



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# 11 تشریح

از سرخشان حضرت علیؑ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صد و ده سرمشق از سخنان حضرت علی (علیه السلام)

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۹	یکصد و ده سرمشق از سخنان حضرت علی علیه السلام
۱۹	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۲۶	فهرست مطالب
۳۶	پیشگفتار
۳۶	اخلاق در حوزه های علمیه
۳۷	مجموعه حاضر
۳۷	امتیازات درس اخلاق معظم له
۳۸	۱۱۰ سخن از امیر سخن
۴۰	۱- آغاز همه کارها به نام خدا
۴۰	اشاره
۴۰	شرح و تفسیر
۴۰	چگونه خدا را یاد کنیم؟
۴۲	۲- آثار متفاوت عفو و بخشش
۴۲	اشاره
۴۲	شرح و تفسیر
۴۴	۳- آثار مهم ذکرها!
۴۴	اشاره
۴۴	شرح و تفسیر
۴۶	۴- آداب خرید و فروش
۴۶	اشاره
۴۶	شرح و تفسیر
۴۸	۵- آرزوهای طولانی!

- ۴۸ ..... اشاره
- ۴۸ ..... شرح و تفسیر
- ۵۰ ..... ۶- آری، بهشت را به بها می دهند!
- ۵۰ ..... اشاره
- ۵۰ ..... شرح و تفسیر
- ۵۴ ..... ۷- آزادی انسان ها
- ۵۴ ..... اشاره
- ۵۴ ..... شرح و تفسیر
- ۵۸ ..... ۸- آسیایی در جهنم!
- ۵۸ ..... اشاره
- ۵۸ ..... شرح و تفسیر
- ۶۲ ..... ۹- آفت ها!
- ۶۲ ..... اشاره
- ۶۲ ..... شرح و تفسیر
- ۶۶ ..... ۱۰- آیا همه جا اکثریت معیار است؟
- ۶۶ ..... اشاره
- ۶۶ ..... شرح و تفسیر
- ۶۷ ..... پیام این حدیث
- ۷۰ ..... ۱۱- احسان و نیکوکاری
- ۷۰ ..... اشاره
- ۷۰ ..... شرح و تفسیر
- ۷۱ ..... آثار احسان و نیکوکاری
- ۷۴ ..... ۱۲- اخلاق و گنج های روزی
- ۷۴ ..... اشاره
- ۷۴ ..... شرح و تفسیر
- ۷۶ ..... ۱۳- ارزش شناسان!

۷۶	.....	اشاره
۷۶	.....	شرح و تفسیر
۷۸	.....	۱۴- ارزش واقعی اعمال
۷۸	.....	اشاره
۷۸	.....	شرح و تفسیر
۸۰	.....	۱۵- ارکان اصلی توبه
۸۰	.....	اشاره
۸۰	.....	شرح و تفسیر
۸۴	.....	۱۶- ارکان سه گانه جامعه انسانی
۸۴	.....	اشاره
۸۴	.....	شرح و تفسیر
۸۶	.....	۱۷- أسباب شرف و عزّت آدمی
۸۶	.....	اشاره
۸۶	.....	شرح و تفسیر
۸۷	.....	اقسام تواضع
۸۸	.....	۱۸- اعتدال در همه چیز
۸۸	.....	اشاره
۸۸	.....	شرح و تفسیر
۸۹	.....	پیام روایت
۹۰	.....	۱۹- اغنیای واقعی!
۹۰	.....	اشاره
۹۰	.....	شرح و تفسیر
۹۲	.....	۲۰- امارت و اسارت!
۹۲	.....	اشاره
۹۲	.....	شرح و تفسیر
۹۴	.....	۲۱- امنیت و آرامش در سایه دین

۹۴ ..... اشاره

۹۴ ..... شرح و تفسیر

۹۶ ..... ۲۲- اؤل خودت، سپس دیگران!

۹۶ ..... اشاره

۹۶ ..... شرح و تفسیر

۹۸ ..... ۲۳- اهمیت فوق العاده صبر و شکیبایی

۹۸ ..... اشاره

۹۸ ..... شرح و تفسیر

۹۸ ..... راز اهمیت صبر

۱۰۰ ..... ۲۴- ایمان و عمل، دو دوست همیشگی

۱۰۰ ..... اشاره

۱۰۰ ..... شرح و تفسیر

۱۰۲ ..... ۲۵- با چه کسی مشورت کنیم؟

۱۰۲ ..... اشاره

۱۰۲ ..... شرح و تفسیر

۱۰۴ ..... ۲۶- بدعت چیست و بدعت گزار کیست؟

۱۰۴ ..... اشاره

۱۰۴ ..... شرح و تفسیر

۱۰۵ ..... انگیزه های بدعت

۱۰۶ ..... پایه های بدعت

۱۰۸ ..... ۲۷- برترین پیوند و بالاترین شرف

۱۰۸ ..... اشاره

۱۰۸ ..... شرح و تفسیر

۱۱۰ ..... ۲۸- برترین جهاد

۱۱۰ ..... اشاره

۱۱۰ ..... شرح و تفسیر

- ۱۱۲ ..... ۲۹- بزرگ ترین گناهان
- ۱۱۲ ..... اشاره
- ۱۱۲ ..... شرح و تفسیر
- ۱۱۴ ..... ۳۰- بدترین دوستان
- ۱۱۴ ..... اشاره
- ۱۱۴ ..... شرح و تفسیر
- ۱۱۶ ..... ۳۱- به این طریق از ما باش!
- ۱۱۶ ..... اشاره
- ۱۱۶ ..... شرح و تفسیر
- ۱۱۸ ..... ۳۲- بهترین اعمال
- ۱۱۸ ..... اشاره
- ۱۱۸ ..... شرح و تفسیر
- ۱۲۲ ..... ۳۳- بهترین رفیق
- ۱۲۲ ..... اشاره
- ۱۲۲ ..... شرح و تفسیر
- ۱۲۴ ..... ۳۴- بهترین زاد و توشه ها
- ۱۲۴ ..... اشاره
- ۱۲۴ ..... شرح و تفسیر
- ۱۲۶ ..... ۳۵- بهترین شیوه بندگی
- ۱۲۶ ..... اشاره
- ۱۲۶ ..... شرح و تفسیر
- ۱۲۸ ..... ۳۶- پنج دستور برای زندگی بهتر
- ۱۲۸ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... شرح و تفسیر
- ۱۳۰ ..... ۳۷- پی آمد آرزوهای طولانی
- ۱۳۰ ..... اشاره

- ۱۳۰ ..... شرح و تفسیر
- ۱۳۴ ..... ۳۸- تا زبان اصلاح نشود
- ۱۳۴ ..... اشاره
- ۱۳۴ ..... شرح و تفسیر
- ۱۳۵ ..... رابطه قلب و زبان
- ۱۳۸ ..... ۳۹- تعلیم و تعلم الزامی است
- ۱۳۸ ..... اشاره
- ۱۳۸ ..... شرح و تفسیر
- ۱۴۰ ..... ۴۰- تفسیری دیگر از تقوی
- ۱۴۰ ..... اشاره
- ۱۴۰ ..... شرح و تفسیر
- ۱۴۲ ..... ۴۱- چراغی از پیش بفرست!
- ۱۴۲ ..... اشاره
- ۱۴۲ ..... شرح و تفسیر
- ۱۴۴ ..... ۴۲- حاصل ازدواج تنبلی و ناتوانی!
- ۱۴۴ ..... اشاره
- ۱۴۴ ..... شرح و تفسیر
- ۱۴۸ ..... ۴۳- حساب رس خود باش!
- ۱۴۸ ..... اشاره
- ۱۴۸ ..... شرح و تفسیر
- ۱۵۰ ..... ۴۴- حُسن عاقبت
- ۱۵۰ ..... اشاره
- ۱۵۰ ..... شرح و تفسیر
- ۱۵۲ ..... ۴۵- حقّ تقوی
- ۱۵۲ ..... اشاره
- ۱۵۲ ..... شرح و تفسیر

- ۱۵۴ ..... ۴۶- حقیقت روزه!
- ۱۵۴ ..... اشاره
- ۱۵۴ ..... شرح و تفسیر
- ۱۵۶ ..... ۴۷- دام های فریبنده
- ۱۵۶ ..... اشاره
- ۱۵۶ ..... شرح و تفسیر
- ۱۵۶ ..... ویژگی های دام
- ۱۵۸ ..... ۴۸- درهای نیکوکاری
- ۱۵۸ ..... اشاره
- ۱۵۸ ..... شرح و تفسیر
- ۱۵۹ ..... اول: سخاوت نفس
- ۱۶۰ ..... دوم: خوش زبانی
- ۱۶۰ ..... سوم: تحمّل ناملايمات
- ۱۶۲ ..... ۴۹- دنیا و آخرت
- ۱۶۲ ..... اشاره
- ۱۶۲ ..... شرح و تفسیر
- ۱۶۴ ..... ۵۰- دو چیز مایه هلاکت مردم است!
- ۱۶۴ ..... اشاره
- ۱۶۴ ..... شرح و تفسیر
- ۱۶۶ ..... ۵۱- دور افتادگان از رحمت خدا
- ۱۶۶ ..... اشاره
- ۱۶۶ ..... شرح و تفسیر
- ۱۶۸ ..... ۵۲- دیده و دل
- ۱۶۸ ..... اشاره
- ۱۶۸ ..... شرح و تفسیر
- ۱۷۰ ..... ۵۳- رابطه تقوی با زبان!

۱۷۰ ..... اشاره

۱۷۰ ..... شرح و تفسیر

۱۷۲ ..... ۵۴- رابطه شخصیت و تقوی

۱۷۲ ..... اشاره

۱۷۲ ..... شرح و تفسیر

۱۷۴ ..... ۵۵- راه بازگشت

۱۷۴ ..... اشاره

۱۷۴ ..... شرح و تفسیر

۱۷۶ ..... ۵۶- راه سلامت و عافیت

۱۷۶ ..... اشاره

۱۷۶ ..... شرح و تفسیر

۱۸۰ ..... ۵۷- راه نفوذ شیطان!

۱۸۰ ..... اشاره

۱۸۰ ..... شرح و تفسیر

۱۸۲ ..... ۵۸- راهوارترین مرکب، و بهترین زاد و توشه

۱۸۲ ..... اشاره

۱۸۲ ..... شرح و تفسیر

۱۸۴ ..... ۵۹- روح عبادت

۱۸۴ ..... اشاره

۱۸۴ ..... شرح و تفسیر

۱۸۸ ..... ۶۰- روزه داران واقعی!

۱۸۸ ..... اشاره

۱۸۸ ..... شرح و تفسیر

۱۹۰ ..... ۶۱- ریشه فتنه ها

۱۹۰ ..... اشاره

۱۹۰ ..... شرح و تفسیر

- ۱۹۲ ..... ۶۲- زاهد کیست؟
- ۱۹۲ ..... اشاره
- ۱۹۲ ..... شرح و تفسیر
- ۱۹۴ ..... ۶۳- زهد و شناخت دنیا
- ۱۹۴ ..... اشاره
- ۱۹۴ ..... شرح و تفسیر
- ۱۹۶ ..... ۶۴- زمان، یکی از گواهان روز قیامت!
- ۱۹۶ ..... اشاره
- ۱۹۶ ..... شرح و تفسیر
- ۱۹۸ ..... ۶۵- سخن و سکوت!
- ۱۹۸ ..... اشاره
- ۱۹۸ ..... شرح و تفسیر
- ۲۰۰ ..... ۶۶- سرآمد زندگی!
- ۲۰۰ ..... اشاره
- ۲۰۰ ..... شرح و تفسیر
- ۲۰۴ ..... ۶۷- سرانجام متّقین و گناهکاران
- ۲۰۴ ..... اشاره
- ۲۰۴ ..... شرح و تفسیر
- ۲۰۶ ..... ۶۸- شرکت در مجلس گناه!
- ۲۰۶ ..... اشاره
- ۲۰۶ ..... شرح و تفسیر
- ۲۰۸ ..... ۶۹- شمشیر عقل و پوشش حلم
- ۲۰۸ ..... اشاره
- ۲۰۸ ..... شرح و تفسیر
- ۲۱۰ ..... ۷۰- ضرورت انتخاب الگوها
- ۲۱۰ ..... اشاره

- ۲۱۰ ..... شرح و تفسیر
- ۲۱۲ ..... ۷۱- طعم ایمان!
- ۲۱۲ ..... اشاره
- ۲۱۲ ..... شرح و تفسیر
- ۲۱۴ ..... ۷۲- عشق سوزان، مانع مهمه شناخت
- ۲۱۴ ..... اشاره
- ۲۱۴ ..... شرح و تفسیر
- ۲۱۶ ..... ۷۳- عقل های اسیر شهوت!
- ۲۱۶ ..... اشاره
- ۲۱۶ ..... شرح و تفسیر
- ۲۱۸ ..... ۷۴- عقل های نورانی و چشم های تیزبین!
- ۲۱۸ ..... اشاره
- ۲۱۸ ..... شرح و تفسیر
- ۲۲۰ ..... ۷۵- علم و یقین
- ۲۲۰ ..... اشاره
- ۲۲۰ ..... شرح و تفسیر
- ۲۲۲ ..... ۷۶- علی از زبان علی (علیه السلام)
- ۲۲۲ ..... اشاره
- ۲۲۲ ..... شرح و تفسیر
- ۲۲۶ ..... ۷۷- علی از زبان خودش!
- ۲۲۶ ..... اشاره
- ۲۲۶ ..... شرح و تفسیر
- ۲۳۰ ..... ۷۸- عید چه روزی است؟
- ۲۳۰ ..... اشاره
- ۲۳۰ ..... شرح و تفسیر
- ۲۳۲ ..... ۷۹- غافلان بی خیر!

- ۲۳۲ ..... اشاره
- ۲۳۲ ..... شرح و تفسیر
- ۲۳۳ ..... راه های مبارزه با غفلت
- ۲۳۴ ..... ۸۰- غیبت، تلاش عاجزان است!
- ۲۳۴ ..... اشاره
- ۲۳۴ ..... شرح و تفسیر
- ۲۳۶ ..... ۸۱- فرق عاقل و جاهل
- ۲۳۶ ..... اشاره
- ۲۳۶ ..... شرح و تفسیر
- ۲۳۸ ..... ۸۲- فلسفه مهم حج
- ۲۳۸ ..... اشاره
- ۲۳۸ ..... شرح و تفسیر
- ۲۴۰ ..... ۸۳- قرآن بهار دل ها
- ۲۴۰ ..... اشاره
- ۲۴۰ ..... شرح و تفسیر
- ۲۴۴ ..... ۸۴- قرآن و بی نیازی
- ۲۴۴ ..... اشاره
- ۲۴۴ ..... شرح و تفسیر
- ۲۴۸ ..... ۸۵- قلعه تسخیرناپذیر تقوی
- ۲۴۸ ..... اشاره
- ۲۴۸ ..... شرح و تفسیر
- ۲۵۰ ..... ۸۶- قلعه نفوذناپذیر!
- ۲۵۰ ..... اشاره
- ۲۵۰ ..... شرح و تفسیر
- ۲۵۲ ..... ۸۷- قلّه رفیع جود و سخاوت
- ۲۵۲ ..... اشاره

- ۲۵۲ ..... شرح و تفسیر
- ۲۵۴ ..... ۸۸- کمال عفت و خویشتن داری
- ۲۵۴ ..... اشاره
- ۲۵۴ ..... شرح و تفسیر
- ۲۵۶ ..... ۸۹- گناهان پنهان!
- ۲۵۶ ..... اشاره
- ۲۵۶ ..... شرح و تفسیر
- ۲۵۸ ..... ۹۰- لباس تقوی
- ۲۵۸ ..... اشاره
- ۲۵۸ ..... شرح و تفسیر
- ۲۵۹ ..... نقش لباس
- ۲۶۲ ..... ۹۱- مؤمن آینه مؤمن است
- ۲۶۲ ..... اشاره
- ۲۶۲ ..... شرح و تفسیر
- ۲۶۴ ..... ۹۲- مؤمنان واقعی!
- ۲۶۴ ..... اشاره
- ۲۶۴ ..... شرح و تفسیر
- ۲۶۶ ..... ۹۳- مجازات شش گروه به خاطر شش خصلت!
- ۲۶۶ ..... اشاره
- ۲۶۶ ..... شرح و تفسیر
- ۲۷۰ ..... ۹۴- محور ارزشی جامعه
- ۲۷۰ ..... اشاره
- ۲۷۰ ..... شرح و تفسیر
- ۲۷۲ ..... ۹۵- مردم سه گروهند!
- ۲۷۲ ..... اشاره
- ۲۷۲ ..... شرح و تفسیر

۲۷۶ ..... ۹۶- مشکلات نعمت!

۲۷۶ ..... اشاره

۲۷۶ ..... شرح و تفسیر

۲۷۸ ..... ۹۷- مفاسد بیکاری!

۲۷۸ ..... اشاره

۲۷۸ ..... شرح و تفسیر

۲۸۰ ..... ۹۸- مقام دانشجو و طالب علم

۲۸۰ ..... اشاره

۲۸۰ ..... شرح و تفسیر

۲۸۰ ..... علم و دانش راه بهشت است

۲۸۴ ..... ۹۹- مواد امتحانی بزرگان!

۲۸۴ ..... اشاره

۲۸۴ ..... شرح و تفسیر

۲۸۶ ..... ۱۰۰- میوه های هدایت

۲۸۶ ..... اشاره

۲۸۶ ..... شرح و تفسیر

۲۸۸ ..... ۱۰۱- نتیجه شناخت

۲۸۸ ..... اشاره

۲۸۸ ..... شرح و تفسیر

۲۹۰ ..... ۱۰۲- نشانه اصلی دینداری

۲۹۰ ..... اشاره

۲۹۰ ..... شرح و تفسیر

۲۹۲ ..... ۱۰۳- نشانه های جهل و نادانی

۲۹۲ ..... اشاره

۲۹۲ ..... شرح و تفسیر

۲۹۴ ..... ۱۰۴- نقش انتظار فرج در زندگی ما

۲۹۴ ..... اشاره

۲۹۴ ..... شرح و تفسیر

۲۹۶ ..... ۱۰۵- هدف نهایی بعثت

۲۹۶ ..... اشاره

۲۹۶ ..... شرح و تفسیر

۳۰۰ ..... ۱۰۶- هم طراز شهیدان

۳۰۰ ..... اشاره

۳۰۰ ..... شرح و تفسیر

۳۰۲ ..... ۱۰۷- همه چیز حساب و کتاب دارد!

۳۰۲ ..... اشاره

۳۰۲ ..... شرح و تفسیر

۳۰۶ ..... ۱۰۸- همه چیز در پرتو اندیشه!

۳۰۶ ..... اشاره

۳۰۶ ..... شرح و تفسیر

۳۱۰ ..... ۱۰۹- همیشه به ضعف‌ها بیندیشیم

۳۱۰ ..... اشاره

۳۱۰ ..... شرح و تفسیر

۳۱۲ ..... ۱۱۰- یاد خدا

۳۱۲ ..... اشاره

۳۱۲ ..... شرح و تفسیر

۳۱۳ ..... تخلّق به صفات الله

۳۱۴ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

مکارم شیرازی، ناصر، 1305 -

110 [صد و ده] سرمشق از سخنان حضرت علی علیه السلام / مکارم شیرازی؛ گردآوری ابوالقاسم علیان نژادی، -قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، 1425 ق. = 1383.

289ص

ISBN: 978-964-8139-37-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

1. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. -- کلمات قصار. الف. علیان نژادی، ابوالقاسم، 1343-، گردآورنده. ب. عنوان.

297/9515

BP 4ص7م/39/5

-

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

یکصد و ده سرمشق از سخنان حضرت علی علیه السلام

مؤلف: آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه العالی)

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: 2/000 نسخه

نوبت چاپ: ششم

صفحه و قطع: 288 صفحه / وزیری

تاریخ انتشار: 1393

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: 978-964-8139-37-2

قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (22) - پلاک 15

تلفن: 37732478 دورنگار: 37840099

[www.imamalipub.ir](http://www.imamalipub.ir)

ص: 1

**اشاره**

آية الله العظمى مكارم شيرازى (مدّ ظلّه العالى)

يكصد و ده سر مشق

از سخنان حضرت على عليه السلام

گرد آوری: ابوالقاسم عليان نژادى

ص: 2

فهرست نویسی پیش از انتشار: توسط مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

-

مکارم شیرازی، ناصر، 1305 -

110 [صد و ده] سرمشق از سخنان حضرت علی علیه السلام / مکارم شیرازی؛ گردآوری ابوالقاسم علیان نژادی، -قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، 1425 ق. = 1383.

288 ص

ISBN: 978-964-8139-37-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

1. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. -- کلمات قصار. الف. علیان نژادی، ابوالقاسم، 1343-، گردآورنده. ب. عنوان.

297/9515

BP 4ص7م/39/5

-

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

یکصد و ده سرمشق

از سخنان حضرت علی علیه السلام

مؤلف: آية الله العظمى مکارم شیرازی (مدّ ظلّه العالی)

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: 2/000 نسخه

نوبت چاپ: ششم

صفحه و قطع: 288 صفحه / وزیری

تاریخ انتشار: 1393

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: 978-964-8139-37-2

قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (22) - پلاک 15

تلفن: 37732478 دورنگار: 37840099

[www.imamalipub.ir](http://www.imamalipub.ir)

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4



پیشگفتار ---11

اخلاق در حوزه های علمیّه ---11

مجموعه حاضر ---12

امتیازات درس اخلاق معظّم له ---12

110 سخن از امیر سخن ---13

1 - آغاز همه کارها به نام خدا ---15

چگونه خدا را یاد کنیم؟ ---15

2 - آثار متفاوت عفو و بخشش ---17

3 - آثار مهمّ ذکرها! ---19

4 - آداب خرید و فروش ---21

5 - آرزوهای طولانی! ---23

6 - آری، بهشت را به بها می دهند! ---25

7 - آزادی انسان ها ---29

8 - آسیابی در جهنّم! ---33

9 - آفت ها! ---37

10 - آیا همه جا اکثریت معیار است؟ ---41

پیام این حدیث ---42

- 11 - احسان و نیکوکاری ---45
- آثار احسان و نیکوکاری ---46
- 12 - اخلاق و گنج های روزی ---49
- 13 - ارزش شناسان! ---51
- 14 - ارزش واقعی اعمال ---53
- 15 - ارکان اصلی توبه ---55
- 16 - ارکان سه گانه جامعه انسانی ---59
- 17 - أسباب شرف و عزت آدمی ---61
- اقسام تواضع ---62
- 18 - اعتدال در همه چیز ---63
- پیام روایت ---64
- 19 - اغنیای واقعی! ---65
- 20 - امارت و اسارت! ---67
- 21 - امنیّت و آرامش در سایه دین ---69
- 22 - اوّل خودت، سپس دیگران! ---71
- 23 - اهمیّت فوق العاده صبر و شکیبایی ---73
- راز اهمیّت صبر ---73
- 24 - ایمان و عمل، دو دوست همیشگی ---75
- 25 - با چه کسی مشورت کنیم؟ ---77
- 26 - بدعت چیست و بدعت گزار کیست؟ ---79
- انگیزه های بدعت ---80

پایه های بدعت---81

27 - برترین پیوند و بالاترین شرف---83

28 - برترین جهاد---85

29 - بزرگ ترین گناهان---87

ص: 7

- 30 - بدترین دوستان---89
- 31 - به این طریق از ما باش!---91
- 32 - بهترین اعمال---93
- 33 - بهترین رفیق---97
- 34 - بهترین زاد و توشه ها---99
- 35 - بهترین شیوه بندگی---101
- 36 - پنج دستور برای زندگی بهتر---103
- 37 - پی آمد آرزوهای طولانی---105
- 38 - تا زبان اصلاح نشود---109
- رابطه قلب و زبان---110
- 39 - تعلیم و تعلّم الزامی است---113
- 40 - تفسیری دیگر از تقوی---115
- 41 - چراغی از پیش بفرست!---117
- 42 - حاصل ازدواج تنبلی و ناتوانی!---119
- 43 - حساب رس خود باش!---123
- 44 - حُسن عاقبت---125
- 45 - حقّ تقوی---127
- 46 - حقیقت روزه!---129
- 47 - دام های فریبنده---131
- ویژگی های دام---131
- 48 - درهای نیکوکاری---133

اَوّل: سخاوت نفس ---134

دوم: خوش زبانی ---135

سوم: تحمّل ناملايمات ---135

49 - دنيا و آخرت ---137

ص: 8

- 50 - دو چیز مایه هلاکت مردم است!---139
- 51 - دور افتادگان از رحمت خدا---141
- 52 - دیده و دل---143
- 53 - رابطه تقوی با زبان!---145
- 54 - رابطه شخصیت و تقوی---147
- 55 - راه بازگشت---149
- 56 - راه سلامت و عافیت---151
- 57 - راه نفوذ شیطان!---155
- 58 - راهوارترین مرکب، و بهترین زاد و توشه---157
- 59 - روح عبادت---159
- 60 - روزه داران واقعی!---163
- 61 - ریشه فتنه ها---165
- 62 - زاهد کیست؟---167
- 63 - زهد و شناخت دنیا---169
- 64 - زمان، یکی از گواهان روز قیامت!---171
- 65 - سخن و سکوت!---173
- 66 - سرآمد زندگی!---175
- 67 - سرانجام متّین و گناهکاران---179
- 68 - شرکت در مجلس گناه!---181
- 69 - شمشیر عقل و پوشش حلم---183
- 70 - ضرورت انتخاب الگوها---185

71 - طعم ایمان! ---187

72 - عشق سوزان، مانع مهمّ شناخت ---189

73 - عقل های اسیر شهوت! ---191

74 - عقل های نورانی و چشم های تیزبین! ---193

ص: 9

- 75 - علم و یقین ---195
- 76 - علی از زبان علی (علیه السلام) ---197
- 77 - علی از زبان خودش! ---201
- 78 - عید چه روزی است؟ ---205
- 79 - غافلان بی خبر! ---207
- راه های مبارزه با غفلت ---208
- 80 - غیبت، تلاش عاجزان است! ---209
- 81 - فرق عاقل و جاهل ---211
- 82 - فلسفه مهمّ حجّ ---213
- 83 - قرآن بهار دل ها ---215
- 84 - قرآن و بی نیازی ---219
- 85 - قلعه تسخیرناپذیر تقوی ---223
- 86 - قلعه نفوذناپذیر! ---225
- 87 - قلّه رفیع جود و سخاوت ---227
- 88 - کمال عفت و خویشتن داری ---229
- 89 - گناهان پنهان! ---231
- 90 - لباس تقوی ---233
- نقش لباس ---234
- 91 - مؤمن آینه مؤمن است ---237
- 92 - مؤمنان واقعی! ---239
- 93 - مجازات شش گروه به خاطر شش خصلت! ---241

نکات سه گانه---242

94 - محور ارزشی جامعه---245

95 - مردم سه گروهند!---247

96 - مشکلات نعمت!---251

ص: 10

97 - مفاسد بیکاری!---253

98 - مقام دانشجو و طالب علم---255

علم و دانش راه بهشت است---255

فرشتگان برای طالب علم بال و پر می گشایند---257

استغفار تمام موجودات برای جویندگان علم---257

99 - مواد امتحانی بزرگان!---259

100 - میوه های هدایت---261

101 - نتیجه شناخت---263

102 - نشانه اصلی دینداری---265

103 - نشانه های جهل و نادانی---267

104 - نقش انتظار فرج در زندگی ما---269

105 - هدف نهایی بعثت---271

106 - هم طراز شهیدان---275

107 - همه چیز حساب و کتاب دارد!---277

108 - همه چیز در پرتو اندیشه!---281

109 - همیشه به ضعف ها بیندیشیم---285

110 - یاد خدا---287

تخلّق به صفات الله---288

**اخلاق در حوزه های علمیّه**

نظام درسی و پرورشی حوزه های علمیّه، ویژگی ها و امتیازات خاصّی دارد، که آن را از تمام نظام های درسی ممتاز می کند! از جمله این امتیازات، درس های اخلاق است که در حوزه های علمیّه به آن اهتمام ورزیده می شود. اساتید محترم سعی می کنند در کنار تعلیم علوم مختلف به طلاب و دانشجویان خود، روح آنان را نیز پرورش دهند و به رشد صفات شایسته اخلاقی آن ها کمک نموده و صفات ناشایست اخلاقی، مخصوصاً صفاتی که بر اثر تعلیم و فراگیری علم به وجود می آید، را ریشه کن نمایند.

درس های اخلاق، و مجالس انسان سازی، در حوزه های علمیّه به دو صورت برگزار می شود:

الف) نخست درس های اخلاق مستقلّ، که معمولاً در یکی از شب ها، یا روزهای پایانی هفته، توسط یکی از علمای بزرگ و متخلّق به اصول اخلاقی اداره می شود و استاد با استفاده از کوله بار تجربه، به بیان آیات، روایات و داستان های اخلاقی می پردازد و روح طالبان علم و دانش را صیقل می دهد.

ب) قسم دوم درس های اخلاق غیر مستقل است که در آخرین روز درسی هفته و در انتهای درس انجام می شود. در این جلسات، استاد با بیان روایتی اخلاقی، کام تشنگان معارف الهی را با جرعه هایی از کوثر قرآن و آل محمد (علیهم السلام) سیراب می کند و آن ها را، حدّ اقل تا یک هفته، در مقابل انحرافات اخلاقی بیمه می نماید.

### مجموعه حاضر

این نوشتار، حاصل تعدادی از درس های اخلاق استاد بزرگوار، معلّم اخلاق، عالمِ عالم، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مدّظله العالی می باشد، و از آن جا که معظم له مطالب مهمّ اخلاقی را در ذیل روایات مذکور با زبانی ساده و رسا - که از هنرهای بزرگ ایشان است - بیان کرده اند و برای عموم مردم قابل فهم و استفاده است، مجموعه حاضر به شکل کنونی گردآوری شد، تا ان شاء الله خوانندگان محترم با مطالعه و سپس عمل به مضامین آن، به رشد اخلاقی خود کمک کنند.

### امتیازات درس اخلاق معظم له

هر چند درس های اخلاق در حوزه های علمیّه، مخصوصاً از نوع دوم آن، توسط اساتید متعدّدی بیان می شود، ولی درس اخلاق معظم له ویژگی های خاصی دارد و شاید به همین جهت روزهای چهارشنبه، که استاد معظم به وعظ و ارشاد طلاب عزیز می پردازد، تعداد بیش تری در جلسه درس حاضر می شوند. مهم ترین ویژگی های درس اخلاق معظم له به شرح زیر است:

1- معمولاً مباحث اخلاقی روز چهارشنبه در پایان درس ها گفته می شود، ولی استاد معظم مباحث اخلاقی را در ابتدای درس مطرح نموده،

سپس به ادامه درس می پردازند؛ بدون شک چنین روشی مؤثرتر است.

2- مدت درس های اخلاق، از نوع دوم، کم است؛ یعنی اساتید محترم معمولاً چند دقیقه ای بیش تر به سفارشات اخلاقی در انتهای درس نمی پردازند؛ ولی استاد معظم، نصف و گاهی دو سوم وقت درس را به تذکرات اخلاقی اختصاص می دهند.

3- استاد عالیقدر، که نظم ایشان زبانزد خاص و عام است و به عنوان اسوه و الگوی نظم شناخته شده اند، در بحث های اخلاقی نیز نظم و ترتیب را مراعات می کنند و معمولاً بحث های اخلاقی معظم له از نظم خاص موضوعی، یا ترتیبی برخوردار است، بدین جهت یک سال کلمات قصار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از تحف العقول را مطرح نمودند، سال دیگر بحث تقوی را از زاویه های مختلف پیگیری کردند، و در سال علی بن ابی طالب (علیه السلام)، کلمات قصار مولی امیرمؤمنان (علیه السلام) را موضوع بحث های اخلاقی خویش قرار دادند.

4- در لابلای بحث های اخلاقی، مسایل مهم سیاسی روز نیز مد نظر آن حضرت بوده و در هر جلسه در صورت لزوم دقایق پایانی را به تذکر، تحلیل و بیان مسایل مهم سیاسی آن هفته می پردازند.

5- در مباحث اخلاقی فقط به پیام اخلاقی آیه یا روایت اکتفا نمی نمودند، بلکه اگر سؤال و شبهه ای، یا تضاد ظاهری با سایر آیات و روایات به نظر می رسید، دقیق و موشکافانه آن را مطرح و حلّاجی می کردند.

### 110 سخن از امیر سخن

از آن جا که در سال امیرمؤمنان (علیه السلام)، سال 1379، تصمیم به گردآوری این مجموعه گرفته شد، به تناسب این سال مبارک، یکصد و ده حدیث از

روایت های اخلاقی امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در جلسات اخلاقی استاد معظم حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه مطرح شده بود و معظم له بحث های آموزنده و شیرینی پیرامون آن طرح کرده بودند، گردآوری شد. و پس از تحقیق در منابع آن و حذف قسمتی از مکررات و شرح بعضی از نقاط مجمل و اضافه کردن پاورقی های لازم و انجام کارهای لازم دیگر، به شکل کنونی در اختیار شما خوانندگان عزیز قرار می گیرد.

در این جا لازم می دانم از تمام عزیزانی که در مراحل مختلف مرایاری کرده اند صمیمانه قدردانی و تشکر کنم و از خداوند متعال توفیق تخلّق به صفات شایسته اخلاقی و شست و شوی صفات زشت را برای همگان بخواهم. آمین یا ربّ العالمین.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

قم - حوزه علمیه

ابوالقاسم علیان نژادی

تابستان سال 1380

ص: 15

### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ»؛

«هر کار دارای اهمیتی که بدون یاد خدا آغاز گردد، به سرانجام نمی رسد»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

یاد خداوند در تمام اعمال و گفتار انسان مؤثر است و غفلت از آن نتیجه منفی دارد. بر این اساس در این روایت شریف توصیه به ذکر نام الله در هر کاری شده است و روشن است که منظور از بردن نام خدا و آغاز هر کاری به نام او، فقط گفتن بسم الله نیست، بلکه هدف این است که خداوند در تمام اعمال ما حضور داشته باشد، بدین جهت در این روایت، بر خلاف روایات مشابه، به جای «لَمْ يُبَدَأْ»<sup>(2)</sup> جمله «لَمْ يُذَكَّرْ» آمده است.

که نه تنها در شروع کار، بلکه در ادامه کار هم ذکر الله لازم است.

### چگونه خدا را یاد کنیم؟

«ذکر الله» و به یاد خالق و آفریدگار جهان هستی بودن انواعی دارد، برترین آن این است که انسان بداند او وجودی است وابسته، که بدون

ص: 16

1- بحار الانوار، جلد 73، صفحه 305 و جلد 89، صفحه 242.

2- جامع الصغیر، جلد 2، صفحه 277، حدیث 6284.

تکیه بر خداوند، حتی برای یک لحظه، نمی تواند به زندگی خود ادامه دهد. وابستگی ما انسان ها، بلکه تمام موجودات جهان هستی به خداوند متعال، مانند وابستگی نور چراغ ها به منبع انرژی است که در ابتدا و ادامه نیاز به آن منبع دارد. اگر انسان به این مرحله از یاد خدا برسد و از آن غفلت نکند، بدون شک متحوّل و دگرگون می گردد و دیگر به هیچ کس جز خدا تکیه نمی کند و امکان ندارد که آلوده به گناه شود؛ زیرا چنین انسانی همواره خویش را در محضر خدا می بیند و تمام نعمت ها و در یک جمله هستی اش را از ناحیه او می داند و روشن است که چنین انسانی هرگز گرفتار معصیت نمی شود. گناهان در لحظه هایی رخ می دهد که انسان از خدا غافل می شود(1).

انسانی که دائماً به یاد اوست گناه نخواهد کرد.

\*\*\*

ص: 17

---

1- مباحث مختلف مربوط به غفلت؛ از جمله عوامل غفلت، عواقب شوم غفلت، نشانه های غفلت، راه های زدودن غفلت، غفلت مثبت و منفی و دیگر مباحث مربوطه را در کتاب اخلاق در قرآن، جلد دوم، صفحه 324 به بعد، مطالعه فرمایید.

قال علی (علیه السلام):

«الْعَفْوُ يُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرِ إِصْلَاحِهِ مِنَ الْكَرِيمِ»؛

«عفو و بخشش به همان مقدار که اگر از سوی کریم باشد باعث اصلاح می شود، اگر از ناحیه لئیم باشد باعث فساد است»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

این حدیث شریف را به دو شکل می توان تفسیر نمود.

تفسیر اول: انسان کریم هنگامی که شخص خطاکاری را مورد عفو و بخشش خویش قرار دهد محبت او را جلب می کند؛ چرا که عفو او آمیخته با بزرگواری و تواضع است، ولی عفو و گذشت انسان های لئیم و پست، چون آمیخته با منت و آزار است، سبب فساد می شود. و این در واقع مصداقی از مصادیق (قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ) «گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان)، و عفو (و گذشت از خسونت های آن ها)، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است؛ خداوند بی نیاز و بردبار است»<sup>(2)</sup> می باشد.

تفسیر دوم: در تفسیر اول عفو و بخشش گاه از سوی «کریم» و گاه از سوی «لئیم» بود، که در خطاکاری که مورد عفو قرار گرفته دو عکس العمل

ص: 18

---

1- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 419.

2- سوره بقره، آیه 263.

متفاوت داشت، ولی طبق تفسیر دوم عفو و بخشش گاه در مورد شخص «کریم» و گاه نسبت به شخص «لئیم» که مرتکب خطا شده اند و مورد عفو قرار گرفته اند، می باشد. طبق این تفسیر معنای روایت چنین می شود: اگر آدم های کریم خطاکار مورد عفو قرار گیرند موجب اصلاح آنان می گردد، ولی عفو انسان های پست و لئیم نه تنها موجب اصلاح آنان نمی شود، بلکه از آن سوء استفاده می کنند و جسور و جری شده و به فساد بیش تر می پردازند، پس نتیجه عفو آنان فساد است.

پیام اخلاقی این روایت این است که عفو و گذشت هم حساب و کتابی دارد، هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مکه را فتح کرد، فرمان عفو عمومی صادر فرمود(1). این عفو و گذشت اثر بسیار مطلوبی در غالب مردم مکه گذارد، ولی چند نفر را که اصلاح پذیر نبودند استثناء کرد و فرمان قتل آن ها را صادر نمود. قرآن مجید در مورد ثمره این عفو عمومی می فرماید: (يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا)؛ آن ها (مردم مکه) به صورت گروه گروه به دین اسلام می گرویدند(2). این اقبال عمومی به اسلام، که بدون هرگونه

اجبار و اکراهی بود، ثمره عفو و بخشش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بود. این مسأله برای همه، مخصوصاً برای رهبران جامعه، درس بزرگی است. عفو و بخشش در آیات قرآن مجید و روایات، به صورت گسترده مطرح شده است که این مختصر جای طرح همه آن آیات نیست(3).

\*\*\*

ص: 19

---

1- فروغ ابدیت، جلد دوم، صفحه 338.

2- سوره نصر، آیه 2.

3- به میزان الحکمة، جلد 6، صفحه 358 به بعد، مراجعه کنید.

قال علی (علیه السلام):

«يَا كَمِيلُ! قُلْ عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» وَقُلْ عِنْدَ كُلِّ نِعْمَةٍ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تُزِدُّ مِنْهَا، وَإِذَا أَبْطَأَتِ الْأَرْزَاقُ عَلَيْكَ «فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ» يُوسِّعُ عَلَيْكَ فِيهَا»؛

«ای کمیل: در مواجهه با هر مشکلی بگو: «لا حول و لا قوه الا بالله» خداوند کفایت آن مشکل را می کند و هرگاه نعمتی به تو رسید بگو: «الحمد لله» تا سبب فزونی نعمت گردد، و هرگاه روزی تو به تأخیر افتاد، «استغفار کن» که باعث گشایش روزی است!»<sup>(1)</sup>.

#### شرح و تفسیر

از سوی معلّمی بزرگ همچون علی (علیه السلام) برای شاگرد مستعدی چون کمیل، سه ذکر بسیار عالی و مهمّ برای سه هدف بزرگ بیان شده است. آری همه چیز در نزد معصومین (علیهم السلام) هست؛ حتی اوراد و اذکار، و نیازی به دیگران نمی باشد. گفتن سه ذکر فوق، در سه زمان مخصوصی که در روایت آمده است، آثار مهمّی دارد؛ ولی آنچه که مهمّ است توجه به این نکته که: «ذکر، فقط لقلقه زبان نیست» بنابراین، اگر به مفهوم این ذکرهای جالب، توجه نکنیم و پیام آن ها را در جامعه پیاده نکنیم، آن آثار را نخواهد داشت.

ص: 20

معنای ذکر «لا- حول و لا قوّة الا بالله» این است که تمام قدرت ها به دست خداست و حلال همه مشکلات اوست و هر چه هست از ناحیه اوست. اگر این معنی را باور کنیم و در نتیجه با تمام وجود به در خانه او برویم و ایمانمان به این مفاهیم قوی شود، یعنی حالتی شبیه حالت غریق در دریا پیدا کنیم، که جز قدرت خداوند به هیچ چیز دیگر فکر نکنیم، خداوند در مشکلات ما را کفایت خواهد کرد.

پیام ذکر «الحمد لله» این است که با رسیدن به نعمتی مغرور نشویم و حقیقتاً نعمت را از جانب او بدانیم، از آن سوء استفاده نکنیم، بخل نوزیم، در این صورت نه تنها نعمت باقی می ماند، بلکه فزونی می یابد.

و ذکر سوم (استغفر الله) نیز چنین است. معنای استغفار این است که دیگر به سراغ گناه نرویم؛ زیرا یکی از عوامل معضلات اقتصادی در جامعه گناهان است، جامعه گناهکار جامعه فقیری نیز خواهد بود<sup>(1)</sup>. البته بروز این مشکلات به هنگام گناه، زنگ بیدارباشی است برای مؤمنان.

با این بینش، بروز مشکلات فوق خود نعمت است، بدین جهت خداوند کفّار را به حال خود رها کرده و برای بیداری آن ها زنگ بیدارباش نمی زند، تا در گناهان خویش غرق شوند.

\*\*\*

ص: 21

---

1- برای آگاهی بیش تر از آثار گناهان در دنیا، به کتاب تحقیقی پیرامون نماز باران، صفحه 81 به بعد، مراجعه کنید.

### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَدًّا مَحَاطًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسَدِّ عَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَايِعِ وَالْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ آيَاهُ فَتَكَلُّ بِهِ وَعَاقِبَةُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ»؛

«باید معاملات با شرایط آسان صورت گیرد؛ با موازین عدل و نرخ هایی که نه به فروشنده زیان برساند و نه به خریدار! و هرگاه کسی پس از نهی تو از احتکار، به چنین کاری دست بزند، او را کیفر کن! و در مجازاتش بکوش، ولی زیاده روی نکن» (1).

### شرح و تفسیر

سه مشکل مهم جامعه ما را تهدید می کند:

- 1- تهاجم فرهنگی دشمن، که بی رحمانه عقاید و آداب و رسوم ملت مسلمان را هدف قرار داده است.
- 2- ایجاد اختلاف و رخنه در صفوف یکپارچه و متحد مسلمانان، که از ابزارهای کهنه دشمنان است.
- 3- تورم و گرانی بی حساب، که با سوء مدیریت خودی ها، یا کارهای حساب شده دشمن پدید می آید.

ص: 22

---

1- نهج البلاغه، نامه 53، (عهدنامه مالک اشتر).

در مورد مشکل سوم، که موضوع روایت فوق نیز می باشد، توجه به نکاتی لازم است.

الف) توژم و گرانی در حدّ معقول و شناخته شده قابل تحمّل و تحلیل اقتصادی است. اما نرخ های ساعتی و قیمت های ناپایدار، که هر لحظه در حال تغییر است، نوعی هرج و مرج و غارت اقتصادی است. و این جاست که حکام شرع باید در مقابل این مسأله بایستند و با عوامل آن برخورد مناسب کنند.

ب) از نظر شرع دست قانون گذاران بسته نیست؛ زیرا این که گفته می شود قیمت کالا حدّ معینی ندارد، بلکه تابع توافق خریدار و فروشنده است، مربوط به شرایط عادی اقتصادی است؛ ولی حکومت اسلامی می تواند در شرایط غیرعادی نرخ کالاها را مشخص کند و گرنه بعضی از مردم دیگران را همانند گرگ می خورند. بنابراین طبق عناوین ثانویه و در شرایط ویژه اقتصادی، می توان نرخ کالاها را مشخص کرد و متخلفین را مجازات نمود. بلکه از حدیث فوق استفاده می شود که نظارت حکومت به عنوان اولی لازم است و وجود انواع تعزیرات، که روی حساب و کتاب باشد، لازم و ضروری است.

ج) همه مردم باید در چنین زمان های حسّاس همکاری نمایند و با خودداری از خرید کالاها، عملاً با گران فروشان مبارزه کنند.

د) آخرین نکته این که حکومت اسلامی باید لااقل در زمانی که گران فروشی مردم را تحت فشار قرار داده، نرخ های خود را جابجا نکند.

با رعایت نکات چهارگانه بالا می توان گرانفروشی را کنترل کرد، تا اسلام و انقلاب را تهدید نکند.

\*\*\*

### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«ما أَطَالَ أَحَدٌ الْأَمَلَ إِلَّا نَسِيَ الْأَجَلَ وَأَسَاءَ الْعَمَلَ»؛

«هیچ انسانی آرزوهای خود را طولانی نمی کند، مگر این که مرگ را فراموش می کند و اعمال او بد می شود!» (1).

### شرح و تفسیر

آری آرزوهای دور و دراز، انسان را گرفتار سوء رفتار و قبح اعمال می کند. در زبان عرب دو لغت به معنای امید و آرزوست؛ یکی «رجاء» و دیگری «أَمَل» است، اولی بار مثبت دارد و منظور از آن امید و آرزوی سازنده است، ولی «أَمَل» گاه بار منفی دارد و به معنی آرزوهای غیرسازنده است. ظاهراً در فارسی «امید» معادل «رجاء» و «آرزو» معادل «أمل» است. حضرت علی (علیه السلام) در این روایت پر معنی به یکی از جنبه های منفی «أمل» می پردازد و تأثیر سوء آن را در اعمال انسان گوشزد می نماید.

سؤال: راستی چرا «آرزوهای طولانی» این قدر بد است؟

پاسخ: خاصیت زرق و برق مادی دنیا این است که از دور جاذبه قوی دارد، اما وقتی انسان به نزدیک آن می رسد به آن عادت می کند و جاذبه خود را از دست می دهد. مانند موادّ مخدّر که افراد قبل از رسیدن به آن برایشان جاذبه دارد، اما وقتی معتاد شدند دیگر جاذبه ای برای آن ها

ص: 24

ندارد. و باید مرتباً مقدار آن را افزایش دهند تا در کام مرگ فروروند.

شخصی که اجاره نشین است و از مشکلات آن رنج می برد آرزو می کند که خانه ای ملکی، هر چند کوچک نصیبش شود و این برایش فوق العاده جاذبه دارد، اما هنگامی که به آن می رسد، پس از مدّت کوتاهی برایش عادی می شود و آرزوی خانه ای بزرگ تر با امکانات بیش تر می کند، اما به آن هم قانع نیست و هر روز در فکر منزل مرفّه تری است.

هفت اقلیم ار بگیرد پادشاه \*\*\* همچنان در بند اقلیمی دگر!

بنابراین آرزوها مرز و پایانی ندارد، بدین جهت اگر انسان بخواهد به آرزوهای خویش برسد باید تمام نیرویش را صرف رسیدن به آن نماید و طبیعی است که دیگر وقت و نیرویی ندارد که صرف جهان آخرت نماید. بدین جهت در احادیث معصومین آرزوهای طولانی مذمت گردیده و موجب فراموش کردن آخرت شمرده شده است (1).

این مطلب را نیز در نظر داشته باشیم که زیادی نعمت، که معمولا آرزوهای طولانی در راستای تحصیل آن است، در بسیاری از موارد مایه بدبختی است! حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از بیابانی عبور می کردند، فرمود: بروید مقداری شیر بیاورید و پول آن را هم به صاحب حیوان بدهید. صاحب آن حیوان از دادن شیر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) امتناع ورزید! پیامبر (صلی الله علیه و آله) دعا کرد که اموالش زیاد شود! از آن جا گذشتند و به شبان دیگری رسیدند و همان تقاضا را مطرح کردند. آن شبان ادب کرد و به سرعت مقداری شیر در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همراهان قرار داد. حضرت دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا! به اندازه کفاف و عفاف به او نعمت ارزانی دار! اصحاب از تفاوت این دو دعا، برای آن دو نفر پرسیدند؟ حضرت فرمود: زیادی نعمت برای شخص اول مایه رنج و عذاب است (2).

\*\*\*

ص: 25

---

1- در روایتی از امام علی (علیه السلام) می خوانیم: «طُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الْأُخْرَةَ، آرزوهای طولانی سبب فراموشی آخرت است» (اخلاق در قرآن، جلد سوم، صفحه 188).

2- بحار الانوار، جلد 69، صفحه 61، حدیث 4.

قال علی (علیه السلام) لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ، وَيُرْجَى التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ»؛

«حضرت در اجابت درخواست شخصی که از او نصیحت خواست، فرمود: از کسانی مباش که آخرت را بدون انجام اعمال صالح می خواهند، و توبه را با آرزوهای دراز تأخیر می اندازند، و درباره دنیا همچون زاهدان سخن می گویند، ولی همچون دنیاپرستان عمل می کنند!» (1).

### شرح و تفسیر

به راستی سخنان حضرت علی (علیه السلام) معجزه آسا است و این جمله از درخشان ترین آن ها است. در این جمله سه دستور مهم، که خیر دنیا و آخرت فرد و جامعه در آن نهفته، آمده است. توجه کنید:

1- بهشت را به بهانه نمی دهند، و تنها سخن گفتن، بدون عمل، نجات بخش انسان نخواهد بود. تنها ادعای عشق به دین و ولایت و پیشوایان دین، گره ای از مشکلات ما باز نخواهد کرد و با لقلقه زبان بدون عمل، امیدی به آسودگی و راحتی در جهان آخرت نخواهد بود.

ادعای دوستی و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) زمانی کارساز است که

ص: 26

مجموعه ای از اعمال صالح و نیک به همراه داشته باشیم، تا اگر مرتکب لغزش‌ها و خطاهایی شده باشیم، ولایت و شفاعت و مانند آن، لغزش‌ها و خطاها را جبران کند. در ضمن از مباحث فوق روشن می‌شود مدعیان عشق به خاندان پیامبر (علیهم السلام) که هیچ توشه‌ای از اعمال صالح ندارند چقدر در اشتباهند.

2- توبه و بازگشت به سوی خداوند با آرزوهای طولانی سازگار نیست. مخصوصاً که انسان از آینده خود هیچ اطلاعی ندارد و زمان مرگ خود را نمی‌داند. کسی که نمی‌داند یک لحظه دیگر زنده است یا مرده، چگونه آرزوهای طولانی دارد؟! و شخصی که آرزوهای طولانی دارد چگونه می‌تواند توبه کند؟! أجل زنگ خطر و داروی مهمی برای درمان این درد است. هنگامی که اجل حضرت سلیمان (علیه السلام) می‌رسد حتی اجازه نشستن به او داده نمی‌شود و در حال ایستاده قبض روح می‌گردد! [\(1\)](#) بنابر این نباید با آرزوهای طولانی توبه را به تأخیر بیندازیم.

3- سومین موعظه حضرت این است: از کسانی که بین گفتار و عملشان تفاوت وجود دارد مباش! کسانی که به هنگام سخن گفتن آن چنان در مورد دنیا سخن می‌گویند که گویا تارک و زاهد دنیا هستند؛ ولی در مقام عمل کاملاً وابسته و حریص بر دنیا می‌باشند. سعی کن سخن و عملت هماهنگ باشد. وای به حال من، اگر از عشق علی دم می‌زنم، اما عملم هماهنگ با معاویه هاست! سخن از معنویت و خداپرستی و روحانیت می‌گویم، ولی غرق در مادی‌گرایی و تجمل‌پرستی می‌باشم!

راغبین به دنیا چه کسانی هستند؟ آن‌ها کسانی هستند که در سر دوراهی‌ها پشت به خدا و رو به دنیا می‌کنند.

ص: 27

مردم هنگامی که بر سر دو راهی قرار می گیرند، چند دسته اند:

نخست، افرادی که بی قید و شرط راه دنیا را برگزیده و به خدا پشت می کنند.

دوم، گروهی که عکس گروه اول عمل می کنند و راه آخرت را در پیش می گیرند.

و گروه سوم، انسان های شگاک و متحیرند، اشخاصی همچون عمر ابن سعد که هم طالب ملک ری به قیمت شهید کردن امام حسین (علیه السلام) می باشند و هم خواهان بهشت برین، و در جنگ عقل و نفس اماره بالاخره عقل آن ها مغلوب می گردد! باید با این معیار خود را بسنجیم، تا معلوم شود که از چه گروهی هستیم.

\*\*\*

ص: 28



### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَاءُ»؛

«ای مردم! از حضرت آدم (علیه السلام) غلام و کنیزی خلق نشده، بلکه تمام مردم آزاد هستند!»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

مخاطب حضرت در این روایت تمام مردم هستند؛ چون گروه خاصی را مورد خطاب قرار نداده، بلکه تمام انسان ها را مورد خطاب قرار داده است. خطاب «یا أَيُّهَا النَّاسُ» در مواردی است که جنبه حقوق بشر دارد، ولی خطاب هایی مانند «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» جنبه حقوق اسلامی دارد. طبق این روایت، همه مردم آزادند و اساس آفرینش انسان و فرزندان آدم بر حریت و آزادی بوده است. و اگر در جایی این اصل نقض شود، جنبه استثنایی دارد. این نکته که مسأله آزادی انسان 1400 سال قبل توسط اسلام مطرح شده، قابل تأمل و دقت است؛ زیرا در آن زمان حریت یک اصل اساسی و یک ارزش شناخته نمی شد، برخلاف امروز که ارزشی بودن آزادی یک امر بدیهی است.

اصل لزوم آزادی مطلبی روشن، بلکه از بدیهیات است و مورد قبول

ص: 30

---

1- میزان الحکمة، باب 779، حدیث 3556، (جلد دوم، صفحه 351).

همه می باشد و همه ملت های تحت سلطه برای به دست آوردن آن مبارزه می کنند. آنچه قابل توجه و در خور دقت می باشد، دو چیز است:

1- چرا آزادی یک ارزش است؟ اگر نباشد چه می شود؟ و اگر باشد چه رخ می دهد؟ متأسفانه فلسفه آزادی چیزی است که کمتر بدان پرداخته می شود. فلسفه آزادی روشن است:

انسان نیروها و قابلیت های دارد. در صورتی می تواند این ها را به ثمر برساند که مانعی بر سر راه او نباشد، بتواند آزادانه علم و دانش را فراگیرد و در مسیر تکامل پیش برود، تکامل بر دو پایه استوار است الف: استعدادهای درونی. ب: نداشتن مانع، بنابراین فلسفه آزادی انسان، استفاده وی از استعدادها و لیاقت های درونی است. و روشن است که شکوفایی استعدادهای درونی انسان در محیطی آزاد بهتر تحقق پیدا می کند. رشد بوته ای که در یک گلدان هست با بوته ای که در یک زمین زراعتی کاشته شده قابل مقایسه نیست.

2- چه نوع آزادی مطلوب است؟

از آنچه در نکته اول گذشت روشن می شود که آن نوع از آزادی مطلوب است که در مسیر تکامل انسان باشد. بنابراین این فلسفه آزادی حدود آن را تبیین می کند، زیرا آزادی اقسامی دارد:

1- آزادی مطلق؛ این نوع آزادی فقط در دل جنگل ها و در بین حیوانات وحشی پیدا می شود و بس. در چنین مکان هایی هر کسی هر کار بخواهد می کند. و روشن است که هیچ کسی مدافع چنین آزادی نیست.

2- آزادی در محدوده قوانین بشری که دائماً دست خوش تغییر و تفسیر است؛ کسانی که معتقد به دین نیستند، ولی قانون را قبول دارند آزادی آن ها باید در چارچوبه قانون باشد و واضح است که قانون تضادی با آزادی ندارد، بلکه محافظ آن است.

3- آزادی در محدوده ارزش های الهی؛ آزادی پیروان مکاتب الهی در چارچوبه ارزش های دینی است، آن ها هرگز اجازه نمی دهند که به نام آزادی به حریم این ارزش های والای الهی و انسانی تجاوز شود.

بدیهی است نوع اول آزادی مطلوب هیچ بشری نیست، و نوع دوم سرچشمه انواع مشکلات و بدبختی هاست، و تنها نوع سوم است که می تواند سعادت ما را تضمین کند و قبایی است که برای قامت انسان دوخته شده است.

\*\*\*

ص: 32



### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحِيًّا تَطْحَنُ، أَفْلا- تَسْأَلُونِي مَا طَحْنُهَا؟ فَقِيلَ لَهُ: فَمَا طَحْنُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: أَلْعُلَمَاءُ الْفَجْرَةُ، وَالْقُرَاءُ الْفَسَادَةُ، وَالْجَبَابِرَةُ الظَّلْمَةُ، وَالْوُزَرَاءُ الْخَوْنَةُ، وَالْعُرَفَاءُ الْكَذِبَةُ...»؛

«در جهنم آسیابی وجود دارد که همواره کار می کنند. آیا نمی پرسید که چه چیزی را خرد می کند؟ پرسیده شد: خوراک این آسیاب چیست؟ حضرت فرمود: دانشمندان فاجر و منحرف، قاریان فاسق، حکمرانان ستمگر، وزیران خائن و کارشناسان دروغگو، خوراک آن آسیاب هستند!»(1).

### شرح و تفسیر

آتش دوزخ برای مجازات گنهکاران کافی است. آتشی که از درون دل ها به بیرون زبانه می کشد (الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ)(2). ولی برای برخی از جهنمیان، از جمله گروه های پنج گانه فوق، عذاب های فوق العاده ای بر آن افزوده شده، که علت آن - در مورد گروه هایی که در این حدیث مطرح شده - این است که از مقام و موقعیت خویش سوء استفاده کرده اند. توجه کنید:

ص: 34

1- میزان الحکمة، باب 620، حدیث 2922، (جلد دوم، صفحه 173).

2- سوره هُمَزَه، آیه 7.

إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحِيًّا نَطْحَنُ: در جهنم آسیابی وجود دارد که پنج گروه از انسان ها را، همانند گندمی که تبدیل به آرد می شود، خرد می کند! آیا نمی پرسید که چه کسانی خوراک این آسیاب هستند؟ مردم پرسیدند: ای امیر مؤمنان! این آسیاب چه کسانی را آسیاب می کند؟ حضرت در جواب پنج گروه را برشمرد:

1- أَلْعُلَمَاءُ الْفَجْرَةُ: اولین گروه، عالمانی هستند که چراغ در دست دارند و راهزن دین و ایمان و عقاید و اعتماد مردمند، عالم فاجر و منحرف همانند دزدی است که چراغ در دست دزدی می کند.

چو دزدی با چراغ آید \*\*\* گزیده تر برد کالا!

امام حسن عسکری در روایت تکان دهنده ای خطر چنین دانشمندانی را از لشکر یزید بیش تر می داند! (1).

2- وَالْقُرَاءُ الْفَسَقَةُ: دومین گروهی که خوراک آن آسیاب هستند، قاریان فاسق می باشند. تفاوت «علماء فاجر» و «قاریان فاسق» در این است که قاریان فقط معلّمان مردم در قرآن بودند، ولی علماء فاجر شامل معلّمان مردم در سایر علوم نیز می شود. این ها اگر فاسق باشند خطرات زیادی خواهند داشت و چون پست آن ها مهم است و با روح و قلب مردم، مخصوصاً جوانان سر و کار دارند عذابشان هم شدید است.

3- وَالْجَبَابِرَةُ الظَّلَمَةُ: جابران ستمکار سومین گروهی هستند که خوراک آن آسیاب می باشند. خطر این گروه در مرحله بعد از علماء فاجر و قاریان فاسق است؛ چون آن ها عقیده مردم را دگرگون می سازند، ولی زمامداران ستمکار بر جسم مردم ستم می کنند.

4- وَالْوُزَرَاءُ الْخَوْنَةُ: وزیران جابران ستمکار هم در آن آسیاب خرد

ص: 35

---

1- مشروح این روایت را در مثال های زیبای قرآن، جلد اول، صفحه 230 مطالعه فرمایید.

می شوند. علت این که به وزراء، خائن و به زمامداران، ظالم گفته شده این است که: این وزراء هم به پیشوایانشان خیانت می کنند و بیراهه را به عنوان راه به آن ها نشان می دهند و هم به خویشان و ملت خویش خیانت می کنند.

5- وَالْعُرْفَاءُ الْكٰذِبَةُ: منظور از «عرفا» در این جا کارشناسان می باشد. بنابراین پنجمین گروه، کارشناسان و خبرگزاران و اهل خبره دروغگو هستند. تمام رسانه های جمعی که به نوعی آلوده به دروغ و ارائه خلاف حقیقت هستند مشمول این تعبیر می باشند؛ رسانه هایی که باید معرّف خوبی ها و معروف ها و صراط مستقیم باشند، آلودگی ها و دروغ ها و بی بندوباری ها را ارائه می کنند و مردم را غافل و گرفتار انواع بدبختی ها می سازند.

در ضمن از این حدیث معلوم می شود که جامعه بر محور این پنج گروه دور می زند، اگر این ها اصلاح شوند تمام جامعه اصلاح می شود و اگر منحرف شوند همه جامعه تباه می گردد. و نقطه انحراف تمام این ها یک چیز است و آن مقدم داشتن منافع شخصی بر منافع اجتماعی و ارزش های مادی بر ارزش های الهی!

\*\*\*



### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ»؛

«هر چیزی آفتی دارد (در هر کار مراقب آفت‌ها باشید)»(1).

### شرح و تفسیر

هر چیزی در جهان هستی، همان‌گونه که در روایت بالا آمده، آفت یا آفت‌هایی دارد؛ یعنی تمام موجودات عالم آسیب پذیرند و نمی‌توان چیزی پیدا کرد که بی آفت باشد. به عنوان نمونه بدن خود ما انسان‌ها چقدر آسیب‌پذیر و پراخت است. انواع و اقسام بیماری‌ها، که از مرز هزاران نوع بیماری می‌گذرد، همواره سلامت انسان را تهدید می‌کند. بدین جهت رشته‌های مختلف پزشکی برای مداوای آن‌ها به وجود آمده است، حتی آفات یک عضو (مثلاً چشم) آن قدر زیاد است که در جهان کنونی یک طبیب نمی‌تواند در همه مشکلات چشم متخصص شود؛ بلکه چشم متخصص‌ص‌های مختلفی دارد. روح انسان نیز چنین است؛ نباتات، حیوانات، جامعه انسانی و خلاصه همه چیز آفت دارد.

با توجه به این اصل کلی و فراگیر، باید در هر موفقیت و موهبتی با دقت مراقب آفات آن باشیم و گرنه پیروزی‌ها و نعمت‌ها در معرض خطر

ص: 38

---

1- میزان الحکمه، باب 97، حدیث 514، (جلد اول، صفحه 110).

قرار می گیرد. حضرت علی (علیه السلام) در ادامه این سخن آفت نزدیک به سی نعمت را بیان کرده، که در این جا به چهار مورد آن می پردازیم:

1- «آفَةُ الْوَرَعِ قَلَّةُ الْفِنَاعَةِ؛ آفت مهم تقوی (و نقطه آسیب پذیری آن) قانع نبودن در زندگی است» (1). چیزی که انسان را به حرام می اندازد، چیزی که آدمی را حریص بر استفاده از اموال شبهه ناک می کند، چیزی که افراد ضعیف الایمان را به سوی ترک خمس و زکات سوق می دهد، چیزی که باعث می شود تا انسان برای کسب اموال بیش تر به آب و آتش بزند، قانع نبودن است! اگر زندگی انسان آمیخته با قناعت باشد، اداره آن آسان است. در حالات هارون الرشید نوشته اند که در جشن عروسی یکی از فرزندانش به جای نُقل و سگه، قطعه هایی از کاغذ که بر روی هر کدام نام یک آبادی نوشته شده بود بر سر عروس خود می ریخت! (2) روشن است وقتی کسی بخواهد این کار را کند نمی تواند به حلال قناعت نماید، بلکه به ناچار آلوده به غضب و غارت و چپاول و دزدی و سایر کارهای خلاف می شود، ولی اگر قناعت کند دست به این کارها نمی زند.

2- «آفَةُ الْقَوِيِّ اسْتِصْغَافُ الْخَصْمِ؛ آفت نیرومند، کوچک شمردن دشمنانش می باشد» (3). نقطه آسیب قدرتمندان و جوامع قوی این است که دشمنان خود را کوچک می شمارند. نگویید تهاجم فرهنگی مهم نیست! اگر فلان روزنامه توهین کرد، اهمیتی ندارد! اگر فلان فیلم دهن کجی کرد، تأثیری ندارد و...؛ چون اگر دشمن را کوچک شمردی از او ضربه می خوری.

ص: 39

---

1- میزان الحکمة، باب 97، حدیث 537، (جلد اول، صفحه 111).

2- اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، جلد 1، صفحه 118.

3- میزان الحکمة، باب 97، حدیث 541، (جلد اول، صفحه 111).

3- «آفة الدين الهوى؛ هوای نفس آفت دین است»(1). هوای نفس دین انسان را بر باد می دهد، آفت دین یک چیز درونی به نام هوای نفس است.

4- «آفة العقل الهوى؛ هوای نفس آفت عقل انسان (نیز) هست»(2).

هوای نفس عقل انسان را از کار می اندازد و انسان را پر اشتباه ظاهر می کند. هوای پرستی حجاب می شود. هوای پرستی هم آفت دین است و هم آفت عقل. آری همه چیز آفت دارد، باید آفت ها را شناخت و با آن مبارزه کرد.

\*\*\*

ص: 40

---

1- میزان الحکمة، باب 97، حدیث 513، (جلد اول، صفحه 110).

2- میزان الحکمة، باب 97، حدیث 526، (جلد اول، صفحه 111).



اشاره

قال علی (علیه السلام):

«أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»؛

«ای مردم! در طریق هدایت از کمی طرفداران آن وحشت نکنید»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

یکی از آفت های عقل انسان، تسلیم شدن در برابر اکثریت کمی جامعه است، که از آن در آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) نهی شده؛ بلکه در برخی از این آیات، به مدح اقلیت و مذمت اکثریت پرداخته شده است؛ مثلاً در آیه شریفه 116 سوره انعام می خوانیم: (وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّ لُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ)؛ «اگر از بیش تر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند» علاوه بر این، در بیش از ده آیه اکثریت به جهالت، و در 5 آیه به ناسپاسی، و در 4 آیه به فقدان ایمان، توصیف شده است.

حال با توجه به آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، که اکثریت مذمت شده، و از سوی دیگر در دنیای امروز همه جا سخن از اکثریت ها است، و امروزه بسیاری از مسایل سرنوشت ساز بشر، بر محور رأی اکثریت دور می زند، معیار چیست؟

ص: 42

پاسخ این است که جوامع بشری متفاوت است، اگر در جامعه ای صالحان متولیان امور آن باشند، بدون شک تبعیت از اکثریت تقوی و صلاح است، ولی اگر هواپرستان متولیان امور جامعه ای بودند، هیچ گاه اسلام تبعیت از اکثریت هواپرست را سفارش و توصیه نمی کند؛ زیرا با منطق و عقل سازگار نیست.

به تعبیر دیگر اسلام تابع اکثریت کیفی است، نه اکثریت کمی! به همین جهت خداوند متعال در آیه شریفه هفتم سوره هود و دوم سوره ملک می فرماید: (لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) و فرمود: «أَكْثَرُ عَمَلًا» چون اکثریت کیفی مهم است، نه اکثریت کمی! ولی توجه این نکته مهم است که مسأله اکثریت در دنیای امروز، راه چاره بیچارگی است! زیرا معیاری برای اکثریت کیفی در جوامع غیر دینی وجود ندارد و همه مدعی هستند که بهترین هستند. بنابراین برای حفظ نظام جامعه ناچارند طبق نظر اکثریت عمل کنند؛ هر چند به مقتضای آن، یک عالم دانشمند و مدیر و مدبر یک رأی، و یک فرد بی سواد ناآگاه هم یک رأی داشته باشد! بنابراین آیات مزبور و مانند آن ناظر به یک جامعه سالم و صالح نیست.

### پیام این حدیث

ما نباید در زندگی اخلاقی خویش تابع اکثریت ها باشیم، هر چند مجبوریم در زندگی سیاسی تابع باشیم. بنابراین اگر اکثریت مردم روی زمین مال حرام می خورند و پرهیز نمی کنند، ما نباید به رنگ جماعت اکثریت درآییم. اگر اکثریت مردم به هنگام به خطر افتادن منافع خویش دروغ می گویند، ما نباید از صف راستگویان، به بهانه در اقلیت بودن آن ها، خارج شویم و از کمی تعداد و نفرت صادقین بترسیم و در صف

دروغگویان در آییم. انسان مؤمن در مسایل اخلاقی باید مستقل باشد، یعنی اگر تمام مردم روی زمین (فرضاً) آلوده شراب شدند او نباید از تنهاییش در این مسیر به خود هراس راه دهد و از منطق رسوای «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو!» پیروی کند. یا بگوید: «چه کسی راست می گوید که ما راست بگوییم؟» و مانند این‌ها؛ زیرا بدون شک فردای قیامت این بهانه‌ها پذیرفته نیست. زمانی انسان صالح می شود و در مسیر سلوک الی الله قرار می گیرد، که نگاه نکند دیگران چه می گویند، بلکه بنگرد خداوند چه می گوید.

پروردگارا ما را همواره در طریق حق بدار، و وحشت تنهایی در راه حق را از ما زایل کن.

\*\*\*

ص: 44



### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«نِعْمَ زَادُ الْمَعَادِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْعِبَادِ» (1) و قال فی روایة اخرى: «رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ» (2)؛

«احسان و کمک به بندگان خدا، زاد و توشه مناسبی برای جهان پس از مرگ است». و در روایت دیگری فرمود: «کمک به مردم بخش مهمی از ایمان است».

### شرح و تفسیر

یکی از برکات حکومت اسلامی «جشن عاطفه‌ها»، «جشن نیکوکاری»، «طرح اکرام» و طرح‌های مشابه آن است، که مردم برای کمک به اقشار محروم جامعه بسیج می‌شوند. بدون شک کمک به مردم از عبادت‌های مهم، بلکه یکی از مهم‌ترین عبادات است.

بدین جهت حضرت علی (علیه السلام) در روایت اول این کار را بهترین زاد و توشه جهان آخرت معرفی می‌نماید. اگر این روایت را در کنار آیه شریفه (تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى)؛ «زاد و توشه بگیرید، که بهترین زاد و توشه تقوی است» (3) بگذاریم روشن می‌شود که احسان زاییده تقوی، و تقوی زاییده احسان است. بنابراین انگیزه اصلی مردم از کمک‌ها،

ص: 46

1- غرر الحکم، جلد 6، صفحه 161، حدیث 9912.

2- غرر الحکم، جلد 4، صفحه 52، حدیث 5253.

3- سوره بقره، آیه 197.

برخواسته از تقوی و اعتقادات آن هاست و در حقیقت اسلام قوی ترین مشوق احسان و نیکوکاری است.

در روایت دوم رابطه احسان و ایمان مطرح شده است، انسان ضعیف الایمان احسان نمی کند، ولی مؤمنان راستین اهل احسانند. جالب این که در این روایات تنها احسان به مسلمانان یا مؤمنان مطرح نشده است، بلکه در یکی احسان به بندگان خدا و در دیگری احسان به مردم مطرح شده است و مفهوم آن این است که حتی نیکی به فقراء و نیازمندان غیر مسلمان باعث فزونی تقوی و ایمان می گردد، زیرا خداوند تمام بندگان را دوست دارد و کسی که بندگان خدا را دوست داشته باشد، خدا را دوست دارد. بدین جهت احسان به هر نیازمندی مشروع و پسندیده است.

## آثار احسان و نیکوکاری

احسان دو رقم تأثیر دارد؛ تأثیری در احسان کننده (مُحْسِنٌ) دارد، و تأثیری دیگر در احسان شونده. تأثیری که این عمل در احسان کننده دارد، بسیار مهم تر از تأثیر آن در احسان شونده است. (برخلاف آنچه معمولاً تصور می شود و بدین جهت در بسیاری از موارد احسان همراه با منت و آزار و اذیت است). جالب این که قرآن مجید درباره زکات، که نوعی احسان است، تعبیر به «نُطَهَّرُهُمْ» و «تُزَكِّيهِمْ» (1) دارد؛ یعنی احسان باعث «طهارت» و «تزکیه» احسان کننده می شود، به رشد اخلاقی او کمک می کند و باعث از بین رفتن صفات زشت و رذیله او می گردد.

شاهد این مطلب روایتی است که می گوید: «صدقه ای که به فقیر می دهید قبل از این که به دست فقیر برسد، به دست خدا می رسد!» (2)

ص: 47

---

1- این دو جمله در آیه شریفه 103 سوره توبه آمده است.

2- صحیح مسلم، جلد 2، صفحه 702، (به نقل از مثال های زیبای قرآن، جلد اول، صفحه 109).

آیه انفاق(1) هم به خوبی دلالت بر این مطلب دارد، که انفاق باعث رشد و نمو انفاق کننده می گردد.

نکته آخر این که احسان نه تنها طهارت فردی را به دنبال دارد، بلکه باعث طهارت اجتماعی نیز می گردد؛ زیرا یکی از عوامل مهم بسیاری از گناهان اجتماعی فقر است، و هنگامی که در سایه احسان فقر برچیده شود، جامعه نیز پاک می گردد.

\*\*\*

ص: 48

---

1- منظور از آیه انفاق، آیه 261 سوره بقره است.



### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«فی سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ»؛

«اخلاق خوش کلید گنج های روزی است»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

هنگامی که به بحث پیرامون صفت «حُسن خُلُق» در تفسیر اخلاق در قرآن، جلد 3، صفحه 135 رسیدیم، دامنه این بحث را بسیار گسترده یافتیم و علی رغم مطالعات قبلی پیرامون این موضوع، تعبیراتی در قرآن و احادیث یافتیم که در کمتر مسأله ای دیده می شود!

به عبارت ساده تر، حسن خلق، خوشرویی، ادب، برخورد مناسب با مردم، از اساسی ترین مسایل اسلام است. روایات زیاد با تعبیرات کم نظیر و تأکیدات فراوان نشان می دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) اهمیت بسیار زیادی برای حُسن خُلُق قایل بوده است. متأسفانه در میان گروهی از مسلمانان یا به این مسأله اهمیت داده نمی شود، یا بر خلاف آن عمل می شود تا آن جا که بعضی خیال می کنند که آدم خوب باید عبوس، ترشرو، خشن، خشک و بداخلاق باشد! در حالی که این اشتباه بزرگی است.

در واقع آنچه در این روایت آمده یکی از فواید دنیوی اخلاق خوش است. تجربه نشان داده کسانی که اخلاق خوشی داشته اند، کار و زندگی

ص: 50

---

1- میزان الحکمة، باب 1114، حدیث 5079، (جلد سوم، صفحه 151).

آن ها هم رونق داشته است. چهل سال قبل آماری از رونق کسب و کار برخی از کسبه دیدم که طبق آن آمار، کسبه خوش اخلاق 70 و کسبه بد اخلاق 30 موفق بودند؛ یعنی سهم خوش اخلاقی 40 است! چرا که حسن خلق مردم را به سوی خود می کشاند و اخلاق بد دافعه دارد.

همه مسلمانان مخصوصاً کسانی که با مردم برخورد بیش تری دارند باید اخلاقی نیکو داشته باشند، که اخلاق خوش هم جامعه را آباد می سازد و هم باعث طول عمر می شود، چنانکه در حدیث آمده است: «إِنَّ الْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ» (1).

سؤال: چرا حسن خلق باعث وسعت روزی می شود؟

پاسخ: در مثال فوق مشتری زمانی از یک کاسب جنس می خرد که به او اعتماد کند. اگر نسبت به کاسب مشکوک و بدبین باشد از او فرار می کند. بنابراین کاسب باید اعتماد مشتری را جلب کند و یکی از طرق جلب اعتماد برخورد خوب است. مشتری حسن خلق فروشنده را به حساب درستی و امانت و صداقت و اعتماد او می گذارد.

شخصی نقل می کرد که برای معالجه به یکی از کشورهای غربی رفته بودم، پس از پایان معالجه و پذیرایی بسیار شایسته، درخواست صورت حساب کردم، آن ها در کمال ادب و احترام گفتند: در این باره عجله نکنید، شما به سلامت به ایران بازگردید، آن گاه ما صورت حساب را برای شما ارسال می کنیم و شما هزینه بیمارستان را سر فرصت به شماره حسابی که درون آن نامه است ارسال دارید!

در مقابل، بیمارستان هایی در کشور اسلامی ما وجود دارد که تا پول نگیرند، بیمار را اساساً پذیرش نمی کنند! این کجا و آن کجا؟

متأسفانه آنچه را حضرت علی (علیه السلام) نسبت به آن بیمناک بود - سبقت دیگران در عمل به اسلام - در برخی از امور تحقق یافته است!

\*\*\*

ص: 51

---

1- میزان الحکمة، باب 1114، حدیث 5077، (جلد سوم، صفحه 151).

قال علی (علیه السلام):

«لَيْسَ مِنْ ابْتِاعِ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا كَمَنْ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا»؛

«کسی که خویشتن را می خرد و آزاد می کند، همانند شخصی که خود را می فروشد و هلاک می کند نیست»(1).

### شرح و تفسیر

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) مردم را به دو گروه تقسیم کرده اند:

1- کسانی که نفس خویش را می خردند و آزاد می کنند.

2- کسانی که خود را می فروشند و اسیر می کنند.

برای روشن تر شدن مضمون حدیث فوق، لازم است توضیحی کوتاه پیرامون خریدن و آزاد کردن داده شود. نفس انسان در این روایت به غلامی تشبیه شده که در گرو ملکیت دیگری است، و انسان آزاده کسی است که نفس خویش را بخرد و آزاد کند. و به تعبیر دیگر انسان اسیر است؛ گاه اسیر شهوات، گاه اسیر پُست و مقام، گاه اسیر زن و فرزند، و گاه اسیر خیالات و اوهام. باید خویش را از این اسارت ها آزاد کند؛ نه آن که خود را در مقابل این امور بفروشد و در اسارت آن ها نگه دارد.

سؤال: راستی چرا برخی انسان ها خود را می فروشند؟

ص: 52

پاسخ: چنین انسان هایی یا ارزش متاع خویش را نشناخته اند و نمی دانند که ارزش و استعداد انسان آن قدر زیاد است که می تواند فراتر از ملائکه آسمانی رود و پیشوای آن ها شود(1) و از آن بالاتر، خلیفه و نماینده خداوند بر روی زمین گردد، بنابراین کسی که خود را می فروشد کسی است که نسبت به متاع خود شناخت کافی ندارد. کسی خود را می فروشد که به ارزش والای خود آگاه نیست. یا این که بی ارزش بودن ثمن و قیمتی که در برابر کالای خویش می گیرد را نمی داند؛ فی المثل شخصی که کرامت انسانی خویش را به هوی و هوس می فروشد، یا ارزش و قیمت کرامت نفس را نمی داند و یا بی ارزشی هوی و هوس را درک نکرده است.

در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) می خوانیم: «لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ هیچ بهایی برای انسان جز بهشت (و رضای حق) نیست. خود را به کمتر از آن نفروشید»(2). طبق این روایت، کالای وجود انسان در این جهان پهناور تنها یک مشتری مناسب و یک قیمت همسان دارد و آن خداوند متعال است که بهشت و رضای خویش را در برابر آن می پردازد.

خلاصه این که هیچ یک از انسان ها خارج از این دو دسته نیستند، باید بنگریم که جز کدام یک هستیم.

\*\*\*

ص: 53

- 
- 1- ارزش انسان به قدری زیاد است که جبرئیل امین، فرشته مقرب پروردگار و امین وحی، می گوید: «از زمانی که بر آدم سجده کردیم، هرگز بر انسان پیشی نگرفتیم!» (وسایل الشیعه، جلد 4، ابواب الاذان و الاقامة، باب 31، حدیث 5).
  - 2- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 456.

قال علی (علیه السلام):

«یا کَمِیل! لَیْسَ الشَّأْنُ أَنْ تُصَلِّیَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ، الشَّأْنُ أَنْ تَکُونَ الصَّلَاةُ بِقَلْبِ نَبِیِّ وَ عَمَلٌ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِیًّا، وَ خُشُوعٌ سَوِیًّا»؛

«ای کمیل! مهم این نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و در راه خدا انفاق کنی، مهم این است که در نماز (و سایر اعمال) با قلبی پاک و به طور شایسته در پیشگاه خدا قرارگیری، و عملت آمیخته با خشوع بوده باشد»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

جنبه های واقعی اعمال و چگونگی و کیفیت عمل است که ارزش واقعی آن را تعیین می کند، نه ظاهر و مقدار آن. همان طور که علی (علیه السلام) به کمیل تأکید می کند که به جای پرداختن به ظاهر عمل و اهمیت دادن به زیادی مقدار آن، به روح عمل پردازد؛ زیرا هدف نهایی از این اعمال تربیت و پرورش و تکامل انسان است و آن در گرو پاکی عمل است، نه زیادی عمل<sup>(2)</sup>.

توضیح این که: عبادت دارای روح و جسم است، جسم عبادت همان اعمال و افعال ظاهری است. جسم نماز، قرائت صحیح، رکوع، سجده و سایر افعال و ارکان نماز است که باید به طور صحیح انجام شود، ولی روح

ص: 54

1- تحف العقول مترجم، صفحه 186.

2- یکصد و پنجاه درس زندگی، صفحه 118.

نماز توجّه به مضامین بلند اذکار، و صیقل دادن روح زنگار گرفته در پرتو قرآن و توجّه به خداوند و تقویت توحید در شاخه های مختلفش و توجّه به نبوت و معاد و مانند آن و خلاصه بودن در راه مستقیم الهی است.

عبادت واقعی توجّه به هر دو جنبه عبادت را می طلبد، همان گونه که نماز بی روح نماز نخواهد بود، نماز بی جسم نیز نماز نیست و همان طور که مسلمانی که بدون توجّه به مضامین و معانی اذکار نماز و خلوص نیت، فقط به جسم نماز قناعت می کند در اشتباه است، مسلمان نماهایی که به بهانه واصل شدن به معرفه الله، نماز یا سایر عبادات را رها می کنند و مدّعی اند که به روح و عمق نماز توجّه دارند، نیز در اشتباه بزرگ تری هستند!

\*\*\*

ص: 55

قال علی (علیه السلام):

«التَّوْبَةُ عَلَى أَرْبَعَةِ دَعَائِمٍ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ وَعَزْمٌ أَنْ لَا يَعُودَ»؛

«توبه بر چهار پایه استوار است 1- پشیمانی درونی 2- استغفار زبانی 3- استغفار عملی 4- تصمیم جدی بر عدم بازگشت به گناه»(1).

### شرح و تفسیر

برداشت غالب مردم از توبه، برداشت نادرستی است و لهذا آثار آن، هم در توبه های فردی و هم در توبه های اجتماعی کم است.

توضیح این که ساختمان عظیم توبه بر روی یکی دو پایه بنا نمی شود، بلکه باید ارکان چهارگانه آن مراعات گردد و به تعبیر دیگر آثار توبه باید در تمام وجود انسان آشکار شود. با توجه به این مقدمه کوتاه، به شرح اصول چهارگانه توبه می پردازیم:

رکن اول: نخستین قدم توبه پشیمانی درونی است، حقیقتاً در درون قلب و روح و جان تائب تحوّل و انقلابی رخ دهد و از گناهی که مرتکب شده تنفر پیدا کند و پشیمان گردد.

رکن دوم: هر چند پشیمانی درونی اولین گام توبه است، ولی تنها رکن

ص: 56

---

1- میزان الحکمة، باب 459، حدیث 2160، (جلد اول، صفحه 548).

آن نیست. بدین جهت باید این تحوّل و انقلابی که در درون او پیدا شده در سایر اعضا بدنش نیز اثر بگذارد و به وسیله زبانش، که ترجمان قلب او است، آشکار گردد. زبان هم به دنبال قلب از گناه توبه کند و استغفار گوید. بنابراین هماهنگی قلب و زبان در تفرّ از گناه، دو ستون از ستون های چهارگانه توبه است.

رکن سوم: این است که این حالت ندامت و پشیمانی از زبان به سایر اعضا هم منتقل شود و آن ها را به عکس العمل وادارد، تا انسان برای جبران گذشته کاری انجام دهد. اعضاء انسان در این مرحله سه کار می تواند انجام دهد، تا نهال نوپای توبه استحکام یابد و بارور گردد:

الف) حق و حقوق مردم که بر اثر گناهان پایمال شده را جبران کند؛ اگر غیبتی کرده، حلّیت بطلبد. اگر قلب مؤمنی را شکسته جبران کند. اگر مال مردم را تلف کرده، جبران نماید. خلاصه هر حقّی از هر شخصی بر عهده اوست ادا کند.

ب) حقوق خداوند را نیز ادا کند؛ اگر عبادتی را ترک کرده انجام دهد. اگر ترک آن عبادت قضا و کفّاره ای دارد بجا آورد. و این امور را به پس از مرگ موکول نکند!

ج) بدی ها و خطاها و گناهان گذشته را با خوبی ها و عبادات جبران نماید. شاهد بر این مرحله از توبه جمله (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصَابَهُمُ الْحُورُ)؛ «مگر کسانی که توبه کردند و (به دنبال آن) خود را اصلاح نمودند». می باشد، که در آیات متعدّدی از قرآن مجید آمده است (1). گناه مثل بیماری است و اگر گناه کبیره باشد همانند بیماری های سخت است، شخصی که مبتلی به بیماری سختی می گردد و پس از معالجه و مداوا از بستر برمی خیزد،

ص: 57

---

1- سوره بقره، آیه 160. شبیه این جمله در آیات 89 آل عمران، 119 نحل، و 5 نور، نیز آمده است.

قوای او تحلیل رفته، چشم‌ها گودافتاده، لاغر شده و توانایی لازم ندارد. باید علاوه بر معالجه و درمان، تقویت شود تا نیروی خویش را بازیابد. گناه نیز ایمان و فضایل انسانی را تضعیف می‌کند، پس از توبه باید آن فضایل تضعیف شده را با کارهای صالح و شایسته تقویت نمود.

رکن چهارم: تصمیم به ترک گناه در آینده، یعنی توبه راه را به انسان تا آخر عمر نشان دهد. نتیجه این که توبه طبق فرمایش امام علی (علیه السلام) یک تحوّل کامل ایجاد می‌کند و تنها تعلّق به زبان ندارد. در مورد جامعه هم چنین است، جامعه گناه زده پس از توبه باید این مراحل چهارگانه را طی کند. آیا ما پس از انقلاب این چهار مرحله را در جامعه خویش پیاده نموده ایم؟

\*\*\*

ص: 58



اشاره

قال علی (علیه السلام):

«قَامَتِ الدُّنْيَا بِثَلَاثَةٍ: بِعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسَدِّ تَعْمَلٍ لِعِلْمِهِ، وَبِعَنِيٍّ لَا يَبْتَخُلُ بِمَالِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَبِفَقِيرٍ صَابِرٍ. فَإِذَا كَتَمَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، وَبَخَلَ الْعَنِيُّ، وَلَمْ يَصْبِرِ الْفَقِيرُ، فَعِنْدَهَا الْوَيْلُ وَالتَّبُورُ»؛

«دنیا بر سه چیز استوار است: دانشمند سخنوری که به دانش و سخنان خویش عمل می کند و ثروتمندی که از دادن اموالش به بندگان نیازمند خداوند بخل نمی ورزد و نیازمندی که صبر و تحمل دارد؛ بنابراین اگر دانشمند، دانش خود را مخفی کند (و در اختیار دیگران نگذارد) و ثروتمند بخل بورزد (و به فقراء کمک نکند) و فقیر صبر پیشه نکند، مصیبت و هلاک دنیا را فرا می گیرد»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

از روایت فوق نکاتی استفاده می شود؛ دو نکته آن بسیار مهم است:

1- «عالم» باید «ناطق» باشد و گرنه همچون گنج پنهان در زیر خاک ها، نتیجه ای برای جامعه نخواهد داشت. بنابراین سخنوری عالم، نه تنها عیب محسوب نمی شود، بلکه لازمه یک عالم از دیدگاه امام علی (علیه السلام) است. همان گونه که خود آن حضرت، که مصداق کامل و اتم «عالم» بود،

ص: 60

---

1- بحار الانوار، جلد 10، صفحه 119. روایت فوق به اشکال مختلف نقل شده و به گونه دیگر، در نهج البلاغه، در بخش کلمات قصار، شماره 372 نیز آمده است.

سخنوری بسیار قوی و بی نظیر بود. علاوه بر این، «نطق» عالم، باید همچون «نطق» پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باشد که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (1). بنابراین آنچه می گوید باید در مسیر رضایت خداوند باشد، نه جهت ارضای هوای نفس!

2- «عالم ناطق» و «دانشمند سخنور» قبل از آن که مردم را دعوت به چیزی کند، باید خود عامل به آن باشد. و پیش از آن که مردم را از عمل به چیزی نهی کند، لازم است خود تارک آن باشد. در این صورت است که چنین دانشمندی، عالم ربانی می شود و «نگاه کردن به چهره او» حتی «نظر کردن به درب خانه اش» و «حضور در مجلسش» همه عبادت محسوب می گردد و سخنش جهاد فی سبیل الله شمرده می شود (2).

اگر عالم دانش خویش را احتکار نکرد، بلکه آن را منتشر نمود و قبل از مردم خود به آن عمل کرد، و ثروتمند فقراء را در استفاده از اموالش شریک کرد، و فقراء هم در مقابل فقر صبور و پر تحمل بودند، اجتماع دچار مشکلی نخواهد شد؛ ولی مصیبت و هلاکت زمانی است که نه دانشمند دانش خویش را در اختیار نیازمندان بگذارد، و نه ثروتمند دست فقیر و نیازمند را بگیرد، و نه نیازمند صبر و تحمل داشته باشد.

خواننده محترم! هر یک از ما و شما در یکی از این سه دسته هستیم. از خداوند بخواهیم در آنچه وظیفه ماست، موفقمان بدارد.

\*\*\*

ص: 61

1- سوره النجم، آیه 3.

2- شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «این که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «نگاه کردن به چهره علما عبادت است» منظور چه عالمی است؟ حضرت فرمودند: «منظور عالمی است که هنگامی که به چهره اش نگاه می کنی، به یاد جهان آخرت می افتی و اما عالمی که چنین نباشد نگاه کردن به چهره اش (نه تنها عبادت محسوب نمی شود، بلکه) باعث فتنه است!» (میزان الحکمة، باب 2845، حدیث 13438).

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«یا کَمِیلُ! أَحْسَنُ حَلِیَةِ الْمُؤْمِنِ التَّوَّاضِعُ، وَجَمَالُهُ التَّعَفُّفُ، وَشَرَفُهُ التَّقْوَى، وَعِزُّهُ تَرْكُ الْقَالِ وَالْقِیلِ»؛

«ای کمیل! بهترین زینت انسان باایمان تواضع و فروتنی است، و زیبایی و جمال مؤمن در عفت و پاکدامنی است، و شرافت او در آگاهی است، و عزت او در ترک قیل و قال و گفت وگوهای بی ثمر است!» (1).

شرح و تفسیر

حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) طبق این روایت، به چهار مطلب مهم و سرنوشت ساز اشاره می نماید، و در حقیقت در این چهار جمله فرهنگ سازی می کند و مفهوم تازه ای برای بعضی کلمات ارایه می دهد. که برای رعایت اختصار به شرح جمله اول اکتفاء می کنیم:

جمله اول: «بهترین زینت انسان مؤمن فروتنی و تواضع اوست» حضرت در این جمله زینت را در مفهوم تازه ای به کار برده، و از معنای مادی آن خارج ساخته، و یک مفهوم روحانی برای آن بیان کرده است. در مورد تواضع، که به عنوان زینت مؤمن مطرح شده، در آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) مطالب زیادی آمده است؛ از جمله در آیه 18 سوره لقمان می خوانیم: (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا)؛ «مغرورانه بر روی زمین راه

ص: 62

مرو). آیا منظور از «مشی» در آیه شریفه، «راه رفتن» معمولی است که از مصادیق تواضع است، یا «مشی» در این جا به معنای وسیع کلمه است و شامل خط و مشی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و رفتار کوچک و بزرگ می شود؟ بعید نیست معنای دوم مراد باشد.

در روایتی از امام علی (علیه السلام) می خوانیم: «ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ وَثَمَرَةُ الْكِبْرِ الْمَسَبَّةُ؛ میوه درخت تواضع محبت و دوستی و جلب قلوب است و میوه درخت تکبر و خودبرتربینی، کینه و عداوت و دشمن سازی است»<sup>(1)</sup>.

تواضع، که معنای آن ترک خودبرتربینی می باشد، برای همه، خصوصاً اهل علم و کسانی که الگوهای جامعه محسوب می گردند، بسیار مهم است. یکی از نشانه های تواضع ابتدا به سلام است، طبق برخی روایات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همواره ابتدا به سلام می کرد<sup>(2)</sup> و بدین طریق قلب مردم را به سوی خویش جلب می کرد. چرا ما از چیزی که این قدر کم هزینه و پراستفاده است، بهره برداری نمی کنیم؟!

## اقسام تواضع

تواضع سه شاخه دارد. 1- تواضع در مقابل خداوند. 2- تواضع در مقابل خلق خداوند 3- تواضع در مقابل حق.

منظور از تواضع در برابر خداوند روشن است، همان گونه که تواضع در برابر خلق خدا هم روشن است. این نکته لازم به ذکر نیست که منظور از «خلق خدا» در این جا مؤمنان است، بنابراین تواضع در مقابل کفار و دشمنان معنی ندارد، بلکه باید در برابر آن ها عزیز و سربلند بود.

و اما تواضع در برابر حق، مطلبی است که پای بسیاری از کسانی که دارای تواضع نوع اول و دوم هستند نسبت به آن می لنگد! ما باید جرأت پذیرش اشتباهات خود را داشته باشیم و همواره در مقابل حق سر تسلیم فرود آوریم، هر چند ناگوار باشد و طرف مقابل، از نظر سن و سال، یا تحصیل، یا موقعیت اجتماعی و خانوادگی، پایین تر از ما باشد.

\*\*\*

ص: 63

1- غرر الحکم، حدیث 4614-4613، (به نقل از اخلاق در قرآن، جلد 2، صفحه 74).

2- منتهی الآمال، جلد اول، صفحه 54.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ آثِمًا، وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا خُصِمَ»؛

«کسی که در خصومت و دشمنی زیاده روی کند مرتکب گناه می شود، و کسی که در آن کوتاهی نماید مغلوب می گردد»(1).

شرح و تفسیر

مسأله اعتدال و میانه روی در همه چیز، از مسایلی است که اسلام به آن دعوت می کند. این مسأله آن قدر مهم است که حتی به هنگام خصومت و دشمنی با دشمنان سرسخت، مطلوب می باشد.

تجربه نشان داده است که تندروی ها و کندروی ها همواره به مشکلات مختلفی ختم می گردد، بدین جهت اصل «اعتدال» یک اصل فراگیر است که در کل نظام هستی حاکم است، در گردش سیارات به دور خورشید تعادل بسیار حساسی وجود دارد، به گونه ای که اگر فاصله آن ها با خورشید نزدیک تر شود جذب خورشید می شوند و بر اثر حرارت خورشید نابود می گردند و اگر دورتر شوند از حوزه جاذبه آن فرار می کنند و از انرژی خورشید بهره نمی گیرند. این تعادل و اعتدال در سیستم بدن ما انسان ها نیز عجیب و حیرت آور است، هرگاه تعادل به هم می خورد فوراً بیماری ها آغاز می گردد.

ص: 64

این حدیث شریف به ما می آموزد که ما هم باید در زندگی شخصی خویش در همه چیز معتدل باشیم؛ حتی در دشمنی ها و دوستی ها، در بحث ها و مناظره ها، در عبادت ها و کارها و فعالیت های زندگی، در ابراز محبت ها و غم و شادی ها، و خلاصه در همه چیز اعتدال را باید مراعات کرد.

در تفسیر آیه شریفه 143 سوره بقره (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) آمده است که منظور از «کذلک» قبله مسلمان هاست؛ یعنی همان گونه که قبله شما مسلمان ها در وسط شرق و غرب عالم و در وسط قبله یهود و نصاری می باشد، خود شما هم امتی متعادل باشید (1).

ما این مطلب را در شبانه روز حداقل ده بار از خداوند طلب می کنیم: (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)؛ «پروردگارا! ما را به راه راست، آن راهی که غیر از چپ و راست است، هدایت فرما!».

ص: 65

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ»؛

«هیچ سرمایه ای همچون عقل نیست و هیچ فقری همچون جهل و نادانی نیست»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

غنا و بی نیازی دو گونه است: 1- بی نیازی برون ذاتی. 2- بی نیازی درون ذاتی.

منظور از بی نیازی برون ذاتی آن است که انسان به وسیله اشیاء خارج از ذاتش از دیگران بی نیاز شود؛ به وسیله مقام، قدرت، دوستان، پول و مانند آن. این غنای برون ذاتی است که چندان اعتبار ندارد، به همین جهت این نوع غنا عطش روحی انسان را فرو نمی نشاند و لهذا ثروتمندان تشنه تر هستند! بر این اساس است که وقتی از بهلول می پرسند: شخصی نذر کرد که به فقیرترین مردم کمک مالی کند، باید به چه کسی بدهد؟ گفت: «به هارون الرشید!»<sup>(2)</sup>.

ص: 66

---

1- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 54.

2- داستان مذکور را به شکلی که در بالا آمده است در منابع معتبر نیافتیم. ولی داستانی شبیه به آن در کتاب «بهلول عاقل»، صفحه 31 وجود دارد. به این داستان توجه کنید: «روزی هارون الرشید مبلغی پول به بهلول داد تا آن را صرف نیازمندان کند، بهلول پول را گرفت و پس از لحظه ای به خلیفه بازگرداند! هارون از علّت آن پرسید. بهلول جواب داد: هرچه فکر کردم محتاج تر از خلیفه کسی را نیافتم!»

2- نوع دوم، غنای درون ذاتی است؛ یعنی کسی که با استفاده از سرمایه درونی وجود خویش و بدون کمک گرفتن از ابزار بیرون خویش غنی است. چنین اشخاصی در سایه ایمان، اعتماد به نفس، قناعت، توکل بر خدا، تقوی، که سرمایه های بزرگی محسوب می شود، به غنای درون ذاتی دست می یابند و از همه غنی ترند. ویژگی مهم سرمایه های درون ذاتی این است که دزدان نمی توانند آن را به سرقت ببرند. حضرت علی (علیه السلام) خود از جمله کسانی است که غنای درون ذاتی دارد. بدین جهت در دوران بیست و پنج ساله سکوتش همانند کوه ایستادگی و مقاومت می کند و هنگامی که به قدرت می رسد اسیر قدرت نمی گردد، بلکه قدرت را اسیر خویش می نماید و به دنیا همچنان بی اعتناست.

آری، آن حضرت در اوج قدرت دنیا را از کفش پر وصله اش بی ارزش تر!<sup>(1)</sup>

و از برگ جویده شده در دهان ملخ کم بهاتر!<sup>(2)</sup>

و از عطسه بز کم قیمت تر!<sup>(3)</sup>

و از استخوان خنزیری که در دست شخص جذامی باشد!<sup>(4)</sup> پست تر معرفی می کند! این است سرمایه واقعی و جاودانی.

ص: 67

---

1- نهج البلاغه، خطبه 33.

2- نهج البلاغه، خطبه 224.

3- نهج البلاغه، خطبه 3.

4- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 236.

اشاره

علی (علیه السلام) می فرماید:

«أُمِّنْ عَلَيَّ مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَمِيرَهُ، وَاحْتِجِ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ، وَاسْتَعِنْ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ»؛

(به هر کس می خواهی نیکی کن تا امیر او شوی! و به هر کس می خواهی محتاج شو تا اسیر او گردی! و از هر کس می خواهی بی نیاز شو تا همانند او شوی!) (1).

شرح و تفسیر

در روابط اجتماعی افراد و ملت ها، این قانون با قدرت تمام حکومت می کند که: «حکومت از آن دست دهنده است، و دست گیرنده خواه و ناخواه زیر دست است!» افراد و ملت های نیازمند در واقع بردگانی هستند که فرمان بردگی خود را با ابراز نیاز و احتیاج به دیگران امضاء کرده اند، بدین جهت تقاضای کمک از دیگران در اسلام امری نکوهیده و غیر اخلاقی محسوب می شود و تنها به افراد خاصی اجازه این کار داده شده است، بنابراین مسلمان واقعی کسی است که بکوشد ارتباط اجتماعی خود را با دیگران بر اساس کمک متقابل قرار دهد، نه یک جانبه، و کمک گرفتن بلاعوض باید مخصوص افراد معلول و از کار افتاده باشد (2).

نکته دیگری که از حدیث جالب فوق استفاده می شود این است که:

ص: 68

1- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 400 و 421 و جلد 72، صفحه 107 و جلد 71، صفحه 411.

2- یکصد و پنجاه درس زندگی، صفحه 26.

اسارت یا امارت، عزّت و ذلّت، خوشبختی و بدبختی، فقر و غنا و مانند آن امور تصادفی نیستند؛ بلکه معلول عواملی و علّت‌هایی هستند که خود ما آن را فراهم می‌کنیم. باید سعی و تلاش کنیم تا عوامل نیک بختی و بدبختی را بشناسیم، تا به سراغ قسمت اوّل برویم و از دوم اجتناب کنیم.

\*\*\*

ص: 69

### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَاعْتَقَرْتُ فَقَدْ مَاسِيَهَا وَلَا اعْتَقَرْتُ فَقَدْ عَقِلٌ وَلَا دِينَ، لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ... وَفَقَدَ الْعَقْلُ فَقَدَ الْحَيَاةَ»؛

«کسی که یکی از صفات برجسته خیر در وجود او ریشه دار شود، چنین شخصی را تحمل می‌کنم و اگر ضعف‌ها و کاستی‌هایی در قسمت‌های دیگر داشته باشد می‌بخشم، ولی دو چیز قابل تحمل نیست، یکی فقدان عقل و دیگری فقدان دین، زیرا بدون دین امنیتی وجود ندارد و فقدان عقل موجب از بین رفتن زندگی می‌گردد!» (1).

### شرح و تفسیر

این جمله امیرالمؤمنین (علیه السلام) جمله بسیار پر محتوایی است و اشاره به خطراتی دارد که ممکن است در هر جامعه‌ای رخ دهد. در دنیای امروز ما با دو خطر روبرو هستیم:

نخست این که عقل به معنای واقعی آن در خطر است! هر چند عقل به معنای شیطننت، و عقل به معنای جذب و جلب منافع مادی در خطر نیست. و دلیل این خطر هم این است که هوی و هوس روی عقل انسان

ص: 70

را می‌گیرد و حجابی بر آن می‌افکند. یکی از موانع شناخت هوی و هوس است. هواپرستان به صورت‌های مختلف هوی پرستی را ترویج می‌کنند، حتی بازیچه بچه‌ها را به گونه‌ای می‌سازند که آن‌ها را به هوی پرستی راهنمایی می‌کند!

دیگر این که دین هم در خطر است، چون هواپرستان دین را مانع راه خویش می‌دانند و با تمام قدرت با آن می‌جنگند و با ضعیف شدن نقش دین در جوامع امروزی، شاهد ناامنی‌های فراوانی در بخش‌های مختلف جامعه هستیم؛ ناامنی اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، نظامی، اقتصادی از مصادیق بارز این ناامنی‌هاست. هر چند دین و عقل از سوی حکمرانان جهان فعلی مورد بی‌مهری، بلکه هجوم قرار گرفته است. ولی اقبال و رویکرد مردم به این دو عطیّه الهی روز به روز بیش‌تر می‌شود؛ مخصوصاً نسبت به دین اسلام که پاسخ‌گوی نیازهای بشر در تمام زمان‌هاست.

بنابراین، با توجه به حملاتی که از یک سو به دین و عقل می‌شود (به گونه‌ای که سعی در محو این دو پایه اصلی حیات می‌گردد) و با توجه به عطش مردم دنیا نسبت به دین اسلام از سوی دیگر، مسؤولیت دانشمندان و مفسران دین و قرآن صد چندان می‌شود.

\*\*\*

قال علی (علیه السلام):

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»؛

«کسانی که خود را پیشوای مردم قرار می دهند باید قبل از آن که به مردم آموزش بدهند خود را آموزش دهند، و باید مردم را با اعمالشان به رعایت آداب الهی دعوت کنند، پیش از آن که با زبانشان دعوت نمایند»(1).

### شرح و تفسیر

کسانی که در مقام رهبری و هدایت و مدیریت هستند، خواه در یک مجموعه بزرگ مثل یک کشور باشند، و یا مجموعه ای کوچک مثل یک خانواده، چنین اشخاصی تمایل دارند افراد تحت نظر آن ها به سخنانشان گوش فرا دهند و دستورهای آن ها را پذیرا گردند. در علم روانشناسی و روانکاوی در مورد راه نفوذ در مردم بحث های فراوانی مطرح شده است؛ ولی بیش تر جنبه مصنوعی و ساختگی دارد. اما در تعالیم اسلامی، دستورات جالبی در این زمینه می بینیم که هماهنگ با طبیعت و فطرت انسانی است.

از جمله روایت فوق اشاره ای به همین مطلب دارد؛ حضرت در قسمت

ص: 72

اول حدیث می فرماید: «قبل از تعلیم دیگران، معلّم خویش باش». یعنی از خودسازی شروع کنید تا در دگرسازی توفیق یابید؛ طبیبی که خود بیمار است و به علاج خود نمی پردازد، اگر به سراغ طبابت برای دیگران برود موفق نخواهد بود و مصداق ضرب المثل مشهور «طبیب یداوی الناس و هو علیل»<sup>(1)</sup> خواهد بود.

سپس آن حضرت در قسمت دوم روایت می فرماید: «قبل از دعوت دیگران به هر عمل، خود عامل به آن باشید!» یعنی از تأدیب عملی استفاده کنید، همان گونه که پیشوایان بزرگ دین چنین بودند. نصیحت عالم بی عمل به سخریه و مسخره کردن شباهت بیش تری دارد! بدین جهت در روایات برای عالم بی عمل تشبیه های جالبی آمده است<sup>(2)</sup>.

\*\*\*

ص: 73

---

1- ضرب المثل فوق یک مصرع از شعر شاعر معروف «کمیت بن زید بن خنیس» است، بیت مورد اشاره طبق آنچه در تفسیر قمی، جلد اول، صفحه 46 آمده، چنین است: «و غیر تقی یأمر الناس بالتقی طبیب یداوی الناس و هو علیل» انسان بی تقوایی که، مردم را به پرهیزکاری فرا می خواند، همانند طبیب بیماری است که در صدد معالجه بیماران برمی آید! شرح حال این شاعر پرتوان و باارزش را در الغدیر، جلد 2، صفحه 196، مطالعه فرمایید.

2- به برخی از این روایات در میزان الحکمة، باب 3628 اشاره شده است.

### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»؛

«شما را به صبر سفارش می‌کنم؛ زیرا «صبر» نسبت به «ایمان» همچون «سر» است نسبت به «بدن»، (همان گونه که) جسم بی سر ارزشی ندارد، ایمان بدون صبر و شکیبایی نیز بی ارزش است»(1).

### شرح و تفسیر

صبر مسأله مهمی است که در آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) به صورت گسترده مطرح شده است. در اهمیت فوق العاده صبر همین بس که طبق آنچه از برخی آیات قرآن مجید استفاده می‌شود، صبر مهم ترین عامل ورود به بهشت است؛ آیه 24 سوره رعد اشاره به این مطلب دارد: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ)؛ «فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتان! چه نیکوست سرانجام آن سرا(ی جاویدان)!»

### راز اهمیت صبر

هنگامی که در اهمیت صبر دقیق می‌شویم و آن را موشکافی می‌کنیم،

ص: 74

درمی یابیم که تمام واجبات و محرّمات در صبر خلاصه شده است؛ زیرا انجام واجبات و ترک محرّمات بدون صبر امکان پذیر نیست!

صبر بر دو قسم است: 1- صبر منفی 2- صبر مثبت.

صبر منفی و نادرست عبارت است از این که انسان در مقابل هر حادثه ای تسلیم شود؛ در مقابل ظلم، بیماری، فقر و مانند آن تسلیم گردد و هیچ مقاومتی از خود بروز ندهد. این، صبر منفی می باشد و همان چیزی است که دشمنان ادیان بشری می گفتند: «ادیان زایده فکر ستمکاران است که برای ادامه ظلم خویش آن را درست کرده اند!».

قسم دوم صبر، که بسان «سر» نسبت به «بدن» است، صبر مثبت می باشد. این نوع صبر است که به انسان نیرویی ده برابر نیروی حالت عادی می بخشد! قرآن مجید در این رابطه می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ)؛ «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن. هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشد، بر دویست نفر غلبه می کنند، و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می گردند؛ چرا که آن ها گروهی هستند که نمی فهمند»(1).

صبر در مقابل طاعت پروردگار و دوری از معاصی صبر مثبت است. صبر یک صفت برجسته اخلاقی است که در دنیا هم بسیار مفید است. بنابراین نه دین، و نه دنیا را بدون صبر نمی توان به دست آورد(2).

\*\*\*

ص: 75

1- سوره انفال، آیه 65.

2- ماهیت و ضرورت صبر، جایگاه صبر و صابران در قرآن، آفات صبر و دیگر مباحث مربوط به صبر را در کتاب سیمای صابران در قرآن، نوشته دکتر یوسف قرضاوی مطالعه فرمایید.

قال علی (علیه السلام):

«الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانٌ تَوْأَمَانِ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ»؛

«ایمان و عمل همزاد یکدیگر و دو قلو هستند و همچون دو رفیقی هستند که از یکدیگر جدا نمی شوند»(1).

### شرح و تفسیر

بحث های فراوانی پیرامون رابطه ایمان و عمل در روایات اسلامی مطرح شده است، می دانیم تعلیمات اسلام را معمولاً به دو قسم اصول و فروع دین تقسیم می کنند؛ یعنی دین شبیه به درختی است که ریشه ها و شاخه هایی دارد. اصول دین همان ریشه های درخت هستند که آب و مواد غذایی را از زمین می گیرند و به شاخه ها می رسانند، اگر ریشه ها بخشکد شاخه ها هم می خشکد. و فروع دین همان شاخه هاست و روشن است که درخت بدون شاخه نیز درخت نیست و دوامی نخواهد داشت. میوه درخت دین مقامات معنوی، اخلاق و قرب الی الله است. صفات و ویژگی های انسانی، میوه های این درخت است. این درخت با این سه بخش، مفید است و بدون آن بی اثر، یعنی هر سه بخش آن ضروری است.

ص: 76

---

1- غرر الحکم، جلد 2، صفحه 136، حدیث 2094؛ شبیه این روایت از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز نقل شده است. به میزان الحکمه، جلد اول، صفحه 306 (باب 262، حدیث 1289) مراجعه کنید. روایات دیگری به همین مضمون در مأخذ مذکور خواهید یافت.

شاید مسأله اصول و فروع دین را از همین درختی که ذکر شد و به صورت یک مثال بسیار زیبا در قرآن مجید آمده گرفته باشند.

دشمن اگر در گذشته به سراغ شاخه های این درخت می رفت و آن ها را قلع و قمع می کرد، اکنون ریشه این درخت پربار را هدف قرار داده است، و عجیب این که با تمام قدرت و تجهیزات به جنگ دین آمده و خطرناک ترین سلاح او در این نبرد، استفاده از خود دین است! با تفسیرهای غلط و نابه جایی که از دین می کند می خواهد ریشه دین را بزند. در این جاست که همه مسلمان ها باید بسیار هوشیار و بیدار باشند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نهراسند.

با توجه به این مقدمه معنای حدیث فوق روشن می شود که ایمان و عمل نیز بسان این درخت مورد نیاز هستند و اگر از هم جدا شوند ثمره ای نخواهند داشت. تعبیر به «توآمان» مفهوم خاصی دارد؛ یعنی از هم تفکیک ناپذیر هستند. بنابراین معنی ندارد که انسان ایمان داشته باشد؛ ولی به دنبال آن عمل نباشد. اگر ایمان در پی خود عمل به همراه نداشته باشد، باید در آن ایمان شک و تردید کرد! شاید به همین جهت است که در قرآن مجید معمولاً هر جا که سخن از ایمان به میان می آید به دنبال آن مسأله عمل صالح نیز مطرح می شود.

شخصی، که رابطه ایمان و عمل را نمی دانست، خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و از آن حضرت پرسید: «أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ، أَقَوْلٌ هُوَ وَعَمَلٌ، أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟» آیا ایمان ترکیبی از عقیده و عمل است، یا تنها عقیده است و اعمال جزء ایمان محسوب نمی شود؟».

امام در جواب فرمود: «الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ (1)؛ ایمان تمامش عمل است» نه این که شاخه ای از آن عمل باشد.

\*\*\*

ص: 77

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ»؛

«با افراد بخیل مشورت مکن که تو را از خدمت به خلق خدا باز می دارند و از تهیدستی می ترسانند، و با افراد ترسو مشورت مکن که اراده تو را برای انجام کارهای مهم تضعیف می کنند، و اشخاص حریص را مشاور خود قرار مده که حرص را با ستمگری در نظر توزینت می بخشند» (1).

شرح و تفسیر

مشورت از دستورات مهم اسلامی است و انعکاس وسیعی در قرآن مجید و روایات اسلامی دارد، به گونه ای که یکی از سوره های قرآن مجید به این مضمون نامگذاری شده است. مشورت با افراد واجد شرایط به پیشرفت برنامه های صحیح و سازنده انسان کمک شایانی می کند و آثار و فواید زیادی به همراه دارد.

اما به همان اندازه که مشورت با افراد ارزنده، به پیشرفت برنامه های صحیح کمک می کند، مشورت با افرادی که نقاط ضعف روشنی دارند، زیان بخش است و نتیجه معکوس دارد، به همین دلیل امام

ص: 78

امیر مؤمنان (علیه السلام) مؤکداً توصیه می کند که از انتخاب سه دسته به عنوان مشاور، مخصوصاً در امور مهم اجتماعی، خودداری شود: بخیلان، ترسوها، حریص ها؛ یکی دست انسان را می گیرد تا انسان از مواهب خدا داد بذل و بخشش نکند، دیگری اراده او را سست می کند تا سراغ کارهای مهم نرود و سومی انسان را برای حرص و ولع بیش تر تشویق به تجاوز به حقوق دیگران می نماید (1).

\*\*\*

ص: 79

---

1- یکصد و پنجاه درس زندگی، صفحه 87. مشروح مباحث مربوط به مشورت را در ذیل آیه شریفه (وشاورهم فی الامر) در جلد سوم تفسیر نمونه، صفحه 142 به بعد، مطالعه فرمایید.

قال علی (علیه السلام):

«أَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَةِ فَالْمُخَالِفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَلِكِتَابِهِ، وَرَسُولِهِ، الْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَأَهْوَائِهِمْ وَإِنْ كَثُرُوا»؛

«بدعت گزاران کسانی هستند که مخالف دستورات خداوند و قرآن مجید و رسول خدا هستند و به افکار و عقاید و هوی و هوس خویش عمل می کنند. (چنین اشخاصی اهل بدعت هستند) هر چند تعداد آن ها زیاد باشد»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

بدعت بر دو قسم است: 1- گاه به معنی نوآوری در مسایل علمی، صنعتی، اجتماعی، ذوقی و مانند آن است. انسان اگر مسأله تازه ای را با ذوق سلیم و راهنمایی عقل ارائه دهد، این امر مثبتی است و بیش تر از آن تعبیر به ابداع می شود و روشن است که پیشرفت علوم و صنایع بشری در سایه این نوآوری هاست.

2- معنی دیگر بدعت تحریف احکام خدا، یا اضافه کردن چیزی بر آن است؛ که این نوع از بدعت، بدعت منفی است، و متأسفانه گاهی این دو نوع را جابجا می کنند تا با تظاهر به بدعت مثبت، بدعت منفی را پیاده کنند، مثل این که به عنوان نوآوری می گویند: «وضو برای زمانی بوده که

ص: 80

---

1- میزان الحکمة، باب 329، حدیث 1632، (جلد اول، صفحه 381).

بهداشت به طور مطلوب مراعات نمی شد و مردم به اندازه کافی خود را شست و شو نمی کردند، بدین جهت اسلام وضو را برای رعایت بهداشت لازم کرد، ولی اکنون که مردم خود به خود بهداشت را در حد مطلوب رعایت می نمایند، دیگر وضو لازم نیست!». بدین جهت باید هوشیار بود که بدعت گزاران، بدعت منفی را در لباس بدعت مثبت پیاده نکنند.

بعد از روشن شدن دو قسم بدعت و تعیین مرز میان بدعت مثبت و منفی به کلام مولای متقیان بازمی گردیم. آن حضرت در مقام تفسیر بدعت منفی می فرماید: «اهل بدعت مخالف اوامر الهی و کتاب پروردگار و رسولش هستند». بدعتی که امام حسین (علیه السلام) در مقابل آن ایستاد بدعتی بود که در عصر خلفا، مخصوصاً خلیفه سوم، ایجاد شده بود؛ بیت المال را در اختیار خویشاوندان خلیفه گذاشتند، پست ها و مقام های حکومت اسلامی را، که باید بر اساس تقوی و علم و آگاهی و تدبیر و لیاقت ها تقسیم شود، در اختیار دار و دسته خود نهادند. این بدترین بدعت ها بود که امام حسین (علیه السلام) با آن به مبارزه برخاست. علاوه بر همه این ها، معاویه بدعت بزرگ دیگری نهاد و حکومت اسلامی را تبدیل به سلطنت کرد و تمام آداب و رسوم شاهان را زنده نمود و یزید نالایق شرابخوار کبوتر باز هرزه را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد! این ها مخالف اوامر الهی و قرآن مجید و اهداف پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بود. آنچه مخالف اوامر الهی و کتاب و سنت باشد بدعت است، چه آن را قرائت جدید بنامیم، یا از آن به نوآوری یاد کنیم، یا تفسیر و برداشت تازه ای نامیده شود!.

## انگیزه های بدعت

امام در جمله دیگر به انگیزه های بدعت گزاران می پردازد و مهم ترین

انگیزه این کار را هوی و هوس معرّفی می نماید. افراد هوسبازی هستند که دین را مانع هوی و هوس خود می دانند، ولی از آن جا که نمی توانند با دین به صورت مستقیم مبارزه کنند، هوی و هوس خود را در لباس دین و به عنوان قرائت جدید عرضه می نمایند و با تفسیر به رأی پایه گزار بدعت های مختلفی می شوند. در زمان طاغوت نیز این سلاح مورد استفاده قرار می گرفت، آن ها در پاسخ به اشکالات و انتقادات می گفتند: «ما روح اسلام را حفظ کرده ایم؛ هر چند برخی از قالب ها محفوظ نمانده است!» یکی از وعاظ السلاطین در مقابل پرسش شاه که فلان برنامه ما موافق اسلام است یا نه؟ می گوید: «تا اراده ملوکانه چه باشد!» شما هر چه بخواهید قرائت جدیدی ارائه خواهیم داد!

اگر با بدعت، مبارزه نشود و دانشمندان در مقابل آن به روشنگری مردم نپردازند، نتیجه آن نابودی دین و مذهب است؛ زیرا اگر در هر عصر و زمانی چند بدعت نهاده شود، پس از مدّتی چهره دین به طور کلی تغییر می یابد و دین به عنوان یک پدیده جدید جلوه می کند. شاید روایاتی که در مورد حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه - وارد شده و دلالت دارد بر این که آن حضرت دین جدید می آورد اشاره به همین مطلب باشد، یعنی در آن زمان، دین اسلام آن قدر دستخوش بدعت ها و پیرایه ها می گردد که وقتی آن حضرت بدعت ها و پیرایه های آن را می زداید، برای مردم آن عصر و زمان دین تازه ای جلوه می کند!<sup>(1)</sup>.

### پایه های بدعت

بدعت بر اساس ضعف ایمان بنا نهاده شده است. ما اگر خداوند را

ص: 82

---

1- روایت مذکور و شرح و تفسیر آن را در کتاب «انقلاب جهانی مهدی»، صفحه 320 به بعد، مطالعه فرمایید.

عالم علی الاطلاق بدانیم، و خود را در مقابل او حتی بسان قطره ای در برابر دریا ندانیم، و علم و دانش بی نهایت او را در مقابل علم بی مقدار خود قابل مقایسه ندانیم، و اسلام را به عنوان آخرین دین الهی قبول داشته باشیم، و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را معصوم بدانیم، هرگز به خود اجازه دخل و تصرف در احکام الهی نخواهیم داد.

ما نباید کتاب و سنت را به رنگ آراء و عقاید و نظریات خود درآوریم و جلوی آن ها حرکت کنیم؛ بلکه باید آن ها را امام خود بدانیم و در سایه آن ها حرکت کنیم و اعتقادات خود را به رنگ آن درآوریم. چگونه برخی از اهل بدعت در مقابل دستور یک طیب، که بشری مثل آن هاست، تسلیم و رام هستند؛ ولی در برابر فرامین الهی متمرد و گردنکش می باشند؟!

\*\*\*

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«الْمَوَدَّةُ أَشْبَهُكَ الْأَنْسَابِ وَالْعِلْمُ أَشْرَفُ الْأَحْسَابِ»؛

«محبت و دوستی محکم ترین پیوند نسبی، و علم و دانش شریف ترین حسب محسوب می شود»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

در میان عرب معروف است که وقتی می خواهند شخصیت کسی را بیان کنند «نَسَب» و «حَسَب» او را بیان می دارند. منظور از «نسب» این است که او فرزند چه کسی و از کدام قبیله می باشد؟

و اما «حسب» در لغت به معنای «مفاخر» است، منتهی گاه شخص مفاخر پدرانش را بیان می کند و گاه دیگر مفاخر خودش را؛ مثلاً «کرم» برای شخص «کریم» حسب و شرف محسوب می شود، هر چند پدرانش کریم نبوده باشند.

حضرت علی (علیه السلام) در روایت فوق ترسیمی روشن از حسب و نسب ارائه می کند و می فرماید: «مهم ترین و محکم ترین پیوندهای نسبی، مودت و محبت نسبی است». از کسی پرسیدند که دوست خوب می خواهی یا برادر؟ پاسخ داد: برادری می خواهم که دوست خوبی برای من باشد. این مطلب همان چیزی است که در روایت فوق بدان اشاره شده است.

ص: 84

محبت واقعاً معجزه می‌کند، محبت سخت‌ترین دشمنان را ممکن است رام کند و این، وسیله مهمی برای پیشرفت در دنیا و آخرت و سرمایه مهمی برای تبلیغ و عرضه آیین اسلام به تمام جهانیان است.

حضرت در ادامه حدیث می‌فرماید: «بهترین چیزی که می‌توان به آن افتخار کرد علم و دانش است» با توجه به این که «علم» در این روایت به صورت مطلق ذکر شده، شامل هر نوع علمی، غیر از علوم محرّمه و مکروهه، می‌شود.

نتیجه این که دو چیز عامل موفقیت است: «علم» و «محبت».

\*\*\*

ص: 85

قال علی (علیه السلام):

«لَا فَضِيلَةَ كَالْجِهَادِ، وَلَا جِهَادَ كَمُجَاهِدَةِ الْهَوَى»؛

«هیچ فضیلتی همچون جهاد نیست، و هیچ جهادی همچون مبارزه با نفس نمی باشد»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

امام (علیه السلام) طبق این روایت جهاد را سرلوحه تمام فضایل می شمرد؛ زیرا جهاد نسبت به تمام عبادت ها مشکلاتش فراوان تر و انجام آن سخت تر است و به مقتضی روایتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده، که «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا؛ برترین اعمال مشکل ترین آن هاست»<sup>(2)</sup>. هیچ فضیلتی به مرتبه و منزلت جهاد در راه خدا نمی رسد. و در میان شاخه های مختلف جهاد، جهاد با نفس، از همه سخت تر و بدین جهت برتر است و لذا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آن را جهاد اکبر نامید<sup>(3)</sup>.

سؤال: مگر می شود کسی با خودش بجنگد؟ مبارزه معمولاً دو طرفی است، از یک سو خود انسان و از سوی دیگر شخص بیگانه، اما این که انسان با خودش جهاد کند به چه معناست؟

ص: 86

1- بحار الانوار، جلد 75، صفحه 165.

2- بحار الانوار، جلد 67، صفحه 191 و 237 و جلد 82، صفحه 332.

3- بحار الانوار، جلد 19، صفحه 182.

پاسخ: وجود انسان از بخش های متعددی تشکیل یافته است، به تعبیر دیگر انسان تک بُعدی نیست، بلکه ابعاد مختلفی دارد و این ابعاد مختلف همه یک سو و یک جهت نیستند، لذا ممکن است بعضی از ابعاد وجودی انسان با بعضی دیگر، که در تضاد است، به مبارزه برخیزد؛ زیرا بُعد انسانی و ملکوتی با بُعد حیوانی همواره در ستیز است.

آری هوای نفس، دشمنی درونی و همیشه بیدار است که در خانه دل لانه گزیده و همه جا همراه انسان است و پیوسته او را وسوسه می کند و به آلودگی ها دعوت می نماید، و تنها با ذکر و یاد خداوند و مراقبت دائم می توان بر این دشمن خطرناک و بی رحم پیروز شد، چرا که دل آرام گیرد به ذکر خدا؛ (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (1).

\*\*\*

ص: 87

---

1- سوره رعد، آیه 28.

قال علی (علیه السلام):

«جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ»؛

«از بزرگ ترین گناهان، عدم آگاهی انسان به عیوب خویش است»(1).

### شرح و تفسیر

گناهانی که انسان انجام می دهد معمولاً ریشه نفسانی دارد؛ یعنی خلق و خوبی دارد که سبب این گناه می شود. مثلاً، شخصی که غیبت می کند چون خلق و خوی حسادت دارد مرتکب این گناه بزرگ می شود. یا کسی که از مال حرام اجتناب نمی کند چون دنیاپرست و حریص است و آرزوهای طولانی دارد، وابسته به دنیا می گردد. یا کسی که دیگران را تحقیر می کند، چون متکبر و خود برترین است این گناه کبیره را به راحتی انجام می دهد. حال اگر انسان این گناهان را بشناسد و ریشه های نفسانی آن را اصلاح کند، سرچشمه های گناه در وجود او خشکیده می شود. اما اگر به سرچشمه ها توجهی نشود و فقط به قلع و قمع شاخه ها بپردازد، موفقیتی به دست نمی آید. با توجه به این مطلب روشن می شود که چرا عدم شناخت ریشه های نفسانی از بزرگ ترین گناهان است.

سؤال: چرا انسان به عیوب خویش توجه نمی کند؟ چطور آدمی خاری

ص: 88

که در کف پای دیگری می رود را متوجه می شود، اما اگر شاخه درختی در چشمش فرورود متوجه نمی شود؟

پاسخ: انسان «حُبِّ ذات» دارد؛ یعنی خودش را دوست می دارد. حُبِّ ذات وقتی شدید باشد، انسان حاضر نیست نقصی را برای خود ببیند، بلکه معایب خویش را محاسن می انگارد! مثل این که فردی که حال و حوصله کار و فعالیت های اقتصادی ندارد و انسان تنبلی است، خود را زاهد می پندارد! یا آدم وقیح و فحاش خویش را شجاع می انگارد! گذشتن از حُبِّ ذات از مشکل ترین مشکلات مسایل اخلاقی می باشد و آخرین گردنه سخت سلوک الی الله است که در عرفان به آن «إِنَائِت» می گویند.

سؤال: برای مبارزه با این مشکل چه کنیم؟

پاسخ: آن ها که بتوانند خود را در معرض انتقاد قرار دهند و بدین وسیله عیوب خویش را بیابند خوشا به حالشان، و اما کسانی که به این مرحله نرسیده اند خوب است حداقل دو کار را انجام دهند:

1- دوستان خوبی برای خویش انتخاب نمایند که همچون آینه کاستی ها و عیوب آن ها را متذکر شوند و مصداق «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى عُيُوبِي إِلَيَّ» (1) شوند.

2- ببینند چه چیز را برای دیگران عیب می دانند، سعی کنند خود مرتکب آن نگردند؛ در یک مثال ساده اگر نیاز به کمک فوری همسایه پیدا کرد و او کمک نکرد و او را نکوهش نمود، مواظب باشد اگر همسایه ای دست نیاز به سوی او دراز کرد به کمکش بشتابد.

پروردگارا! ما را در مبارزه با «إِنَائِت» و «حُبِّ ذات افراطی» موفق بدار.

\*\*\*

ص: 89

1- بحار الانوار، جلد 71، صفحه 282.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«سَرُّ إِخْوَانِكَ مِنْ دَاهِنِكَ فِي نَفْسِكَ وَسَاتِرٌ عَيْبِكَ»؛

«بدترین دوستان تو آن‌هایی هستند که با تو مدهانه و چرب‌زبانی می‌کنند و عیوب تو را می‌پوشانند»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

مردم در برخورد با واقعیت‌ها و حقیقت‌ها بر دو دسته تقسیم می‌شوند:

گروهی در مقابل واقعیت‌ها تسلیم هستند، و حقیقت‌ها را، هر چند تلخ و ناگوار باشد، می‌پذیرند و با عبرت از آنچه رخ داده، در صدد اصلاح خویش برمی‌آیند.

ولی گروه دوم، که متأسفانه تعداد آن‌ها کم نیست، واقعیت‌ها و حقایق را انکار کرده و از آن فرار می‌کنند، در حالی که گریز از واقعیات و پرده‌پوشی بر حقایق، نه مشکلی را حل می‌کند و نه خدمتی به کسی محسوب می‌شود. به همین دلیل دوستانی که به جای انتقاد سازنده و صحیح، سعی دارند عیوب را کتمان کنند و برای ارضای کاذب خاطر دوست خود، نقایص او را بپوشانند و یا آن را حُسن جلوه دهند، در عالم

ص: 90

دوستی و رفاقت نه تنها خدمتی نکرده اند، بلکه مرتکب خیانتی بزرگ شده اند! خیانتی که گاه به قیمت حیثیت و آبرو و سعادت دوست آن ها تمام می شود(1).

بدین جهت، اسلام نه تنها دستور می دهد از چنین دوستانی پرهیز شود، بلکه سفارش می کند که انسان های با ایمان، بسان آینه یکدیگر باشند(2) و تمام حقایق و واقعیات را بدون کم و کاست برای دوستان مؤمن خویش بیان کنند تا با درک و توجه به آن، در صدد اصلاح و رفع آن برآیند.

ص: 91

---

1- یکصد و پنجاه درس زندگی ، صفحه 30

2- بحار الانوار ، جلد 74 ، صفحه 414

قال علی (علیه السلام):

«یا کَمِیلُ! لا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا، تَكُنْ مِنَّا»؛

«ای کمیل! اگر می خواهی از ما باشی، تمام معارف دینت را از ما بگیر!»(1).

### شرح و تفسیر

بعضی مسأله ولایت را خیلی آسان گرفته اند و کسانی که عاشقانه بر ائمه اطهار (علیهم السلام) می گریند و برای آن ها سینه می زنند و عزاداری می کنند و توسّلاتشان ترک نمی شود را اهل ولایت می دانند؛ یعنی همین را کافی می دانند. بلکه بعضی تصوّر می کنند که ولایت با گناه و خلاف کاری هم جمع می شود!

البته «ولایت» مراحل مختلفی دارد که یک مرحله آن همان توجّه و توسّل و شرکت در مراسم عزای آن بزرگواران است؛ اما بدون شک این کافی نیست و ولایت کامل و حقیقی آن است که تمام برنامه های زندگی خویش را طبق دستورات آن بزرگواران تنظیم کنیم و آن عزیزان را در تمام زندگی خویش حاضر بدانیم؛ و معارف اصیل اسلام را از آن ها بگیریم. سلمان فارسی از آن جا جزء اهل البیت شد(2)، که در تمام

ص: 92

1- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 412.

2- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جمله «سلمان منا اهل البیت» را بارها فرموده و مرحوم علاّ مه مجلسی در جلد های مختلف بحار الانوار آن را نقل کرده، که تنها در جلد 22، در صفحات 326، 330، 348 و 374 و 385 آمده است!

مراحل زندگی پا جای پای اهل البیت (علیهم السلام) نهاد و در هیچ مرحله ای جز به تبعیت از اهل البیت فکر نکرد.

نقطه مقابل این تفکر ولایی صحیح و ناب امور زیر است:

1- این که انسان به خیالات و گمان ها و اوهام خویش پناه ببرد و با پوسته ظاهر فریب آن را بیاراید و راه خویش را با آن بپیماید!

2- این که تنها به عقل و خرد خویش متکی نباشد، بلکه به قرآن و سنت هم روی آورد؛ ولی شاگرد آن ها نباشد و به دنبال آن ها حرکت نکند، بلکه خود را استاد آن ها بداند! یعنی اول تصمیم بگیرد و سپس آیات قرآن و روایات معصومان را بر آن تطبیق کند. نظرات خویش را بر دین خدا تحمیل کند، تفسیرهای نادرست از آیات قرآن ارائه کند و خلاصه دست به «تفسیر به رأی» و یا به اصطلاح «قرائت جدید» بزند.

3- این که از عقل و خرد خویش استفاده کند و در مقابل قرآن و سنت نیز شاگردی نماید، ولی بدعت هایی از خود بگذارد و اموری خارج از دین را هم داخل دین کند و مخلوطی از دین و غیر دین را به عنوان دین و آیین خدا عمل نماید، و به تعبیر دیگر دچار التقاط گردد.

پروردگارا! به ما کمک کن تا با پرهیز از این راه های خطرناک سه گانه و گرفتن تمام معارف اسلام از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل البیت (علیهم السلام)، به حقیقت ولایت نائل شویم.

\*\*\*

## اشاره

عن امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«عَلَّمَ أَصْحَابُهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمِائَةَ بَابٍ مِمَّا يَصَلِّحُ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ... قَالَ: انْتَظِرُوا الْفَرْجَ وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ انْتِظَارُ الْفَرْجِ»؛

«حضرت علی (علیه السلام) در یک جلسه چهارصد موضوع به یارانش تعلیم داد که برای دین و دنیای آن ها مفید بود (یکی از آن موضوعات این بود): منتظر فرج باشید و از رحمت الهی مأیوس نشوید، چون محبوب ترین اعمال در نزد خداوند متعال انتظار فرج است» (1).

## شرح و تفسیر

منظور از کلمه «الفرج» چیست؟

در این جا دو احتمال وجود دارد: 1- «ال» در «الفرج» الف و لام جنس است، یعنی همواره در مشکلات و سختی ها امیدوار به یافتن راه حل و گشایشی باشید و هیچ گاه از رحمت الهی ناامید نشوید؛ زیرا رحمت الهی پایان ناپذیر و نامتناهی است. دنیا همواره فراز و نشیب داشته و امت های مختلف نیز مشکلات و مصائب گوناگونی داشته اند، و گاه شیاطین و فرمانروایان ظالم عرصه را بر مردم تنگ می کردند و لشکر ایمان تضعیف

ص: 94

می شد، به گونه ای که گاه مشکلات نفس گیر می شد، ولی هیچ گاه مؤمنان از رحمت الهی مأیوس نمی شدند.

به عنوان مثال در جنگ احزاب آن قدر عرصه بر مسلمانان تنگ شد که به تعبیر قرآن «می خواست سینه ها از گلوها خارج شود!» (1) و به تعبیر ما «کارد به استخوان رسیده بود» ولی مسلمانان باز هم به حل مشکلات و انتظار رفع ناملایمات امید داشتند و این انتظار به ثمر نشست و خداوند به وسیله باد تمام بساط کفار را درهم ریخت.

بنابراین اگر مشکلاتی برای جامعه، حوزه های علمی، انقلاب، جوانان، حکومت اسلامی، نوامیس مسلمانان و مانند آن پیش می آید، نباید خود را ببازیم و از رحمت حق مأیوس گردیم، او که رحمتش عام است و شامل کسانی که حتی او را نمی خوانند و نمی شناسند (2) می شود، چطور شامل حال ما نمی شود؟!

2- این واژه معنای معهودی دارد، یعنی منتظر فرج مخصوص، که همه شیعیان و مسلمانان در انتظار آن هستند باشید؛ به تعبیر دیگر این روایت به ما توصیه می کند که منتظر قیام حضرت مهدی (علیه السلام) باشیم. طبق احتمال دوم معنای جمله «احب الاعمال» این است که انتظار فرج از نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، و خلاصه از همه اعمال بهتر است و هیچ عملی به ارزش انتظار فرج نمی رسد (3).

سؤال: انتظار فرج یک حالت باطنی و درونی است، بنابراین همه می توانند ادعا کنند که منتظر هستند، آیا صرف این حالت درونی، که کار سختی هم نیست، افضل الاعمال است؟ و حتی از جهاد با آن همه

ص: 95

---

1- سوره احزاب، آیه 10.

2- این مطلب در دعای معروف ماه رجب، که بعد از نمازهای واجب و مستحب خوانده می شود، آمده است.

3- این مضمون در روایات دیگر نیز دیده می شود؛ در برخی از روایات از انتظار فرج به «افضل اعمال امتی» و در برخی روایات به «افضل العبادة» و در روایات دیگر به «افضل عبادة المؤمن» تعبیر شده است، مشروح این روایات را در میزان الحکمة، باب 240 مطالعه فرمایید.

مشکلات و سختی‌ها، که جان انسان در خطر می‌افتد، برتر است؟ آیا چنین انسانی مانند کسی است که خون خود را در راه خدا اهداء می‌کند؟

پاسخ: انتظار چند گونه است:

1- انتظار دروغین که همراه با هیچ‌گونه آمادگی نیست و فقط با حرکت زبان است.

2- انتظار راستین که آمیخته با آمادگی‌هایی می‌باشد که این خود درجاتی دارد. همانند نیروهای نظامی که وقتی به آن‌ها آماده باش می‌دهند گاه در آماده باش 50، و گاه در آماده باش 70، و گاه در آماده باش کامل 100، به سر می‌برند.

برخی از منتظرین آمادگی ناقصی دارند، برخی دیگر آمادگی نسبتاً کاملی دارند و گروهی نیز آمادگی 100 و کامل دارند. کدام یک از این منتظرین مشمول اُحْبُ الاعمال هستند؟

بدون شک کسانی که آمادگی کامل دارند به این مقام رفیع و بلند نائل می‌شوند؛ نه هر کسی که مدعی انتظار باشد. مگر می‌شود ما منتظر میهمانی بس عزیز و عالیقدر باشیم و عمری را در انتظار مقدم او به سر بریم، ولی حتی ابتدایی‌ترین اسباب و وسایل پذیرایی را فراهم نکرده باشیم؟ اگر چنین شخصی مدعی انتظار باشد، در حالی که هیچ آمادگی ندارد، مردم در عقل او شک می‌کنند!

از سوی دیگر انتظار اشکال گوناگون دارد؛ انتظار شخصی که منتظر یک میهمان است، با انتظار کسی که منتظر صد میهمان می‌باشد متفاوت است، انتظار یک شخص عادی با انتظار امامی که برترین انسان روی زمین است و برای برپایی حکومت جهانی و گسترش عدالت و قسط می‌آید بسیار متفاوت است. اگر اشکال مختلف انتظار فرج را بررسی کنیم اعتراف خواهیم کرد که این انتظار، بزرگ‌ترین، با شکوه‌ترین و پرازش‌ترین انتظار در طول تاریخ بشریت است!

ولی آنچه مهم است این که: آیا اعمال ما نشانگر این انتظار هست؟ ما باید جایگاه خود را در حکومت جهانی مهدی (علیه السلام) از هم اکنون مشخص کنیم! آیا از کسانی خواهیم بود که در خط مقدم جبهه خواهیم بود؟ یعنی آن قدر شجاعت، شهامت، آگاهی، تقوی، ایمان، و استقامت داریم که در این صف قرار گیریم؟ یا از کسانی خواهیم بود که در پشت جبهه یار و یاور رزمندگان خواهیم بود؟ یا از کسانی خواهیم بود که نه در خط مقدم قرار خواهیم گرفت و نه در پشت جبهه یار و یاور آن ها خواهیم بود، بلکه (خدای ناکرده) فقط و فقط به فکر دنیای خود خواهیم بود؟ یا (نعوذ بالله) در جبهه مخالف و رودرروی امام زمان قرار خواهیم گرفت!؟

عجبا! کسی که مدعی انتظار منتظر بود حالا در صف مخالف قرار می گیرد و با شمشیر آقا کشته می شود! چنین انسانی در حقیقت با خواندن دعای فرج، دعای تعجیل مرگ خود را می خوانده است!؟

با این توضیحات، انتظار واقعی می تواند یک مکتب و دانشگاه خودسازی باشد.

\*\*\*

قال علی (علیه السلام):

«حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ رَفِيقٍ» وَقَالَ أَيْضاً: «رُبَّ عَزِيزٍ أَدَلَّهُ خُلُقُهُ وَذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ»؛

«بهترین رفیق انسان اخلاق نیکوی اوست» و نیز می فرماید: «چه بسا اخلاق (بد) انسان عزیزی را ذلیل کند و اخلاق (خوب) انسان ذلیلی را به (اوج) عزت برساند»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

زندگی انسان، یک زندگی دستجمعی است و لذا نمی تواند تنها زندگی کند؛ زیرا در این صورت از همه چیز عقب می ماند. و روشن است که در زندگی اجتماعی و دستجمعی نیاز به دوست و رفیق وجود دارد، تا در مشکلات و گرفتاری ها، خوشی ها و ناخوشی ها، فراز و نشیب های زندگی همراه انسان باشد و به او کمک کند. زندگی بدون دوست و رفیق، زندگی بسیار ناگواری است و موجب عذاب روح انسان می شود، بدین جهت یکی از شکنجه های سخت برای زندانیان، زندان انفرادی است.

طبق روایت فوق، بهترین دوست انسان خلق و خوی خوب خود اوست! زیرا اخلاق خوش موجب می شود که دیگران به سوی او جذب

ص: 98

شوند و دوستان فراوانی داشته باشد، چون کسی که خوش اخلاق است همه مردم رفیق او هستند. گاه انسان تمام نقاط قوت را داراست؛ مال، مقام، شخصیت، تحصیلات عالی، خانواده ای اصیل و مذهبی، اعتقادات راسخ و عمیق و مانند آن، ولی فاقد اخلاق خوش است. چنین انسانی ذلیل می گردد. و بالعکس امکان دارد شخصی هیچ یک از امکانات فوق را نداشته باشد، اما دارای اخلاقی نیکو و پسندیده باشد، بدون شک چنین انسانی در نزد همگان عزیز خواهد شد و همه به دیده عزت به او می نگرند.

روایت فوق به همین مطلب مهم اشاره دارد، و معنای آن این است که حُسن خُلق پوششی بر تمام بدی ها و کاستی ها و نقاط ضعف است، همان گونه که اخلاق بد تمام محاسن و خوبی ها و نقاط مثبت انسان را تحت الشعاع قرار می دهد و آن ها را می پوشاند.

تأکید فراوانی که در روایات و آیات قرآن مجید بر مسأله اخلاق می شود برای این است که اخلاق در مدیریت و رهبری جامعه تأثیر فراوانی دارد. مخصوصاً اهل علم باید نسبت به این مسأله دقت بیش تری داشته باشند، بد اخلاقی ها و توهین ها را با نرمی پاسخ گو باشند، تا آن ها را متهم به خشونت نکنند.

\*\*\*

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«لَا خَيْرَ فِى دُنْيَا شَيْءٍ مِنْ أَرْوَاحِهَا إِلَّا التَّقْوَى»؛

«هیچ یک از زاد و توشه های دنیا برکتی ندارد، مگر زاد و توشه تقوی» (1).

شرح و تفسیر

آن حضرت پس از بازگشت از جنگ صفین، هنگامی که به دروازه کوفه می رسید، در کنار قبرستان مسلمین توقف می کند، حوادث و خبرهای دنیا را برای ارواح مردگان بیان می کند! سپس از آن ها خواست که حوادث و اخبار جهان آخرت را برای او و همراهانش بیان کنند! حضرت در ادامه و در میان بهت و حیرت همراهان فرمود:

«أَمَّا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِى الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛ اگر به آن ها اجازه سخن داده شود به شما خواهند گفت: بهترین زاد تقوی است» (2).

در حقیقت دو روایت فوق، و روایات مشابه دیگر، از آیه شریفه (تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى)؛ «زاد و توشه برگیرید که بهترین زاد و توشه تقوی است» (3) گرفته شده است.

مسأله زاد و توشه در مسافرت های قدیم بسیار مهم بود؛ برخلاف

ص: 100

1- نهج البلاغه، خطبه 111.

2- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 130.

3- سوره بقره، آیه 197.

امروز که اهمیت چندانی ندارد. مسافران در گذشته روستا به روستا و شهر به شهر، لوازم سفر و مواد خوراکی، که از آن به زاد و توشه تعبیر می شود، را تهیه می کردند. زاد و توشه باید سه ویژگی داشته باشد: 1- کم حجم باشد. 2- پر قوت باشد. 3- فاسد نشدنی باشد.

در آیه شریفه فوق و دو روایتی که نقل شد، دنیا به منزلگاهی تشبیه شده که مردم همچون مسافران می آیند و اندکی در آن اقامت می کنند و زاد و توشه ای برمی گیرند و به حرکت خویش ادامه می دهند، سپس بهترین زاد و توشه، که واجد ویژگی های سه گانه باشد، را تقوی معرفی می کند. حقیقتاً تقوی در هر کجا باشد آن جا را آباد می کند و هر کجا نباشد ویرانه خواهد شد. بدون شک پلیس بیرونی و ممانعت مردم از کارهای خلاف لازم است، ولی کافی نیست. آنچه کارآیی اصلی دارد پلیس درونی و تقوای الهی است. آنچه ملت سرافراز ایران اسلامی را پس از هشت سال جنگ تحمیلی و طاق فرسا و نا برابر، پیروز کرد و عزت و عظمت اسلام را در نظر جهانیان دو چندان نمود، تقوای رزمندگان ما بود. ما نباید از این سرمایه بزرگ غافل شویم.

از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه شریفه (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)؛ «آن روز (روز قیامت) که مال و فرزندان سودی نمی بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید»<sup>(1)</sup> پرسیده شد، حضرت فرمودند: «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیر خدا در آن نباشد»<sup>(2)</sup>. و ثمره غیر خدا نبودن تقوی است؛ آری تقوی میوه قلب سلیم است.

\*\*\*

ص: 101

1- سوره شعراء، آیات 88 و 89.

2- تفسیر نمونه، جلد 15، صفحه 274.

## اشاره

قال علی (علیه السلام):

«يا كَمِيلُ! إِنَّ أَحَبَّ مَا امْتَثَلَهُ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ، بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِهِ وَبِأَوْلِيَائِهِ، التَّعَفُّفُ وَالتَّحَمُّلُ وَالْإِصْطِبَارُ»؛

«ای کمیل! محبوب ترین چیزی که بندگان خدا می توانند به وسیله آن بندگی خدا کنند، بعد از اقرار به وحدانیت خدا و حقانیت اولیانش، (سه چیز می باشد): تعفف و تحمل و اصطبار است»<sup>(1)</sup>.

## شرح و تفسیر

1- «تعفف» چیست؟ تعفف یک معنی خاص دارد و یک معنی عام: معنی خاصش همان عفت در مسایل جنسی است، به تعبیر قرآن مجید: (وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ)؛ «مؤمنین کسانی هستند که دامن خود را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند»<sup>(2)</sup>، همان چیزی که حضرت یوسف (علیه السلام) برای حفظ آن بهای سنگینی پرداخت.

و اما معنی عام آن، هرگونه پارسایی و زهد و بی اعتنایی به حرام در مورد مال و مقام و تمام امکانات زندگی می باشد. تعفف طبق این تفسیر، چشم پوشی از حرام در تمام زمینه ها است. عفت به معنای وسیع کلمه نشانه شخصیت و ایمان انسان است.

ص: 102

1- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 414.

2- سوره مؤمنون، آیه 5.

2- منظور از «تحمّل» چیست؟ بدون شک زندگی برای هر کس مشکلاتی در پی دارد؛ درس خواندن، معاشرت با مردم، کسب روزی حلال، بندگی خدا، صداقت و عفاف، سیر و سلوک الی الله و خلاصه هرگونه فعالیتی، مشکلاتی بر سر راه خود دارد، که باید آن مشکلات را تحمل کرد و از پای نیفتاد. در تحمل مشکلات - همانند سایر مسایل - باید از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درس بگیریم، هنگامی که دشمن دندان های آن حضرت را می شکند و پیشانی اش را مجروح می نماید، حضرت نه تنها ناامید نمی شود، بلکه با غلبه بر این مشکلات حتی در همان لحظه دست از هدایت مردم بر نمی دارد و برای آنان دعا می کند! «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ پروردگارا! قوم مرا هدایت کن، (اگر آنان اشتباهی کردند و مرا آزردهند) آن ها مردمی جاهل و نادان هستند» (1). هدایت مردم و تبلیغ دین نیاز به تحمل دارد؛ تحمل ملامات و سختی ها.

3- «اصطبار» چیست؟ اصطبار از ماده «صبر» است. تفاوت «صبر» و «تحمّل» در این است که «صبر» جنبه مثبت دارد، ولی تحمل دارای جنبه منفی است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «فَصَبْرٌ وَفِي الْعَيْنِ قَدْرٌ وَفِي الْحَلْقِ شَجَا؛ (در طول خلافت خلفای ثلاثه) صبر کردم، در حالی که (بسان انسانی بودم که) استخوانی در گلو و خار و خاشاکی در چشم داشت» (2). حقیقتاً بیست و پنج سال چنین صبر کردن، کار بسیار مشکلی است.

ما هم برای رسانیدن انقلاب اسلامی به نسل های آینده باید صبر و تحمل داشته باشیم. عفت و چشم پوشی از محرمات الهیه و تحمل مشکلات و ناملامات و صبر و خویشن داری، موجبات مناسبی برای حفظ و بقاء انقلاب اسلامی خواهد بود.

\*\*\*

ص: 103

1- بحار الانوار، جلد 20، صفحه 21.

2- نهج البلاغه، خطبه سوم.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«يَا كَمِيلُ! قُلِ الْحَقَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَوَادِّ الْمُتَمَيِّنَ وَاهْجُرِ الْفَاسِقِينَ وَجَانِبِ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تُصَاحِبِ الْخَائِنِينَ»؛

«ای کمیل! از گفتن حق در هر حال دریغ مکن، و انسان های باتقوی را دوست بدار، از فاسقین و گنهکاران دوری کن، و مراقب منافقین و دورویان باش، و با خیانت پیشگان رفاقت و مصاحبت نکن»(1).

شرح و تفسیر

حضرت علی (علیه السلام) طبق این روایت، برای بهتر زیستن پنج دستور به کمیل، که یکی از دوستان بسیار مورد علاقه آن حضرت بود، می دهد.

دستور اول: «ای کمیل! هیچ گاه از گفتن حق خودداری مکن» در تمام عمرت طرفدار حق باش؛ چه در سختی و چه در راحتی، چه به هنگام قدرت و چه زمانی که فاقد قدرت هستی، چه بر تخت قدرت و چه بر خاک مذلت، خلاصه در تمام طول عمرت، که در این دنیا زیست می کنی، حرف حق و سخن حق بگو. حضرت سپس به کمیل سفارش می کند، با چه کسانی زندگی کند و از چه کسانی فاصله بگیرد:

دستور دوم: «ای کمیل! همراه پرهیزکاران باش و دوستشان بدار»؛ زیرا

ص: 104

دوست متقی و پرهیزکار، چون به خاطر رضای خدا با تو دوست هست، در سختی و مشکلات تو را رها نمی کند و به همین جهت تو را به گناه تشویق نمی نماید و به همین علت مانع از اطاعت و بندگی تو نمی گردد. آری مودت پرهیزکاران را همیشه در خزانه قلبت حفظ کن. حضرت سپس به کمیل دستور می دهد که از سه طایفه خودداری نماید:

دستور سوم: «ای کمیل! زندگی ات را از فاسقین و اهل گناه «جدا کن»، اهل گناه بالاخره تو و خانواده ات را آلوده می کنند، پس برای حفظ خود و خانواده ات از آن ها کناره بگیر و با آن ها قطع رابطه کن.

دستور چهارم: «ای کمیل! مواظب مکر و حيله منافقین باش» این که در مورد فاسقین دستور به هجران و جدایی می دهد، ولی نسبت به منافقین امر به مواظبت و مراقبت می کند، بدین جهت است که در هر جامعه ای منافق وجود دارد و نمی توان آن ها را جداسازی کرد و به راحتی قابل شناسایی نیستند، و اتفاقاً مسلمین بیش ترین ضربه را از همین طائفه خورده اند و لهذا باید مواظب شیطنت و مکر و فریب آن ها بود، هر چند نتوان جامعه را از آن ها پاک کرد.

دستور پنجم: «ای کمیل! با خیانت کاران رفاقت نکن» انسان های خیانت پیشه صلاحیت رفاقت، شراکت، دوستی، و مانند آن را ندارند.

اگر در این کلام دقت شود و در یک جامعه عملی گردد، قطعاً در آن جامعه تحوّل روی خواهد داد؛ زیرا هر جامعه ای از خیانت، نفاق، گناه و کتمان حق رنج می برد و نیازمند تقوی و پاکی و بیان حقایق و انسان های پرهیزکار است. اگر جامعه ای را از صفات رذیله فوق پاک کنیم و به ویژگی های خوب زینت بخشیم بدون شک جامعه ای ایده آل خواهد شد.

\*\*\*

### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«أطولُ الناسِ أملاً أسوئُهُمُ عملاً»؛

«طولانی ترین آرزوهای انسانی، متعلق به انسان هایی است که بدترین اعمال و کردار را دارند»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

حضرت، بین آرزوهای طولانی و اعمال زشت و بد، رابطه ای برقرار می کند، و می فرماید: نه تنها آرزوهای طولانی بد است، بلکه هر چه طولانی تر باشد اعمال زشتی که از انسان سر می زند نیز زشت تر می باشد.

در مورد «طول امل» (آرزوهای دراز) مباحث مختلفی، مطرح گشته است<sup>(2)</sup>، که در این جا به طرح دو سؤال و پاسخ آن اکتفا می شود:

سؤال: در روایاتی که پیرامون «آرزوها» بحث می کند، تضادی دیده می شود؛ از یک سو روایاتی، مانند آنچه در بالا آمد، «آرزو» را یک امر منفی و غیرارزشی معرفی کرده و مردم را از آن برحذر می دارد، و از سوی دیگر می دانیم که اگر امید و آرزو نباشد زندگی متلاشی می شود؛ چرا که انسان با امید و آرزو زنده است. به همین جهت در روایتی از پیامبر

ص: 106

1- میزان الحکمة، باب 117، حدیث 720، (جلد اول، صفحه 144).

2- مشروح این مباحث را در «اخلاق در قرآن»، جلد دوم، صفحه 177، مطالعه فرمایید.

اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي؛ آرزو رحمتی برای امت من است» در ادامه همین روایت آمده است که «اگر آرزو نبود هیچ مادری به فرزندش شیر نمی داد و هیچ کشاورزی نهالی نمی کاشت!»<sup>(1)</sup>. با توجه به این دو مطلب، آیا آرزو خوب است، یا بد؟

پاسخ: آرزو در حدّ معمول و معقول چیز خوبی است و این همان چیزی است که رحمت است و مایه ادامه زندگی؛ اما آرزوهای طولانی و نامعقول، آرزوهایی که تمام ذهن و فکر انسان را اشغال کند، آرزوهایی که میان او و سعادتش فاصله بیندازد، بدون شک چنین آرزوهایی مطلوب نیست و روایت فوق و مانند آن اشاره به چنین آرزوهایی دارد.

سؤال دیگر: چرا آرزوهای طولانی آثار بسیار منفی و نامطلوبی بر اعمال انسان می گذارد؟

پاسخ: زیرا انسان را از مرگ، حساب و کتاب و دادگاه عدل الهی غافل می نماید، انسانی که از جهان آخرت غافل شود، سالم نخواهد ماند.

علاوه بر این که وقتی انسان فکر و استعداد و نیروی محدود خویش را در مسیر تحقق آرزوهای طولانی به کار گرفت، دیگر توانی برایش باقی نمی ماند که اعمال نیک انجام دهد. در روایت تکان دهنده ای از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا طَرَفْتُ عَيْنَايَ إِلَّا ظَنَنْتُ أَنْ شَفَرَايَ لَا يَلْتَقِيَانِ حَتَّى يَقْبِضَ اللَّهُ رُوحِي؛ قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست، هر زمان که پلک های چشمانم را بر روی هم می گذارم، قبل از این که چشمانم را باز کنم، احتمال می دهم قبض روح شوم!»<sup>(2)</sup>. کمترین واحد زمانی در ادبیات ما «یک چشم بر هم زدن» است، تضمینی

ص: 107

---

1- میزان الحکمة، باب 113، حدیث 673، (جلد اول، صفحه 140).

2- میزان الحکمة، باب 118، حدیث 729، (جلد اول، صفحه 145).

برای ادامه زندگی ما حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن نیست، بنابراین باید آرزوهای خویش را کوتاه کنیم و بیش تر به فکر تهیّه زاد و توشه ای برای جهان آخرت، که مقصد اصلی است، باشیم.

«کسی که یقین دارد بالاخره (با مرگ) از دوستان خود جدا می شود، و (در نهایت) همنشین خاک می گردد و مواجه با حساب (و کتاب الهی در یوم المعاد) می گردد و نیازی به آنچه در دنیا جمع کرده ندارد و محتاج چیزهایی است که برای آخرتش فرستاده است، سزاوار است چنین انسانی آرزوهای خویش را کوتاه و اعمال نیکش را فراوان کند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*

ص: 108

---

1- میزان الحکمة، باب 118، حدیث 724، (جلد اول، صفحه 145).



قال علی (علیه السلام):

«وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»؛

«حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: ایمان هیچ بنده ای اصلاح و محکم نمی شود، مگر این که قلبش اصلاح گردد و قلب هیچ کس اصلاح نمی گردد، مگر این که زبانش اصلاح شود»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

برای ایجاد و تقویت ایمان دو راه وجود دارد: نخست راه عقل و استدلال و دیگر راه شهود و باطن. جستجوی ایمان از هر یک از دو راه فوق، بدون اصلاح دل امکان پذیر نیست. اگر بخواهیم از راه استدلال وارد شویم، معرفت موانعی دارد که اگر آن موانع را برطرف نکنیم موفق نخواهیم شد. شیطان با آن هوش سرشارش از مطلبی روشن و واضح غافل شد و در پاسخ به این سؤال: چرا بر آدم به همراه سایر فرشتگان سجده نکردی؟ گفت: (لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ)؛ «من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده ای، که از گل

ص: 110

بدبویی گرفته شده است، آفریده ای سجده نخواهم کرد»(1). در حالی که عظمت آدم به خاطر جسم او نبود، بلکه بر اثر روح الهی که در او دمید شد، عظمت پیدا کرد. ولی شیطان متوجه این مطلب نشد؛ چون برای این معرفت مانع داشت و آن تکبر و حبّ ذات بود. بنابراین انسان هوی پرست هم نمی تواند از راه استدلال خداپرست شود. نتیجه این که اگر از راه استدلال بخواهیم به ایمان برسیم اصلاح قلب و دل لازم است.

و اما اگر قرار باشد این راه از طریق شهود و باطن طی شود، از طریقی که بتوان همچون علی (علیه السلام) ادّعا کرد: «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ؛ پروردگاری را که نیستم پرستش نمی کنم»(2)، روشن است که نیاز به قلب و دل پاک و اصلاح شده ای دارد. باید گرد و غبار قلب را گرفت تا بتوان یار را دید!

جمال یار ندارد غبار و پرده \*\*\* ز دل غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

### رابطه قلب و زبان

آن روز که حضرت علی (علیه السلام) از قول پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) این حدیث را فرمود، علمای اخلاق نبودند؛ ولی آن ها اکنون می گویند که بزرگ ترین و بیش ترین گناهان به وسیله زبان انجام می شود. بعضی از علمای اخلاق، گناهان کبیره ای که به وسیله زبان انجام می شود را بیست عدد شمرده اند، در حالی که ما در کتاب اخلاق در قرآن تا 30 گناه کبیره برای زبان نوشته ایم! (3) گناهایی که بعضی از آن ها شدیدتر از زناست! (4).

خوانندگان محترم! تا زبان اصلاح نشود هیچ کس به هیچ جا نمی رسد.

ص: 111

---

1- سوره حجر، آیه 33.

2- اصول کافی، جلد اول، صفحه 98 کتاب التوحید، باب فی ابطال الرؤیة.

3- به اخلاق در قرآن، جلد اول، صفحه 316 به بعد، مراجعه کنید.

4- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا». میزان الحکمة، جلد 7، صفحه 333.

چرا که زبان ابزار و وسیله ای است که در همه جا در اختیار انسان هست؛ اما ابزار سایر گناهان همیشه در اختیار نیست. و از این بدتر این که متأسفانه قبح و زشتی گناهان زبان کاسته شده و در برخی موارد از بین رفته است. اگر کسی خدای ناکرده در مسجد بساط قمار پهن کند همه به او اعتراض می کنند، ولی اگر شخصی غیبت کند، که بدتر از قمار است، کمتر کسی به او اعتراض می کند.

بنابراین باید مواظب زبان خویش، مخصوصاً به هنگام عصبانیت، حسادت، بروز مشکلات و مصائب باشیم، که اصلاح زبان یکی از گام های سیر و سلوک و مقدمه اصلاح قلب است.

\*\*\*

ص: 112



اشاره

قال علی (علیه السلام):

«ما أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا»؛

«خداوند از جاهلان و افراد نادان پیمان یادگیری نگرفت، مگر آن دم که از دانایان و دانشمندان پیمان گرفت که آن ها را تعلیم دهند»(1).

شرح و تفسیر

دو برنامه مهمّ و مسلّم در اسلام وجود دارد که اجرای آن ضامن سلامت جامعه و سعادت مردم در دنیا و آخرت در تمام جهات زندگی است. آن دو عبارتند از: 1- ارشاد ناآگاهان 2- امر به معروف و نهی از منکر.

تفاوت این دو در این است که در اولی شخصی که مرتکب خلاف می شود نمی داند و تخلف می کند، بر اثر جهل و ناآگاهی دست به کار خلاف می زند؛ ولی در دومی دانسته مرتکب خلاف و منکر می شود و یا از انجام معروف دست می کشد.

بدون شک پیاده کردن این دو برنامه اساسی و مهمّ، که از وظایف انبیا و اولیا بلکه به اعتباری از وظایف خداوند است، ثمرات و آثار بزرگی به

ص: 114

دنبال خواهد داشت و جامعه را احیاء و زنده می کند. مبلغان دینی و کسانی که عهده دار هدایت مردم هستند نباید از هیچ یک از این دو برنامه غافل شوند و هر کدام را با شرایط و ویژگی های خاص خود انجام دهند.

نکته جالبی که از حدیث فوق استفاده می شود این که به همان نسبت که نادانان و ناآگاهان در برابر اعمال خویش مسؤولند و باید به دنبال فراگیری علم بروند، دانشمندان و دانایان نیز در برابر اعمال آن ها مسؤولند، بلکه شاید مسؤولیت آن ها بیش تر باشد! بدین جهت خداوند از نادانان پیمان تعلیم گرفتن و از دانایان پیمان تعلیم دادن گرفته است.

\*\*\*

ص: 115

اشاره

حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای خطاب به معاویه فرمود:

«فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ، وَنَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، وَاصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ، فَهِيَ طَرِيقُنَا وَطَرِيقُكَ، وَاحْذَرْ أَنْ يُصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ، وَتَقَطُّعُ الدَّابِرَ»؛

«از خدا بترس! و با شیطان که در رام کردنت می کوشد، ستیزه کن! و روی خویش را به سوی آخرت، که راه من و تو است، بگردان و بترس از آن که خداوند تو را به زودی به یک بلای کوبنده، که ریشه ات را بزند و دنباله ات را قطع کند، دچار سازد!»<sup>(1)</sup>

شرح و تفسیر

از تعبیرات فوق تفسیر دیگری برای تقوی استفاده می شود و آن این که: «تقوی آن است که انسان زمام اختیارش را به شیطان نسپرد، و بی تقوایی سپردن زمام اختیار به دست شیطان است». برای توضیح بیش تر باید توجه داشت که مردم از این دیدگاه بر سه دسته اند:

1- کسانی که شیطان از انحراف و به دست گرفتن زمام اختیار آن ها ناامید است، البته این دسته عدّه معدودی به نام «مخلصین» هستند که در قرآن مجید از قول شیطان در باره آن ها می خوانیم: (لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

ص: 116

---

1- نهج البلاغه، نامه 55.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ؛ و (به یقین) همگی انسان ها و بنده هایت را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را» (1). خداوند متعال نیز این ها را بیمه کرده است و لهذا می فرماید: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ)؛ «بر بندگانم (بندگان مخلص) تسلط نخواهی یافت» (2). این دسته از بندگان خدا عبارتند از: معصومین (علیهم السلام)، اولیاء الله و کسانی که قدم جای قدم آن ها نهاده اند. آن ها عوامل و ریشه های فساد را در درون خود از بین برده اند، به همین دلیل شیطان راهی به آن ها ندارد.

2- کسانی که کاملاً در اختیار شیطان هستند، حتی گاه بدون دستور او به دنبالش حرکت می کنند! وضع این ها روشن و نیازی به بحث ندارد.

3- گروه سوم کسانی هستند که نه تابع مطلق خداوند هستند، و نه تسلیم محض شیطان می باشند، بلکه گاهی سر بر فرمان خداوند می نهند و گاه فریب شیطان را خورده به دنبال او حرکت می کنند!

خداوند درباره این گروه، که تعداد آن ها کم نیست، در آیه 201 سوره اعراف می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَدَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ)؛ «پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند». شیطان به گرد قلب انسان می چرخد، تا دریچه ای برای نفوذ خود بیابد و نفوذ کند. دریچه مقام، مال، شهوت، زن و بچه، تعریف های بی جا و مانند آن. باید حداقل در زمره این گروه قرار گیریم تا بتوانیم با یاد خدا بصیر و بینا شویم و سارق شیطانی را همانند سارق اموال با هوشیاری خود فراری دهیم و اگر غفلت کنیم و در خواب غفلت فرو رویم، شیطان سرمایه ما را به سرقت می برد.

پروردگارا! ما را در مسیر رسیدن به زمره مخلصین یاری فرما.

ص: 117

1- سوره حجر، آیات 40 و 41.

2- سوره حجر، آیه 42.

قال علی (علیه السلام):

«ما تَقْدَمُ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَى لَكَ ذُخْرُهُ، وَمَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ لِغَيْرِكَ خَيْرُهُ»؛

«آنچه پیش از خود بفرستی برای تو ذخیره می شود و آنچه (را برای بعد از مرگت) تأخیر بیندازی، فایده اش تنها برای دیگران است (و مسؤولیتش متوجه توست!)» (1).

### شرح و تفسیر

جنون ثروت اندوزی در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگر به چشم می خورد، بدون این که حساب کنند، و از خود پرسند که هدف اصلی و فلسفه ثروت چیست؟ آن ها که دیوانه وار در فکر جمع ثروتند و حتی کمترین توجهی به راه های تحصیل آن، از نظر حلال و حرام و ظلم و عدالت ندارند، آیا هیچ فکر نمی کنند ثروت های کلان را نه با خود می توان برد، و نه همه آن را می توان خورد؟! آیا با خود نمی اندیشند که جمع کردن و گذاشتن و رفتن، سپس تمام مسؤولیت های آن را به دوش کشیدن، کار عاقلانه ای نیست؟! (2).

توجه و تفکر در مضمون این روایت برای همگان، مخصوصاً برای اغنیاء و ثروتمندان، می تواند زندگی آن ها را دگرگون سازد و مسیر آن ها را تغییر دهد. به داستان زیر توجه کنید:

ص: 118

1- نهج البلاغه، نامه 69.

2- یکصد و پنجاه درس زندگی، صفحه 160.

«یکی از ثروتمندان بزرگ به یک ضیافت و میهمانی دعوت می شود، شب هنگام به همراه خدمتکار خود به سمت محلّ میهمانی حرکت می کنند، خادم که برای رفع تاریکی و روشن شدن مسیر چراغی در دست داشت، عمداً پشت سر ارباب خود حرکت می کند.

ارباب می گوید: چراغی که از پشت سر حرکت کند برای من چه فایده ای دارد؟ بیا جلوتر از من حرکت کن تا از نور چراغ استفاده کنم.

خادم، که فردی باهوش و نکته سنج و موقعیت شناس بود، ضمن تصدیق و تأیید سخن ارباب خویش گفت: «آقا جان! من هم همین عقیده را دارم، می گویم: خیرات و مبرّاتی که پس از مرگ انسان انجام می شود، مانند چراغ پشت سر است و اثر چندانی ندارد، برای جهان آخرت چراغی از پیش بفرست!».

این سخن پرمغز خادم در آن موقعیت مناسب اثر فراوانی بر آن فرد ثروتمند گذاشت؛ به گونه ای که بسیاری از املاکش را وقف بر کارهای خیر کرد. تا آن جا که می گویند: بعد از موقوفات حضرت امام رضا (علیه السلام) بیش ترین موقوفات در مشهد توسط ایشان انجام شده است!

\*\*\*

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا اِزْدَوَجَتْ اِزْدَوَجَ الْكَسَلُ وَالْعَجْزُ، فَتَتَجَّ مِنْهَا الْفَقْرُ»؛

«هنگامی که هر چیزی با دیگری ازدواج کرد، «کسالت» با «ناتوانی» ازدواج نمود و حاصل این ازدواج فقر و ناداری شد!»(1).

شرح و تفسیر

تعبیری که در این روایت آمده بسیار زیباست. حضرت طبق این روایت می فرماید: در آغاز خلقت، اشیاء مختلف با یکدیگر ازدواج کردند و در کنار یکدیگر قرار گرفتند، هر چیزی با کفو و چیز متناسب خویش ازدواج کرد و سنخیت ها و تناسب ها در نظر گرفته شد، «کسالت» کفو و متناسب و هم سنخ «عجز» شناخته شد و با او ازدواج نمود و ثمره ازدواج آن ها «فقر» و «تنگدستی» و بدبختی بود.

در حقیقت در این روایت دو عامل و ریشه مهم فقر، که قابل اجتناب هم هستند، بیان شده است:

عامل اول تنبلی است؛ تنبلی راهی است که بدون شک به فقر و تنگدستی منتهی می گردد.

ص: 120

و عامل دوم ناتوانی است؛ که این خود دو رقم است:

الف) ناتوانی های طبیعی، مثل این که شخصی از بدو تولد نابینا بوده است.

ب) ناتوانی های خود خواسته کاذب، که فراوان است. نیروی واقعی هر انسانی ده برابر نیرویی است که به کار گرفته می شود. این ادعا به هنگام عصبانیت قابل لمس است.

اگر در جامعه ای عجز و ناتوانی ها از بین برود، ناتوانی هایی که بر اثر تلقین به نفس منجر به انزوا و سستی و خمودی می گردد، و افراد جامعه باور کنند که توانا هستند، بدون شک تحوّل عجیب رخ خواهد داد، و کلّ جامعه، افرادی متحرک و پویا خواهند شد.

فقر و ناتوانی آثار سوء فراوانی به دنبال خواهد داشت، دین و ایمان و آبروی انسان را بر باد می دهد، عزّت و استقلال را متزلزل می کند و انسان را وابسته می نماید. ایران در زمان شاه سلطان حسین آن قدر ضعف و سستی از خود نشان داد که افغان ها تمام کشور را اشغال کردند و ثروت آن را به یغما بردند. ولی همین ملّت عاجز و درمانده وقتی فرماندهی همچون «نادر» پیدا کرد و ضعف و سستی را کنار گذاشت، موفق شد کشور خود را از لوّث بیگانگان نجات داده و آن ها را بیرون کند.

در عصر و زمان خود ما، ملّت ایران قبل از انقلاب ذلیل و ناتوان بود، امّا با قیام امام خمینی؛ آن نیروی پنهان در وجود مردم بسیج شد و همچون سیلی پرخروش بنیان طاغوت را برانداخت.

در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آن حضرت با همان عرب های وحشی عصر جاهلیّت، که انواع ذلّت و زبونی در جامعه آنان دیده می شد، پس از مدّت کوتاهی قسمت عمده دنیا را فتح کرد!

ژاپنی ها در جنگ جهانی دوم تمام هستی خود را از دست دادند، اما اراده و پشتکار خود را حفظ کرده و با تمام قوا به فعالیت پرداختند، تا آن جا که هم اکنون قسمت عمده بازارهای دنیا را در اختیار گرفته اند!

انسان های موفق قبل از طلوع آفتاب فعالیت خویش را آغاز می کنند و تا دیر هنگام نمی خوابند، تعطیلات فراوان ندارند و اساس برنامه آن ها بر کار و فعالیت و عدم تعطیل است.

در روایتی می خوانیم که: «عطسه از سوی خدا و خمیازه از شیطان است!»<sup>(1)</sup> فلسفه آن روشن است؛ زیرا انسان پس از عطسه سر حال و آماده فعالیت می شود، ولی هنگامی که خمیازه می کشد، نشان از تنبلی و خستگی و میل به خواب دارد.

آخرین نکته این که فقر در این روایت تنها فقر اقتصادی نیست، بلکه فقر علمی را هم شامل می شود. آدم های تنبل و ناتوان در علم هم راه به جایی نمی برند!

\*\*\*

ص: 122

---

1- بحار الانوار، جلد 73، صفحه 52.



قال علی (علیه السلام):

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِبْحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرًا»؛

«هر کس به محاسبه اعمال خویش پردازد سود می برد و هر کس از آن غافل شود زیان می کند»(1).

### شرح و تفسیر

«محاسبه» در روایات اسلامی مورد تأکید ویژه ای قرار گرفته است و علماء سیر و سلوک پافشاری زیادی نسبت به آن می کنند. محاسبه چیست؟

در پاسخ باید بگوییم: انسان در طول عمر خویش سرمایه های مهمی دارد که مشغول خرج کردن و هزینه نمودن آن هاست، محاسبه آن است که مراقب باشد در مقابل هزینه نمودن این سرمایه های مهم، چه چیزی به دست می آورد؟ آیا سرمایه های باارزشی همچون عمر، عقل، مذهب، ایمان و مانند آن را خوب به کار می گیرد؟ خداوند اهل حساب و کتاب است و با این که علم او بی پایان است، برای همه انسان ها نامه عمل درست کرده، و اعمال و رفتار و کردار و عقاید آن ها را مورد محاسبه قرار می دهد و چه نامه اعمال دقیق و منظمی که کوچک ترین اعمال انسان در

ص: 124

آن از قلم نمی افتد(1). تمام نظام هستی بر اساس حساب و کتاب حرکت می کند. پس چرا انسان، که حتی قطره ای از اقیانوس عالم هستی محسوب نمی شود، اهل حساب و کتاب نباشد؟!

ما باید خویشتن را هر روز، یا هفته ای یکبار، یا ماهی یکبار به حساب رسی بکشیم؛ چقدر عبادت خالص انجام داده ایم؟ چقدر به مردم خدمت کرده ایم؟ چه اندازه از حق و حقوق خود گذشت کرده ایم؟ آیا حق و حقوقی از دیگران پایمال نکرده ایم؟ آیا به دیگران بدهکار نیستیم؟ و صدها سؤال دیگر؛ چون اگر اهل حساب و کتاب نباشیم شکست می خوریم. ناگهان متوجه می شویم تمام سرمایه از کف رفته و در مقابل هیچ چیز به دست نیاورده ایم!

با این توضیح روشن شد که چگونه شخصی که به محاسبه نفس خویش می پردازد سود می برد و به چه شکل کسی که از محاسبه خویشتن غافل می شود زیان می کند و خسران می بیند.

\*\*\*

ص: 125

---

1- مشروح مباحث مربوط به «نامه عمل» را در «پیام قرآن»، جلد 6، صفحه 75، مطالعه فرمایید.

قال علی (علیه السلام):

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا وَفَقَّهُ لِإِنْفَازِ أَجَلِهِ فِي أَحْسَنِ عَمَلِهِ، وَرَزَقَهُ مُبَادَرَةَ مُهَلِّهِ فِي طَاعَتِهِ قَبْلَ الْفُوتِ»؛

«خداوند هنگامی که درباره کسی خیر و خوبی اراده کند، به او توفیق می دهد که به هنگام پایان عمر در بهترین حال و اعمال باشد، و نیز او را موفق می دارد که قبل از پایان گرفتن عمر برای خود ذخیره ای کرده باشد»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

حُسن عاقبت دارای اهمیّت ویژه ای است. به همین جهت، دعا برای عاقبت به خیری بسیار ارزشمند است.

با توجّه به این اصل که: «أجل خبر نمی کند» و برای پیک اجل، سالم و مریض، پیر و جوان، زن و مرد، شب و روز، کودک و بزرگ، عالم و جاهل و دیگر امور تفاوتی ندارد، انسان باید بسیار مواظب عاقبت امر خویش باشد. بعضی اشخاص به هنگام مرگ در بدترین حالات هستند؛ در مجلس گناه، در حال مستی، در حال سرقت و دزدی و مانند آن. و برخی دیگر در بهترین حالات؛ مثل این که نماز صبحش را خوانده و پس از نماز سر بر سجده شکر نهاده، و در همان لحظه به ملاقات خداوند می شتابد. یا

ص: 126

1- میزان الحکمة، باب 4145، حدیث 21939، (جلد 10، صفحه 591).

در حال طواف، یا در حال روزه، یا در جبهه و در حال جهاد و مانند آن جان به جان آفرین تسلیم می کند.

به ما سفارش شده است که همیشه آماده باشیم، اگر گناهی کرده ایم توبه کنیم، اگر حقی از کسی برگردن داریم فوراً بپردازیم. و انجام این امور را به دیگران و آینده واگذار نکنیم.

معیار رستگاری، عقیده و اندیشه هایی است که هنگام مرگ همراه انسان است؛ چه بسیار افرادی بودند که در طول عمر خود در مسیر خدایی نبودند، ولی به هنگام مرگ عاقبت به خیر شدند!<sup>(1)</sup> و برعکس اشخاصی هم وجود داشتند که در طول زندگی به ظاهر در مسیر حق بودند، ولی عاقبت به شر گردیدند!

رمز عاقبت به خیر شدن این است که انسان همیشه آماده باشد و حقوق الله و حقوق الناس را پرداخته باشد؛ چرا که در زمان حیات و زندگی ممکن است با قطراتی اشک دریایی از آتش را خاموش کرد، اما بعد از مرگ پرونده ها بسته می شود و امکان جبران وجود ندارد.

\*\*\*

ص: 127

---

1- شرح حال برخی از این افراد سعادت مند را در کتاب «عاقبت بخیران عالم» مطالعه فرمایید.

قال علی (علیه السلام):

«مافاتِ الْيَوْمِ مِنَ الرَّزْقِ رُجِي غَدًا زِيَادَتُهُ، وَمَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ لَمْ يُرَجَّ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ. الرَّجَاءُ مَعَ الْجَانِي وَالْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي، فَ- (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)» (1)؛

«آنچه امروز از بهره دنیا کم شده ممکن است فردا اضافه گردد، ولی آنچه دیروز از عمر گذشته، امروز امید بازگشتن آن نیست. امید به آینده است و نومیدی از گذشته! پس آن گونه که شایسته است از خدا بترسید و نمیرید مگر این که مسلمان باشید» (2).

### شرح و تفسیر

حضرت در روایت فوق ابتدا یکی از ضعف های اجتماعی را مطرح می کند، و آن این که: مردم نسبت به از دست دادن امکانات مادی، که قابل جبران است، حساس هستند و بر آن افسوس می خورند، اما در مورد هدر رفتن سرمایه عمرشان، که قابل جبران نیست، حساسیتی ندارند. در حالی که به مقتضی عقل، انسان نسبت به آنچه گذشته و قابل بازگشت نیست باید افسوس بخورد و درسی از گذشته بگیرد و قدر باقی مانده عمرش را بداند و زاد و توشه ای مهیا سازد.

ص: 128

1- سوره آل عمران، آیه 102.

2- نهج البلاغه، خطبه 114.

حضرت سپس به آیه 102 سوره آل عمران استدلال می کند و به مردم سفارش می نماید که «حقّ تقوی» را مراعات نموده، سعی کنند عاقبت به خیر شوند و با اسلام بمیرند.

سؤال: امام (علیه السلام) می فرماید: حق تقوی را به جا آورید، حق تقوی چیست؟

پاسخ: در این مورد بین مفسران قرآن اختلاف است، ولی آنچه مسلم است این که حقّ تقوی یک مرتبه عالی از تقوی است. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) حق تقوی چنین بیان شده است:

«أَنْ يُطَاعَ فَلَا يُعْصَى وَيُذَكَّرَ فَلَا يُنْسَى وَيُشْكَّرَ فَلَا يُكْفَرُ؛ حق تقوی و پرهیزکاری این است که پیوسته اطاعت فرمان خداوند کنی و هیچ گاه معصیت ننمایی، همواره به یاد او باشی و او را فراموش نکنی، و در برابر نعمت های او شکرگزار باشی و کفران نعمت ننمایی» (1).

سه نکته به عنوان «حق تقوی» در روایت امام صادق (علیه السلام) بیان شده است، که مهم تر از همه مسأله ذکر و یاد خدا است. ذکر خدا سرچشمه بسیاری از فضایل اخلاقی و موجب تربیت نفوس است. بدون شک به یاد خدا بودن ارتباطی تنگاتنگ با اطاعت خدا دارد، بلکه تمام مباحث تقوی پیوندی با معرفه الله دارد و هر قدر معرفه الله بالاتر رود و انسان بیش تر به یاد خدا باشد، تقوای او بیش تر می شود.

بنابراین تقوی میوه درخت معرفه الله است، اگر من واقعاً معتقد باشم که خداوند از رگ گردن به من نزدیک تر است و همه جا حاضر و ناظر اعمال من می باشد و به تفکرات و تخیلات و ذهنیات من آگاه است، مرتکب گناه و خطا نخواهم شد. اگر معتقد باشیم عزّت و ذلّت به دست اوست، هرگز عزّت و ذلّت خود را در دست دیگران نمی دانیم.

\*\*\*

ص: 129

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«الْصَّيَامُ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، كَمَا يَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ»؛

«روزه پرهیز از گناهان است، همان گونه که خودداری کردن از خوردن و آشامیدن می باشد»(1).

شرح و تفسیر

همان طور که انسان دارای روح و جسم است، تمام عباداتی که انجام می دهد نیز دارای جسم و روح است؛ جسم عبادت همان ظاهر آن است که همه کس آن را درک می کند و روح عبادت، فلسفه وجودی آن و مصالحی که در درون آن نهفته، می باشد.

به عنوان مثال نماز جماعت جسمی دارد و روحی؛ بسیاری هستند که جسم و شکل ظاهری این عبادت بزرگ را خوب انجام می دهند، مانند نمازهای جماعت میلیونی مکه و مدینه در ایام برگزاری مراسم پرشکوه حج، اما متأسفانه روح نماز حاکم نیست. روح نماز جلوگیری از فساد و فحشا است؛ ولی در شهرهای عربستان، گذشته از مکه و مدینه، فساد غوغا می کند. روح نماز جماعت وحدت و یکدلی است، اما متأسفانه این همه مسلمان یکپارچه و متحد نیستند!

ص: 130

---

1- میزان الحکمه، باب 2359، حدیث 10952، (جلد 5، صفحه 471).

حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در جمله 252 از کلمات قصار نهج البلاغه، فلسفه بیست حکم از احکام اسلامی، را در ضمن جملاتی کوتاه و پرمعنی، بیان می کند؛ مثلاً در مورد حجّ می فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ... الْحَجَّ تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ؛ خداوند حجّ را واجب کرد تا وسیله ای برای نزدیکی مسلمین به یکدیگر باشد». در ایام حجّ هر چند میلیون ها مسلمان در کنار یکدیگر قرار می گیرند و جسم آن ها در قرب یکدیگر است، امّا روح و قلب آن ها با هم فاصله زیادی دارد، بدین جهت در این کنگره عظیم مشکلی از مشکلات جهان اسلام حل نمی گردد، گویا مسلمین هیچ مشکل عمده ای ندارند!

روزه نیز جسمی دارد و روحی؛ جسم روزه خودداری از خوردن و آشامیدن و سایر چیزهایی است که روزه را باطل می کند، امّا روح روزه علاوه بر خودداری از مفطرات روزه، پرهیز از تمام گناهان است! تا جایی که به تعبیر قرآن مجید صائم به قلّه پرافتخار تقوای الهی برسد (1). و روشن است که جسم بی روح مجسمه ای بیش نیست!

با توجّه به همین مسأله، روزه را بر سه قسم کرده اند:

1- روزه کسانی که فقط از مفطرات پرهیز می کنند، امّا چشم و گوش و سایر اعضاء بدن آن ها روزه نیست!

2- روزه کسانی که علاوه بر پرهیز از مفطرات، از گناهان نیز اجتناب می نمایند.

3- روزه کسانی که کعبه دل را از همه چیز جز خدا پاک نموده و جز عشق خدا را در آن راه نمی دهند.

\*\*\*

ص: 131

---

1- همان گونه که در آیه 183 سوره بقره به این مطلب اشاره شده است.

### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«رَحِمَ اللهُ امْرَأَةً غَالَبَ الْهَوَى، وَأَفَلَّتْ مِنْ حَبَائِلِ الدُّنْيَا»؛

«رحمت خداوند بر انسانی که بر هوای نفس پیروز گردد و از دام های دنیا خویش را نجات دهد(1)».

### شرح و تفسیر

مفهوم مقابله و جهاد با نفس، جنگ میان حقیقت انسان و هوای نفس است؛ در یک سوی هوس های سرکش قرار دارد و در سوی دیگر واقعیت انسان. حضرت علی (علیه السلام) برای انسانی که با هوای نفس می جنگد دعا می کند. و سپس به دام های دنیا اشاره می نماید و مردم را از آن دام های به ظاهر زیبا و فریبنده، برحذر می دارد.

### ویژگی های دام

دام دارای ویژگی هایی است:

1- یکی از ویژگی های دام مخفی بودن آن است تا جلب توجه نکند و شکار بدون توجه و بر اثر غفلت اسیر آن گردد.

2- ویژگی دیگر دام، این است که محکم باشد و شکار پس از گرفتاری

ص: 132

---

1- میزان الحکمة، باب 4042، حدیث 21157، (جلد 10، صفحه 384).

در آن، نتواند خود را برهاند و فرار کند.

3- سومین ویژگی آن است که اطراف دام با طعمه‌هایی جلب توجه کند، هر چند باید خود دام مخفی و پنهان باشد؛ دانه‌های اطراف دام مرغ‌ها و پرندۀها را فریب می‌دهد و آن‌ها را گرفتار می‌سازد.

دام‌های دنیا نیز این خصوصیات را دارد، یکی از دام‌های دنیا حُبِّ مقام است که از اول بچگی تا آخرین لحظات عمر، در دل انسان‌ها وجود دارد(1). هر چیزی دوران خاصی دارد، ولی علاقه به مقام در سراسر عمر انسان، همراه اوست. و گاهی از اوقات این دام مخفی است؛ در لباس خدمت به هم‌نوعان، خدمت به انقلاب و دین، احساس مسؤولیت شرعی و مانند آن خود را پنهان می‌کند. دانه‌هایی هم در اطرافش ریخته شده که جلب توجه می‌کند؛ استفاده از نعمت‌های الهی، ضرورت‌های زندگی، حفظ آبرو، امکانات بیش‌تر، آرامش روح، تفریح بهتر و مانند آن، دانه‌هایی است که اطراف آن ریخته شده است. و عجیب این که این دام بسیار محکم است و رهایی از آن برای گرفتارانش بسیار مشکل.

یکی از دام‌ها عبادت بی‌تفکر است، در این نوع از عبادت آهسته آهسته ریا شروع می‌شود و کم‌کم منتهی به عجب می‌شود، چنین شخصی خود را از همه بهتر و سرآمد امت و شفیع یوم‌المحشر تصور می‌کند! کار به این جا ختم نمی‌شود، بلکه آن قدر عقل او اسیر می‌گردد و هوی و هوس امیر، که از خداوند هم طلب کار می‌شود!

باید این دام‌ها را به خوبی شناسایی نمود و از گرفتار شدن در آن پرهیز کرد. و اگر خدای ناکرده گرفتار شده ایم، هر چه سریع‌تر به فکر رهایی از آن باشیم، که هر چه زمان بگذرد آزادی از این دام مشکل‌تر می‌شود.

\*\*\*

ص: 133

---

1- در عبارتی می‌خوانیم: «آخِرُ مَا يَخْرُجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ حُبُّ الْجَاهِ؛ آخرین چیزی که از دل انسان‌های راستین خارج می‌شود جاه طلبی است». (اخلاق در قرآن، جلد 3، صفحه 30).

قال علی (علیه السلام):

«ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ: سَخَاءُ النَّفْسِ، وَطِيبُ الْكَلَامِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى»؛

«سه چیز از درهای نیکوکاری محسوب می شود: سخاوت نفس، خوش زبانی و صبر در مقابل نامالایمات»(1).

### شرح و تفسیر

بِرّ، به معنی نیکوکاری، مفهوم بسیار گسترده ای دارد و تمام نیکوکاری ها را شامل می شود؛ نیکوکاری های معنوی، مادی، فردی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن. این که خداوند متعال در آیه شریفه 44 سوره بقره می فرماید: (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ)؛ «آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؟!» معنای وسیعی دارد.

یکی از لغویین می گوید: «بِرّ» از «بَرّ» به معنی بیابان گرفته شده است و از آن جا که بیابان وسیع و گسترده است، بدین جهت عرب به هر کاری که زندگی انسان را وسیع کند و گسترش دهد «بَرّ» می گوید. «بِرّ» یکی از

ص: 134

صفات خداوند متعال است: (إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ)(1).

به هر حال حضرت علی (علیه السلام) سه کار را به عنوان در ورودی ابواب بر معرفی کرده است:

### اول: سخاوت نفس

منظور از سخاوت نفس این است که این فضیلت اخلاقی به گونه ای در قلب انسان ریشه دار شود که قلباً از سخاوت خوشحال شود. چون گاهی انسان سخاوت را بر خویشتن تحمیل می کند، برای درک ثواب بخشش می کند، ولی با اکراه؛ اما گاهی به هنگام سخاوت قلبش شاد می گردد و وجودش آرام می شود، چنین سخاوتی در درون جان انسان نفوذ کرده و بسیار عالی است.

ما نباید فراموش کنیم که خداوند حوایج بسیاری از بندگانش را به وسیله ما انجام می دهد و تصوّر نکنیم که هر چه داریم مخصوص خود ماست؛ بلکه گاه ما تنها واسطه هستیم. و خوشا به حال بندگانی که واسطه بین خداوند و نیازمندان هستند. خداوند متعال این مطلب را به صورت زیبایی در آیه هفتم سوره حدید چنین بیان کرده است:

(أَمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقُضُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسَدِّمًا تَخْلَفِينَ فِيهِ)؛ «به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید».

شرح مسأله انفاق در زندگی ائمه اطهار (علیهم السلام) کتاب جداگانه ای می طلبد، برخی از ائمه (علیهم السلام) در طول عمر بابرکشان چندین بار تمام اموال خود را با فقرا تقسیم کردند(2) و داستان سوره دهر نمونه بارز این ادعا است(3).

ص: 135

1- سوره طور، آیه 28.

2- مرحوم حاج شیخ عباس قمی در منتهی الآمال، جلد اول، صفحه 417، به نقل از امام صادق (علیه السلام) می گوید: «امام حسن (علیه السلام) سه مرتبه تمام دارایی خویش را با فقرا تقسیم کرد، نصف آن را برای خود برداشت و نصف دیگر را به فقرا داد!».

3- مشروح این داستان را به نقل از منابع اهل سنت در کتاب «آیات ولایت در قرآن» آورده ایم.

## دوم: خوش زبانی

سخن نرم و اخلاق خوش سرمایه ای است که تمام نمی شود. سرمایه مالی انسان محدود و توقع و نیاز نیازمندان نامحدود است، و روشن است که محدود پاسخ گوی نامحدود نیست. اما خداوند حکیم سرمایه نامحدودی به نام زبان خوش به انسان داده تا در مقابل توقع نامحدود نیازمندان پاسخگو باشد. باید با آنان با زبان خوش و به دور از خشونت و تندی برخورد کرد. اگر نمی توان از نظر مادی کمک کرد باید به نرمی و ملاحظت جواب آن ها را گفت. کاری که ادب می کند ده ها استدلال نمی کند. طیب کلام، مخصوصاً در زمان ما، که ما را متهم به خشونت می کنند، جاذبه عجیبی دارد.

## سوم: تحمل ناملايمات

دنیا محلّ مشکلات و سختی ها و ناملايمات است؛ مصیبت، خشکسالی، قحطی، زلزله، سیل، بیماری های مختلف و مانند آن، همگی ناملايمات این دنیاست. بچه های همسایه ایجاد مزاحمت می کنند، در ناوایی نوبت را مراعات نمی کنند، در رانندگی برخوردهایی به وجود می آید و ناملايمات دیگری که همه روزه با آن روبرو هستیم، باید همه این ها را تحمل کرد و با زبان خوش تذکر داد، تا بتوان به دروازه های نیکوکاری رسید.

ص: 136



قال علی (علیه السلام):

«ما بَعُدَ كائِنٌ وَمَا قُرِبَ بَائِنٌ»؛

«آنچه خواهد آمد دور نیست و آنچه جدا شدنی است نزدیک نمی باشد»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

این حدیث در واقع اشاره به دنیا و آخرت دارد؛ «آخرت» «کائن» است، یعنی خواهد آمد؛ بنابراین آنچه خواهد آمد بعید و دور از دسترس نمی باشد. اما «دنیا» به هر حال جدا می شود و «بائِن» است و آنچه جدا شدنی است نزدیک نیست. خلاصه دنیایی که ظاهر آن نزدیک است، دور است و جدا شدنی! اما آخرتی که ظاهر آن دور است، نزدیک است و جاودانه!

تعبیراتی که در مورد دنیا و آخرت در آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) آمده، فراوان است و علت اصرار زیاد روی این مسأله، غفلتی است که متأسفانه بر ما انسان ها عارض می گردد.

متأسفانه منطق برخی از مردم، همانند منطق عمر بن سعد - لعنة الله علیه - است، آن ها می گویند: «دنیا نقد است و آخرت نسیه، نقد را نباید به خاطر نسیه رها کرد!»<sup>(2)</sup>.

ص: 138

1- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 419.

2- هنگامی که «ابن زیاد» از «عمر بن سعد» خواست که به جنگ امام حسین (علیه السلام) برود، عمر مهلت خواست که یک شب در این مورد فکر کند، او در آن شب اشعاری در مورد حیرت و سرگردانی خود گفت، که یک بیت آن چنین است: «الا انما الدنيا لخير معجل \*\*\* و ما عاقل باع الوجود بدین دنیا نقد و آخرت نسیه است و انسان عاقل نقد را به نسیه نمی فروشد!» (منهاج الدعوات، صفحه 291).

در حالی که نه دنیا نقد است و نه آخرت نسیه؛ بالاترین مقام‌ها و موقعیت‌ها با یک چشم بر هم زدن از بین می‌رود. این چه نقد بی ارزش و ناپایداری است!

در روایت است که «وقتی اهل آخرت به دنیا نگاه می‌کنند، تمام عمر دنیا در نظر آن‌ها به اندازه لحظه دوشیدن شیر از یک شتر بیش‌تر طول نمی‌کشد». اما آخرت جاویدان است و ما باید این حقیقت را قبول کنیم و بدان ایمان بیاوریم و آثار ایمان به آن در اعمال و گفتار و اعتقادات ما ظاهر و آشکار گردد. همان‌گونه که اگر چراغی در خانه‌ای روشن شود، نور از تمام منافذ آن خانه به بیرون پرتوافشانی می‌کند.

\*\*\*

ص: 139

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ»؛

«دو چیز مردم را به هلاکت افکنده است: وحشت و ترس از فقر، و تمنای افتخارات موهوم»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

اگر درباره علل افزایش تجاوزها، سرقت ها، رشوه خواری ها، دزدی ها، کم فروشی ها در اشکال مختلف، و همچنین تلاش های بی رویه آزمندانانه و چپاولگرانه جمع کثیری از مردم دقت کنیم، می بینیم که دو عامل فوق اثر عمیقی در پیدایش غالب این رویدادها دارد.

عده ای با داشتن همه چیز، فقط به خاطر ترس از فقر (دقت کنید ترس از فقر، نه فقر واقعی!) و یا به قول خودشان برای «تأمین آینده»! دست به هر کار خلافی می زنند. و جمعی نیز آرامش زندگی و روح خود را فدای چشم هم چشمی ها و جلب افتخارات موهوم می کنند، در حالی که اگر این دو صفت زشت را رها کنند، زندگی راحت و آسوده ای خواهند داشت<sup>(2)</sup>.

ص: 140

1- تحف العقول مترجم، صفحه 239، سخنان کوتاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، شماره 95.

2- یکصد و پنجاه درس زندگی، صفحه 94.

تعبیر به «اهلک الناس؛ مردم را هلاک کرده...» ممکن است اشاره به هلاکت معنوی و دوری از خدا و گرفتار شدن در چنگال گناهان بوده باشد، و نیز ممکن است اشاره به هلاکت ظاهری و جسمانی و به اصطلاح «فیزیکی» باشد؛ چرا که خوف فقر و آرزوی افتخارات موهوم و برتری جویی ها، انسان را وادار به کارهای خطرناکی می کند که گاه جان خود را نیز بر سر آن می نهد.

اضافه بر این «خوف فقر» و «طلب فخر» دو عامل ویران گر اعصاب است که پیوسته اعصاب انسان را در هم می کوبد و آرامش را از او سلب می کند و مانند «خوره» او را از درون می خورد و به مرگ زودرس گرفتار می سازد. جمع میان دو تفسیر نیز دور از حقیقت نیست.

\*\*\*

ص: 141

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَاباً ثُمَّ افْتَقَرَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»؛

«کسی که آب و زمین در اختیار داشته باشد و با این حال فقیر و نیازمند گردد، از رحمت خدا به دور باد!»<sup>(1)</sup>

شرح و تفسیر

از احادیث اسلامی این حقیقت به خوبی استفاده می شود که مسلمانان جهان باید از تمام منابع مختلف؛ دامداری، کشاورزی، منابع و معادن زیر زمینی، حرفه و صنعت و تجارت، برای مبارزه با فقر استفاده کنند، حتی اگر ملتی تنها یکی از این سرمایه ها را در اختیار داشته باشد، باید به وسیله آن، خلأ اقتصادی کشور خود را پر کند، تا چه رسد به این که همه آن ها را در اختیار داشته باشد. و اگر چنین نکند ملتی نفرین شده و دور از رحمت خدا و روح اسلام خواهد بود. نیاز به دیگران در هر صورت از نظر اسلام زشت و نکوهیده است.<sup>(2)</sup>

برای این که بدانیم تا چه اندازه در کشور اسلامی ما ایران به این روایت عمل شده، به ذکر یک خبر قناعت می کنیم و قضاوت را بر عهده شما خواننده عزیز می گذاریم:

ص: 142

1- بحار الانوار، جلد 100، صفحه 65.

2- یکصد و پنجاه درس زندگی، صفحه 29.

در گزارش سازمان ملل متحد درباره ایران آمده بود:

«ایران امسال بیش از هفت میلیون تن گندم نیاز خواهد داشت!».

به گفته بعضی از آگاهان، ایران در حالی به بزرگ‌ترین واردکننده گندم در جهان تبدیل شده است که دارای شش میلیون هکتار زمین زراعی قابل کشت است!<sup>(1)</sup>.

به یقین همه کسانی که قدرت دارند باید به پا خیزند و این لگه نیاز را از دامن این کشور بزرگ اسلامی بشویند.

\*\*\*

ص: 143

---

1- خبرنامه سیاسی، فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شماره 712، صفحه 58.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«أَلْعَيْنُ رَائِدُ الْقَلْبِ»؛

«چشم پیشقراول و دیده بان قلب است»(1).

شرح و تفسیر

این حدیث کوتاه و پر معنی، ممکن است اشاره به جهات مثبت یا منفی چشم باشد.

مثلاً، ممکن است شخصی - نعوذ بالله - چشم چران باشد و این بیماری از چشم به قلب او منتقل شود و بدین وسیله قلب او در تسخیر شیطان قرار گیرد. یک نگاه ممکن است سر چشمه از هم پاشیدگی خانواده ها، اختلافات، و حتی ضرب و قتل شود!

در روایتی پیرامون خطر این گناه بزرگ می خوانیم: «أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَلَا لَكَ وَ الثَّالِثَةُ فِي نَافِثِ الْهَلَاكِ؛ در نگاه اول (که غیر اختیاری است) چیزی بر تو نیست و نگاه دوم که اختیاری است به ضرر توست، نه به نفع تو، و نگاه سوم (که در حقیقت اصرار بر گناه است) باعث هلاکت توست؟»(2).

ص: 144

1- میزان الحکمة، باب 3879، حدیث 19939، (جلد 10، صفحه 70).

2- وسایل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح، باب 104، حدیث 8؛ روایات دیگری نیز در مورد نگاه در این باب وجود دارد.

و ممکن است که اشاره به جهات مثبت چشم باشد، مثل این که یک نگاه ممکن است انسان را از کفر به سوی ایمان و از شک به سوی یقین هدایت نماید. تفکر در خلقت و آفرینش زمین و آسمان، که در قرآن مجید نسبت به آن سفارش شده، از راه دیدن این مناظر حاصل می‌گردد.

به هر حال روایت فوق به جنبه های مثبت و منفی آثار چشم و تأثیر مهم آن بر قلب انسان و سعادت و شقاوت آدمی اشاره دارد.

پیام روایت این است که انسان باید چشم بازی داشته باشد و از آنچه می بیند در جهت شناخت خویشتن و جهان پیرامون خویش بهره ببرد، سپس آنچه را دریافته است به دیگران منتقل کند.

\*\*\*

ص: 145

قال علی (علیه السلام):

«وَلْيُخْزِنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ. وَاللَّهِ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزِنَ لِسَانَهُ»؛

«انسان باید زبانش را حفظ کند، زیرا این زبان سرکش صاحبش را به هلاکت می اندازد. به خدا سوگند، باور نمی کنم بنده ای که زبانش را حفظ نکند، تقوایی سودمند به دست آورد»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

سخن در مورد زبان فراوان است، ولی آنچه موضوع بحث این روایت است رابطه کنترل زبان و تقوی است. ارتباط این دو به قدری تنگناک است که بدون کنترل زبان تقوی امکان پذیر نیست! دیانت اشخاص، ارزش وجودی آن ها، رشد فکری و تعالی روحی انسان ها و خلاصه انسانیت فرزندان آدم به وسیله زبان سنجیده می شود.

آری زبان معیار سنجش هاست، بدین جهت اولین گام تهذیب در اخلاق، حفظ و کنترل و پاک سازی زبان است.

زبان موجودی خطرناک و در عین حال بسیار مهم است و اصولاً- خطر آن به خاطر اهمیت آن است. خطر زبان از آن جهت است که همیشه در

ص: 146

---

1- نهج البلاغه، خطبه 176.

دسترس انسان است و گناهانی که به وسیله آن انجام می شود، به آسانی صورت می گیرد و چون به آن عادت کرده ایم متأسفانه قُبْح و زشتی گناهان زبان از بین رفته است.

علاوه بر این دو مطلب - که خطر زبان را روشن می سازد- خطرناک تر این که گناهانی که به وسیله زبان صورت می پذیرد، غالباً از حقوق النَّاس است: غیبت، تهمت، شایعه پراکنی، شوخی های نامشروع، إشاعه فحشاء، دروغ، ایذاء مؤمن، فحاشی، قذف و مانند آن، که با زبان انجام می شود، همه از گناهانی است که حَقَّ النَّاس را به دنبال دارد.

با توضیح بالا روشن شد چرا بدون کنترل زبان تقوی حاصل نمی شود. بنابراین گام اول در مسیر سعادت این است که با دقّت مواظب سخنان و گفتار خویش باشیم.

\*\*\*

ص: 147

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«مَنْ أَحَبَّ الْمَكَارِمَ اجْتَنَّبَ الْمَحَارِمَ»؛

«کسی که می خواهد با شخصیت شود باید از گناه پرهیز کند»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

تعبیرات زیادی در روایات دیده می شود که آبرو و عظمت و عزت در دنیا را نیز برای انسان های با تقوی می داند. خداوند متعال می فرماید: (لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ)؛ «عزت فقط از آن خداوند و پیامبرش و مؤمنین به آن ها است»<sup>(2)</sup>.

از سوی دیگر در برخی از روایات آمده است که فلاهن گناه آبروی انسان را می برد و از شخصیت وی می کاهد. از مجموع این مطالب استفاده می شود که رابطه ای بین تقوی و ارزش انسان در دنیا وجود دارد.

روایت فوق پیرامون همین مطلب سخن می گوید، و حتی یافتن شخصیت مناسب اجتماعی را در سایه دوری از گناه و اطاعت پروردگار عالم می داند. یعنی ثواب و عقاب تنها جزا و پاداش نیکوکار و گناهکار نیست، بلکه گناه و طاعت آثاری در همین دنیا دارد. و به تعبیر دیگر دین فقط برای جهان آخرت نیست، بلکه برای دنیا هم مفید است. مثلاً

ص: 148

1- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 419.

2- سوره منافقین، آیه 8.

شخصی که دروغ می گوید، نهایتاً چند بار موفق به پرده پوشی می گردد، ولی بالاخره رسوا می شود و پس از رسوایی ناشی از گناه، مردم دیگر به او اعتماد نمی کنند. بنابراین تقوی درختی است که ثمرات آن در دنیا و آخرت قابل استفاده است.

ضمناً فراموش نکنیم که نهال تقوی همه روزه احتیاج به آبیاری و مراقبت دارد و گرنه پژمرده می گردد، روز و شب باید توبه و استغفار کرد. انسان هنگامی که از خانه بیرون می رود باید خود را به خدا بسپارد و همواره مراقب اعضای خویشتن باشد.

\*\*\*

ص: 149

قال علی (علیه السلام):

«وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَجَسِيمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَ لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةٌ، وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ»؛

«اگر در عظمت نعمت پروردگار می اندیشیدند، به راه راست بازمی گشتند، و از آتش سوزان می ترسیدند؛ اما دل ها بیمار و چشم ها معیوب است!»<sup>(1)</sup>

### شرح و تفسیر

مردم عالم سه گروهند:

1- کسانی که در صراط مستقیم الهی هستند، نه طریق افراط را می پیمایند و نه راه تقریط.

2- گروهی که بیراهه می روند، این ها یا «مغضوب علیهم» هستند و یا جزء «ضالین» می باشند.

3- عده ای که گاه در راه مستقیم حرکت می کنند و گاه بیراهه می روند.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایت بالا راه بازگشت تمام کسانی که از صراط مستقیم منحرف شده اند را چنین بیان می کند: بازگشت به صراط مستقیم تنها در سایه تفکر و اندیشه حاصل می شود. به هر صدا و شعاری نباید چشم و گوش بسته پاسخ گفت؛ زیرا این کار سبب خروج از راه مستقیم می شود.

ص: 150

1- نهج البلاغه، خطبه 185.

سؤال: اندیشه در چه مسائلی انسان را به صراط مستقیم بازمی گرداند؟

پاسخ: جواب این سؤال در خود روایت آمده است؛ حضرت می فرماید در دو چیز فکر کنید:

1- «فی عَظِيمِ الْقُدْرَةِ» در قدرت عظیم و بی انتهای پروردگار عالم اندیشه کنید و آن را باور نمایید. بدانید که همه چیز به دست پر قدرت اوست؛ عزت و ذلت، سعادت و شقاوت، پیروزی و شکست، ارتقاء و سقوط و خلاصه همه چیز به دست با کفایت اوست و در حقیقت ما در برابر اراده او از خود اراده ای نداریم.

2- «جَسِيمِ النُّعْمَةِ» در نعمت های فراوان و بی انتهای الهی نیز فکر کنید! چگونه بیراهه رفته ایم؟ در حالی که از بدو تولد و حتی قبل از آن، تا پایان زندگی غرق در نعمت های او هستیم؛ نعمت های فراوانی که حتی قدرت شمردن آن ها را نداریم! (1).

اگر منحرفین از راه مستقیم در این دو مطلب اندیشه و تفکر کنند به راه راست باز می گردند، ولی چون قلب های علیل و چشم های نابینا دارند نمی توانند با چشم نابینا نعمت های الهی را ببینند و با قلب علیل قدرت پروردگار را درک کنند، بدین جهت به راه مستقیم بر نمی گردند. چنین انسان هایی ابتدا باید ابزار شناخت خویش را اصلاح کنند. سپس با قلب و فکری سالم در قدرت بی انتهای پروردگار اندیشه و تفکر کنند. و با چشمی بینا و سالم نعمت های فراوان و غیر قابل شمارش خداوند مهربان را ببینند، تا به راه راست باز گردند.

\*\*\*

ص: 151

---

1- خداوند متعال در آیه 34 سوره ابراهیم و آیه 18 سوره نحل به این مطلب اشاره کرده است؛ در دو آیه مذکور چنین می خوانیم: (وَأِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا)؛ «و اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز نمی توانید آن ها را احصا (شماره) کنید».

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«الْعَافِيَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعَةُ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ وَوَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ»؛

«عافیت ده جزء دارد، که نه جزء آن در سکوت است، مگر این که ذکر خدا باشد (که منافاتی با عافیت ندارد) و یک جزء آن ترک همنشینی با سفیهان است»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

اگر سؤال شود راه از بین بردن گناه و نافرمانی اشخاص، خانواده ها، کشورها، و خلاصه همه مردم جهان چیست؟

در پاسخ می گوئیم: دو عامل مهم برای رسیدن به این هدف والا لازم است:

نخست این که زمینه های ذهنی، روحی و اخلاقی پرورش یابد و حالت تقوی، که سدّی در برابر هجوم شهوات است، در انسان به وجود آید. این حالت هرچه قوی تر باشد مصونیت انسان بیش تر خواهد بود.

دیگر این که زمینه های خارجی گناه از بین برود، نه آن که به بهانه آزادی هر روز مقدمات و زمینه های بیش تری برای گناه فراهم گردد!

ص: 152

مخصوصاً جوانانی که در معرض گناه و طغیان شهوات هستند باید به این دو عامل توجه ویژه ای داشته باشند؛ در مجالس گناه شرکت نکنند، داستان های هوس انگیز و رمان های عشقی مطالعه نکنند، با دوستان ناباب، که آن ها را تشویق به گناه می نمایند، معاشرت ننمایند و از سایر مقدمات و زمینه های گناه نیز اجتناب کنند.

اگر در معارف و احکام اسلامی دقت کنیم، دستوراتی در هر دو زمینه خواهیم یافت. خداوند متعال نه تنها اجازه گناه نمی دهد و گناهکار را مجازات می کند، بلکه اگر کسی آن گناه را به طور علنی انجام دهد مجازات مضاعف دارد! نه تنها قمار را حرام می نماید، بلکه خرید و فروش و نگهداری آلات قمار را نیز تحریم می کند. نه تنها خوردن شراب و هر نوع مایع مست کننده ای را ممنوع می کند، بلکه باغبان انگور شراب، کارخانه سازنده شراب، وسیله نقلیه ای که شراب و انگور را حمل و نقل می کند، انباردار شراب، فروشنده شراب، خریدار شراب، ساقی شراب را نیز مورد لعن و نفرین قرار می دهد! (1).

از این مقدمه کوتاه پاسخ مغالطه ای که بعضی مطرح می کنند روشن می شود. مثل این که می گویند: «زن ها باید آزاد باشند هر کس مایل بود حجاب را رعایت کند و هر کس مایل نبود مراعات نکند! مردم در انجام یا ترک بقیه واجبات و محرمات هم آزاد باشند، هر کس هر چه را خواست انتخاب کند!».

بطلان این سخن بسیار روشن است. همه عقلاء می گویند مردم را نباید لب پرتگاه برد و آزاد گذاشت، همه عقلاء لب پرتگاه نرده می کشند،

ص: 153

---

1- خداوند ده گروه از کسانی که در تهیه و نگهداری و پخش و مصرف مشروبات الکلی فعالیت می کنند را لعنت کرده است. این روایات را در وسایل الشیعه، جلد 12، ابواب ما یکتسب به، باب 55، حدیث 3 و 4 و 5 مطالعه فرمایید.

همه عقلاء لب پنجره ها نرده می کشند و با استدلال فوق جان خود و فرزندانشان را به خطر نمی اندازند.

امام علی (علیه السلام) در روایت فوق، عافیت معنوی، یعنی سلامت از گناه، را دارای اجزاء دهگانه می داند که نه جزء آن در سکوت است؛ مگر این که انسان مشغول ذکر خدا باشد. چون قسمت عمده گناهان با زبان انجام می شود، لهذا نه جزء عافیت در سکوت است. سی گناه کبیره با زبان انجام می شود و لهذا باید سعی کنیم کمتر سخن بگوییم، وقتی کمتر حرف بزنیم کمتر خطا می کنیم. بنابراین سکوت بسیار با اهمیّت است، به گونه ای که می توان افراد را از زبانشان شناخت.

جزء دهم عافیت، که یکی از زمینه های گناه است، ترک مجالس گناه می باشد؛ یعنی حضور در مجلس گناه حرام است هر چند دیگران گناه کنند و شما مرتکب گناه نشوید، بلکه فقط ناظر گناه آنان باشید.

اشخاص، خانواده ها، کشورها و خلاصه تمام مردم جهان با عمل به این گونه روایات می توانند خویش را در مقابل گناه و معصیت بیمه نمایند.

\*\*\*



## اشاره

قال علی (علیه السلام):

«یا کمیل! وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ) (1) وَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ (إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ) (2)»؛ «ای کمیل! این کلام خداوند است که می فرماید: «ای ابلیس! تو هرگز سلطه ای بر بندگان من نخواهی یافت» و کلام (دیگر) خداوند که می فرماید: «تسلط او (ابلیس) تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند، و آن ها که نسبت به خدا شرک می ورزند» (3).

## شرح و تفسیر

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این روایت به دو آیه اشاره می کند: نخست، آیه ای که تسلط شیطان بر بندگان خاص خدا را نفی می کند. و دیگر، آیه ای که سلطه شیطان را نسبت به دو گروه اثبات می کند: کسانی که طوق بندگی و ولایت شیطان را بر گردن آویخته اند و تحت ولایت او هستند، و کسانی که شیطان را شریک خداوند قرار می دهند، گاه ولایت خداوند را می پذیرند و گاه پذیرای ولایت شیطانند. طبق منطق قرآن، شیطان بر این دو گروه سلطه دارد.

ص: 156

1- سوره حجر، آیه 42 و سوره اسراء، آیه 65.

2- سوره نحل، آیه 100.

3- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 272.

مردم تصوّرات نادرستی از شیطان دارند. خیال می کنند ممکن است بدون اختیار اسیر شیطان شوند، در حالی که این تصوّر باطل است. تا به شیطان گذرنامه ندهند این موجود پلید رانده شده از درگاه رحمت الهی، نمی تواند وارد کشور روح و جان انسان شود. آری، تا انسان چراغ سبزی به شیطان نشان ندهد و گذرنامه اش را امضاء نکند، او قدرت نفوذ در انسان نخواهد داشت.

سؤال: چه چیزهای زمینه نفوذ شیطان را فراهم می سازد و به منزله چراغ سبز محسوب می گردد؟

پاسخ: امور مختلفی زمینه ساز نفوذ شیطان است، از جمله:

1- دوستان ناباب یکی از زمینه های مهم تسلط شیطان است.

2- شرکت در مجالس گناه عامل دیگری برای نفوذ شیطان است.

3- فیلم های فاسد و مفسد، کتاب های گمراه کننده، صحنه های تحریک آمیز، برنامه های ناسالم رادیوها، تلویزیون ها، ماهواره ها، اینترنت ها و مانند آن، زمینه تسلط شیطان را فراهم می سازد.

4- خلوت با زن بیگانه و نامحرم نیز از زمینه های نفوذ شیطان است. بدین جهت حتی نماز و عبادت در چنین محلّ خلوتی صحیح نیست!... و مانند این ها.

باید سعی کنیم با از بین بردن زمینه های نفوذ شیطان، خویش را از وسوسه های او حفظ کنیم و خود را از محدوده ولایت او خارج سازیم و جزء آن دسته از بندگان شویم که شیطان سلطه ای بر آن ها ندارد.

بار الها! ما را از بندگان مخلص و نفوذناپذیر در برابر وسوسه های شیاطین قرار ده.

\*\*\*

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ وَالتَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ»؛

«خدا رحمت کند کسی را که استقامت و صبر را مرکب راهوار نجات خویش قرار دهد، و تقوی را زاد و توشه مرگش سازد»(1).

شرح و تفسیر

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) انسان ها را در دنیا، به مسافرانی که عازم سفر دور دستی هستند تشبیه کرده است. هر مسافری به سه چیز نیازمند است: 1- وسیله نقلیه مناسب. 2- زاد و توشه کافی. 3- جاده ای امن و امان از خطرات. اگر این وسایل برای مسافر مهیا باشد به راحتی به سر منزل مقصود می رسد.

ما انسان ها مسافرانی هستیم که به سوی سرای جاویدان در حرکت هستیم و مانند همه مسافران نیازمند وسیله نقلیه مناسب، زاد و توشه کافی و جاده ای امن و امان هستیم.

امام (علیه السلام) در حدیث فوق به این موضوع اشاره می کند و «صبر» را مرکب مناسبی برای این سفر طولانی و پرخطر معرفی می نماید؛ زیرا اگر انسان بر مرکب صبر سوار نشود، در همان گردنه های اول و دوم می ماند. دنیایی

ص: 158

که به تعبیر خود حضرت «ناملايمات آن را در برگرفته و بلايا و سختی ها آن را احاطه کرده است»<sup>(1)</sup>، بدون صبر و استقامت طی نمی شود. بنابراین مناسب ترین مرکب برای این سفر صبر است.

حضرت سپس «تقوی» را زاد و توشه این سفر معرفی می کند، تقوی و احساس مسؤولیت انگیزه حرکت است، انسان بی تقوی و بی مسؤولیت انگیزه حرکت ندارد، همان گونه که جامعه بی تقوی انگیزه حرکت ندارد. جامعه جهانی امروز هم از بی تقوایی رنج می برد.

مردم اگر بخواهند آسایش زندگی دنیایی آن ها هم تأمین شود باید پرهیزکار باشند، تا چه رسد به وصول به بهشت و قرب پروردگار. رعایت تقوی در همه شاخه هایش، که بسیار گسترده است، نه تنها ضامن رسیدن کاروانیان قرب الی الله به سر منزل مقصود است، بلکه طالبان دنیا هم می توانند با این زاد و توشه، به هدف خود برسند.

\*\*\*

ص: 159

---

1- نهج البلاغه، خطبه 226.

قال علی (علیه السلام):

«كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْظَّمَأُ، وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ، حَبَدًا نَوْمُ الْأُكْيَاسِ وَأَفْطَارُهُمْ»؛

«بهره بسیاری از روزه داران تنها تحمل گرسنگی و تشنگی است، و حظّ بسیاری از شب زنده داران تنها بی خوابی و خستگی است، آفرین بر انسان های با معرفت و زرنگ که خواب و افطار آن ها (در روزه های مستحبی) بر عبادت و روزه چنان انسان هایی برتری دارد»(1).

### شرح و تفسیر

فیض خداوند بی پایان و لطف حضرتش بی انتهاست. عبادات از فیض خداوند سرچشمه گرفته است، بنابراین برکات عبادت هم نامحدود است. آری برکات نماز، روزه، تلاوت قرآن، زیارت خانه خدا و معصومان : و دیگر عبادات نامحدود است؛ چون سرچشمه آن نامحدود است. ولی بهره همه عبادت کنندگان از برکات عبادت یکسان نیست، بلکه بهره هر کس متناسب با ظرفیت، تقوی و ایمان اوست. باران به صورت نامحدود

ص: 160

---

1- نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله 145؛ روایت مذکور به صورت خلاصه تر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز نقل شده است، آن حضرت فرمودند: «رَبِّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ وَرَبِّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ» میزان الحکمة، باب 2356، حدیث 10639.

می بارد، ولی سهم هر زمین و مزرعه ای به اندازه وسعت اوست. بهره هر انسانی نیز بستگی به اندازه ظرفی دارد که زیر باران نهاده است.

ما به هنگام عبادت به سراغ چشمه جوشان رحمت الهی می رویم، که نامحدود و بی انتهاست، ولی هر کس به اندازه ظرفی که به همراه دارد می تواند از آن چشمه برداشت کند.

باغ پر میوه آراسته شده به گل های فراوانی را تصوّر کنید که افراد مختلفی وارد آن می شوند، اگر چوپانی وارد آن شود فقط به علف های هرز آن توجه دارد که گوسفندانش از آن تغذیه کنند! شخص دیگری می آید و از میوه های آن باغ استفاده می کند! یک فیلسوف به هنگام ورود به این باغ قدرت نمایی پروردگار را ملاحظه می کند، او با خود می گوید: زینده ستایش آن آفریدگاری است که چنین دلاویز نقش زند به آب و گل، خواجه از آب و گل این گل های لطیف و میوه های شیرین و منظره های عجیب را آفریده است! آری هر کس به اندازه ظرفیت خویش بهره برداری می کند، در حالی که باغ برای همه یکسان است.

با توجه به این مقدمه به شرح و تفسیر روایت باز می گردیم. حضرت علی (علیه السلام) در روایت فوق به همین مطلب اشاره دارد و حظّ و بهره برخی از مسلمانان را از نماز و روزه تنها تشنگی و گرسنگی و بی خوابی بیان می کند، اما در مقابل برخی دیگر هستند که تمام گناهانشان را در ماه رمضان می شویند. یک نفر از ماه رمضان درس استقامت می گیرد و شیطان و هوی و هوس را در بند می کند. و یک نفر به مقام تقوی می رسد. و برخی نیز حقیقتاً به میهمانی خداوند نائل می شوند و از غذاهای معنوی که بر این سفره گسترده و پر برکت نهاده شده، بهره می گیرند.

سؤال: چه کنیم تا از چشمه های جوشان فیض الهی بیش تر بهره مند گردیم؟

پاسخ: باید سطح معرفت و شناخت خویش را بالا ببریم و آمادگی‌ها را بیش‌تر کنیم. به همین جهت ماه شعبان را ماه خودسازی و ماه رمضان را ماه بهره‌برداری معرفی کرده‌اند؛ چرا که انسان قبل از ورود به میهمانی باید خود را آماده کند و لباس‌های نظیف خویش را بپوشد، نه به هنگام میهمانی! ما هم باید در ماه شعبان خود را آماده حضور در این میهمانی بزرگ نماییم و از گناهان خود استغفار کنیم، چشم و گوش و زبان خویش را کنترل نموده، تا قلب ما مرکز نور خداوند و آیات قرآن گردد و از برکات ماه مبارک رمضان بهره‌مند گردیم.

\*\*\*

ص: 162



اشاره

قال علی (علیه السلام):

«صَوْمُ الْجَسَدِ الْإِمْسَاكُ عَنِ الْأَعْذِيَةِ بِإِرَادَةٍ وَاخْتِيَارٍ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَغْبَةً فِي الثَّوَابِ وَالْأَجْرِ. وَصَوْمُ النَّفْسِ إِمْسَاكُ الْحَوَاسِّ الْخَمْسِ عَنِ سَائِرِ الْمَأْتِمِ وَخُلُوعُ الْقَلْبِ مِنْ جَمِّ نَائِعِ السَّبَابِ الشَّرِّ»؛

«روزه جسم پرهیز از خوردنی ها و آشامیدنی ها (و سایر مفطرات) با میل و اختیار است، و انگیزه این روزه دوری کردن از عذاب های الهی و دست یافتن به اجر و ثواب پروردگار است. و روزه روح پرهیز حواس پنج گانه (نه فقط زبان) از سایر گناهان و خالی کردن قلب و روح از تمام علل و عوامل بدی هاست»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

یکی از نعمت های بزرگ خداوند متعال ماه مبارک رمضان است، ماهی که انواع برکات در آن وجود دارد. بزرگ ترین نعمت خداوند، قرآن مجید، در این ماه نازل شده است؛ نعمتی که عالی ترین مائده آسمانی است. درهای رحمت الهی در این ماه باز، و درهای جهنم بسته، و شیاطین در غل و زنجیر، و هوای نفس در پرتو این ماه به زنجیر کشیده می شود. هر نعمتی شکرانه ای دارد و شکرانه این نعمت این است که به فلسفه و اسرار این ماه پی ببریم و به حقیقت روزه دست یابیم.

ص: 164

1- میزان الحکمة، باب 2358، حدیث 10651، (جلد 5، صفحه 471).

روایت بالا حقیقت روزه را بیان می کند. روزه تنها پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه روزه آن است که انسان از تمامی گناهان دوری و اجتناب کند. اگر انسان یک ماه از گناهان دوری کند و این کار را در طول ماه مبارک رمضان تمرین نماید، این مسأله (دوری از گناه) کم کم به «حالت» و سپس به «عادت» و سرانجام به «ملکه» تبدیل می شود و برای سراسر سال مؤثر و مفید خواهد بود. بنابراین کسانی که تنها لب از خوراکی ها و نوشیدنی ها می بندند و به انواع گناهان حتی با زبان روزه مبتلا می شوند حقیقت روزه را درک نکرده اند.

حضرت علی (علیه السلام) در روایت جالب دیگری حقیقت روزه را بالاتر از این مسأله عنوان می کند. در این روایت می خوانیم: «صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْأَثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ مِنَ الطَّعَامِ (1)؛ یعنی روزه دار باید به جایی برسد که نه تنها از مفطرات روزه خودداری کند و مرتکب گناهان نشود، بلکه فکر گناه هم نکند!.

این که بعضی از بزرگان روزه را به سه قسم تقسیم کرده اند: 1- «روزه عوام» 2- «روزه خواص» 3- «روزه خاصّ الخاص»، اشاره به همین روایت است. «روزه عوام» پرهیز از خوردنی ها و آشامیدنی ها و بقیه کارهای است که روزه را باطل می کند. «روزه خواص» علاوه بر آنچه در بالا آمد پرهیز از تمام گناهان و محرّمات را نیز به دنبال دارد. و «روزه خاصّ الخاص» عبارت است از پرهیز از مفطرات روزه و تمامی گناهان و پرهیز از فکر گناه! یعنی در قسم سوم نه تنها شکم و زبان و دست و چشم و پا روزه دار هستند، بلکه قلب و دل انسان نیز روزه دار است و به گناه فکر نمی کند، و این مقام بس والایی است.

خداوندا! توفیق عمل به این روایات را به ما عنایت فرما!

\*\*\*

ص: 165

## اشاره

قال علی (علیه السلام):

«إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ»؛

«همواره آغاز پیدایش فتنه ها پیروی از هوس های آلوده و احکام و قوانین ساختگی و جعلی است، احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد و جمعی برخلاف آیین حق به حمایت از آن بر می خیزند»<sup>(1)</sup>.

## شرح و تفسیر

«فتنه» در لغت گاه به معنی امتحان و آزمون، و گاه به معنی مجازات و شکنجه است، همان گونه که در قرآن مجید آمده است: (يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَلُونَ)؛ «روزی که افراد ستمگر بی ایمان، به آتش جهنم مجازات و شکنجه می شوند»<sup>(2)</sup>. ولی منظور از فتنه در این حدیث، حوادث سخت اجتماعی است که موجب ناراحتی و شکنجه روحی افراد می شود. البته این کلمه - همان گونه که در بالا آمد - به معنای امتحان و آزمایش نیز آمده است، چون امتحان نیز غالباً همراه با سختی هاست.

حضرت (علیه السلام) در این خطبه در مورد سرچشمه فتنه های اجتماعی چنین می گوید: شروع فتنه ها از دو چیز است: 1- پیروی از هوای نفس.

ص: 166

1- نهج البلاغه، خطبه 50.

2- سوره ذاریات، آیه 13.

2- احکامی که برخلاف کتاب الله و مطابق هوای نفس ساخته شده است.

از این روایت استفاده می شود که اختلاف سلیقه ها به تنهایی فتنه ساز نیست؛ چون همانند اختلاف چهره ها امری اجتناب ناپذیر است، حتی اشتباهات افراد و گروه ها نیز منشأ فتنه نیست؛ بلکه سرچشمه همه فتنه ها هوای نفس است که ممکن است به اشکال گوناگون جلوه کند، گاه به نام حقوق بشر، گاهی در لباس آزادی، برخی اوقات به نام حمایت از مظلومان، گاه به نام انجام وظیفه، حتی گاهی به صورت عبادت!

آیه شریفه 104 و 103 سوره کهف به همه این موارد اشاره دارد، می فرماید: «بگو ای پیامبر: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آن ها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند!» این چهره، از کریه ترین چهره های هوای نفس است.

یا در روایتی می خوانیم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پیش بینی می کند زمانی را که «معروف منکر و منکر معروف شود!»<sup>(1)</sup> و متأسفانه اکنون مشاهده می کنیم که در برخی از امور چنین شده است. به عنوان مثال، کسی را که مدتی به امانت و صداقت کار کرده، و به حق و حقوق حلال خود قانع بوده انسانی بی عرضه و تنبل، و شخصی که با خیانت و سرقت و دزدی اموال دیگران، در مدت زمانی کوتاه صاحب خانه و سرمایه و اتومبیل می شود را شخصی زرنگ و باهوش و باکفایت می نامند! ملاحظه می کنید چگونه معروف منکر و منکر معروف شده است!؟

\*\*\*

ص: 167

---

1- وسایل الشیعه، جلد 11، ابواب الامر و النهی، باب 1، حدیث 12.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَهُ وَ لَمْ يَسْغَلِ الْحَلَالُ شُكْرَهُ»؛

«زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نشود، و حلال او را از شکرگزاری غافل نسازد»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

یکی از افتخارات حضرت علی (علیه السلام) زهد آن حضرت است، درباره زهد آن حضرت هر چه گفته شود کم است، او الگوی کامل زهد در دنیا بود و زاهدان باید پیرو او باشند. ولی از آن جا که کلمه زهد مفهوم پیچیده ای دارد، بسیاری در مورد حقیقت آن به اشتباه می افتند<sup>(2)</sup>. بدین جهت روایات اسلامی به تبیین حقیقت زهد پرداخته است.

روایت فوق از جمله روایاتی است که به تفسیر صحیح معنای زهد می پردازد. طبق این روایت شخصی زاهد است که دارای دو ویژگی باشد:

1- در برخورد با حرام صبر و مقاومت داشته باشد و هنگامی که زمینه انجام کار حرامی آماده شود بتواند خود را حفظ کند، چنین انسانی زاهد است. کسی که مال حرام، شهوات غیر مشروع، مقام حرام و مانند آن،

ص: 168

1- بحارالانوار، جلد 87، صفحه 37، (به نقل از میزان الحکمة، باب 1613، حدیث 7713).

2- مثلاً بعضی تصور می کنند که زاهد کسی است که لباس خشن کرباسی بپوشد، و از مردم کناره گیری کند، و در بیابان ها و غارها به عبادت پردازد! بنابراین کسی که در متن جامعه است، و یا در رأس حکومت قرار گرفته، نمی تواند زاهد باشد!

مقاومتش را در هم می شکنند زاهد نیست؛ هر چند لباسِ گرباسِ بپوشد و در بیابان ها به عبادت پردازد! اما کسی که در مقابل تمام حرام ها مقاومت دارد زاهد است؛ هر چند از مظاهر دنیا استفاده کند.

2- ویژگی دیگر زاهد حقیقی این است که مال حلال او را از خداوند رازق غافل نمی کند و همواره به شکر خداوند می پردازد. چنین انسانی توجه دارد که حتی همه اموال حلالش برای استفاده خود او نیست، بلکه دیگران هم سهم هستند. همان گونه که در این آیه می خوانیم: (وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) (1)؛ «و در اموال آن ها حقی برای سائل و محروم بود!».

تعبیر به «حق» در این آیه دو نکته دارد: نخست این که این اموال امانتی است در دست انسان. و دیگر این که فقرا و مستمندان و نیازمندان در این اموال حق دارند، و صاحب مال باید به شکرانه این دارایی، به دیگران کمک کند. به هر حال زاهد کسی است که مال حلال او را از خداوند غافل نکند و همواره شکر نعمت های الهی را به جا آورد.

روایت دیگری از حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر زهد بدین مضمون وارد شده است: «الزُّهْدُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَافَاتَكُمُ...)(2) فَمَنْ لَمْ يَأْسِ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَهُوَ الزَّاهِدُ؛ زهد در دو جمله از قرآن مجید جمع شده است: نخست این که بر آنچه از دست می دهد تأسّف نخورد (یعنی زاهد وابسته و دلبسته به اموال دنیا نیست)، دیگر این که مست نعمت نگردد و به آنچه دارد مغرور نشود» (3).

این روایت در واقع تکرار مضمون روایت اول است، چون کسی که در غم از دست دادن نعمتی می نشیند و تأسّف می خورد، تلاش می کند که آنچه را از دست داده به هر قیمتی دوباره به دست آورد و در این جاست که مقاومتش در برابر حرام شکسته می شود. همان گونه که شخص مست، از نعمت خداوند غافل است و شکرگزار نعمت های الهی نیست!

\*\*\*

ص: 169

1- سوره ذاریات، آیه 19.

2- سوره حدید، آیه 23.

3- میزان الحکمة، باب 1612، حدیث 7695، (جلد 4، صفحه 251).

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا كُلَّمَا أزدَادَتْ لَهُ تَجَلُّبًا أزدَادَ عَنْهُ تَوَلُّيًا»؛

«کسی که در دنیا زهد را پیشه خود ساخته، هر قدر به ماهیت دنیا آشناتر گردد از دنیا دورتر می شود!»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

منشأ غالب مشکلات اخلاقی که دامنگیر انسان می شود، مشکل شناخت است، و هنگامی که این مشکل حل شود و معرفت انسان کامل گردد، مشکلات اخلاقی نیز حل می شود.

چرا عده ای این گونه دنیاپرست شده اند؟ چون دنیای پر زرق و برق و فریبنده را به درستی نشناخته اند. البته روشن است که ما «اخلاق» را مساوی با «علم و آگاهی» نمی دانیم، به گونه ای که «غرایز» هیچ دخالتی در آن نداشته باشد، ولی به یقین یکی از سرچشمه های اخلاق علم و آگاهی است. بنابراین اگر دنیاپرستان باور می کردند که دنیا، بی اعتبار، ناپایدار، سریع الزوال، آمیخته با انواع و اقسام مشکلات است، هرگز دنیاپرست نمی شدند.

شخصی به دیدار پادشاهی رفت و عرض کرد: دوست دارم یک روز بر

ص: 170

مَسند و جایگاه تو تکیه زخم و همه چیز در دست من باشد! پادشاه قبول کرد و آن شخص بر تخت شاهی نشست. شاه دستور داد خنجر تیزی را به تار موی نازکی بستند و بر فراز تخت، بالای سر آن شخص نصب کردند، وقتی به خنجر نگریست بسیار مضطرب و ناراحت و نگران شد. سؤال کرد: این خنجر چیست؟ گفتند: این مصائب و مشکلات حکومت است، باید تحمل کنی. وی منتظر غروب آفتاب شد، پس از غروب آفتاب از تخت به پایین آمد و نفس راحتی کشید و گفت: چه خوب شد ما شاه نشدیم!

مرحوم آية الله العظمی بروجردی (رحمه الله) که از مراجع تقلید منحصر به فرد زمان خود بود، می فرمود: «اگر طلبه ای درس بخواند و زحمت بکشد، تا به این مقام (مرجعیت) برسد، شکی در حماقت او نیست!».

خلاصه این که زاهد باید هرچه بیش تر از دنیا فاصله بگیرد. البته زهد به معنای ترک دنیا نیست، بلکه به معنای عدم وابستگی و دلبستگی به دنیاست؛ هر چند از دنیا در راه صحیح استفاده کند.

\*\*\*

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«ما مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ: يَا بْنَ آدَمَ! أَنَا يَوْمٌ جَدْنَايِدٌ وَ أَنَا عَلَيكَ شَهِيدٌ، فَقُلْ فِيَّ خَيْرًا، وَاعْمَلْ فِيَّ خَيْرًا، أَشْهَدُ لَكَ بِه يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهُ أَبَدًا»؛

«هر روزی که بر انسان می گذرد، آن «روز» این سخن را با انسان دارد: ای انسان! من روز تازه ای هستم و بر اعمالت شاهد و ناظر، بنابراین در ظرف من سخنان خوب بگو و اعمال خیر به جا آور، تا در روز قیامت بر خیرات تو شهادت دهم، امروز که گذشت مرا هرگز نخواهی دید!»(1).

شرح و تفسیر

خداوند بر اعمال و گفتار انسان گواهی قرار داده است:

1- اعضای بدن انسان یکی از آن شهود است. در قرآن مجید می خوانیم: (وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ)؛ دست ها و پاهای انسان ها را به سخن در می آوریم (و بر علیه انسان ها شهادت می دهند)(2). و در آیه 20 سوره فصلت نیز می خوانیم: (حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ «وقتی به آنان می رسند گوش ها و چشم ها و پوست های تنشان به آنچه می کردند گواهی می دهند».

ص: 172

1- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 379.

2- سوره یس، آیه 65.

2- شاهد دیگر اعمال انسان، ملائکه و فرشتگانِ مراقبِ او هستند، در آیه شریفه 18 سوره ق در این مورد می خوانیم: (مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)؛ «انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد، مگر این که همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است».

3- شاهد سوم مکان ها هستند، آیه چهارم سوره زلزال ناظر به همین مطلب است. توجه کنید: (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا)؛ «در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند». آری روز قیامت و جب به جب زمین، که بر روی آن قدم گذاشته ایم، بر علیه ما انسان ها شهادت می دهد.

4- زمان هم یکی از شهود یوم القیامة است و روایت فوق شاهی بر این مدعا است، از روایت فوق استفاده می شود که هر «روز» یک شاهد مستقل است، بنابراین در هر سال سیصد و شصت و پنج شاهد زمانی و برای عمر متوسط انسان ها، یعنی پنجاه سال، 1825 شاهد زمانی شهادت خواهند داد! جالب این که این شاهد هر روز به انسان هشدار می دهد، اما گوش شنوا؟!!

5- آخرین شاهد بر اعمال انسان ها پیامبران هر امتی هستند؛ در آیه 41 سوره نساء در این زمینه چنین آمده است: (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا)؛ «حال آن ها چگونه است، آن روزی که از هر امتی شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟!». وای بر کسانی که تصوّر می کنند حساب و کتابی در کار نیست، ولی وقتی که پرده های غفلت کنار زده می شود، گواهان متعدّدی را در مقابل خویش می بینند که بر علیه آن ها شهادت می دهند!

چگونه این همه گواه و شاهد و این همه بی خبری و غفلت قابل جمع است؟! اگر یک مأمور مواظب انسانی باشد حواسش را کاملاً جمع می کند. چگونه در مقابل یک مأمور خطاکار این قدر مواظب هستیم، ولی در مقابل این همه گواهان الهی، که هرگز خطا نمی کنند، غافل هستیم؟!!

\*\*\*

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ»؛

(نه سکوت دانشمند سودی دارد، و نه سخن گفتن جاهل)<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

خداوند از آن‌ها که می‌دانند و آگاهی دارند پیمان گرفته که در برابر انحراف‌ها، کجروی‌ها، ستم‌ها، حق‌کشی‌ها، و سمپاشی‌های دشمنان سکوت نکنند و با منطق و بیان گرم و مستدل خود، نور هدایت و حق و عدالت را در دل‌ها بپاشند (و هر کس نسبت به آنچه می‌داند، هر قدر کم باشد، دانشمند و مسؤول است) همان‌طور که افراد ناآگاه از مسایل نباید با دخالت ناروای خود مردم را به گمراهی بکشانند. آن «سکوت» و این «سخن» هر دو بدبختی‌زا است<sup>(2)</sup>.

از روایت فوق استفاده می‌شود که نه «سکوت» برای «همه کس» و «همه جا» ارزش محسوب می‌شود و نه سخن گفتن برای «همگان» در «هر مکان». بلکه «سخن گفتن» و «دم فرو بستن» از امور نسبی هستند که نسبت به «افراد» و «زمان‌ها» و «مکان‌ها» سنجیده می‌شود.

ص: 174

---

1- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 182 و 471.

2- یکصد و پنجاه درس زندگی، صفحه 40.

چه بسا سخن گفتن شخصی از مهم ترین واجبات و سخن گفتن دیگری از بدترین محرمات باشد! و چه بسا سکوت انسانی در مکانی عبادت و سخن گفتن همان انسان در مکانی دیگر گناه شمرده شود!

بنابراین مؤمن عاقل و هوشیار کسی است که اولاً در هر موضوعی که قصد سخن گفتن دارد اطلاعات کافی کسب کند و ثانیاً موقعیت شناس باشد؛ در غیر این صورت سکوت کند(1).

دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن\*\*\*\*\*به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی!

\*\*\*

ص: 175

---

1- مباحث مختلف مربوط به سکوت و سخن، از جمله: سکوت و اصلاح زبان، سکوت در آیات قرآن مجید، سکوت در روایات اسلامی، خطرات زبان، اصول کلی برای رفع خطرات زبان و مباحث دیگر را، در کتاب اخلاق در قرآن، جلد اول، صفحه 298 به بعد، مطالعه فرمایید.

قال علی (علیه السلام):

«إِسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُكُمْ، وَكُونُوا قَوْمًا صَيِّحًا بِهِمْ فَأَنْتَبَهُوا، وَعَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبَدُّوا»؛

«همواره مهیای مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است، و همانند قومی باشید که آن‌ها را بانگ زده‌اند و بیدار شده‌اند و دانستند که دنیا سرای جاویدان نیست، بدین جهت آن‌ها را با جهان آخرت مبادله کردند»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این سه جمله پرمعنی پایان زندگی بشر را ترسیم نموده، و ضمن بیان حقیقت و ماهیت دنیا و در کمین بودن خطر بزرگی به نام «مرگ»، هشدارهایی برای بیداری و هدایت انسان‌ها می‌دهد.

تعبیر به «فَقَدْ أَظْلَكُكُمْ» در جایی گفته می‌شود که وقوع حادثه‌ای بسیار نزدیک باشد و فاصله تا انجام آن بسیار کم باشد. اگر گفته شود فلان درخت بر شما سایه انداخته و شما در سایه آن در حال استراحت هستید، یعنی فاصله شما با آن درخت بسیار کم است. در مورد این جمله سه سؤال مطرح است:

ص: 176

سؤال اول: این سایه کنایه از چیست؟

پاسخ: می تواند اشاره به امور زیادی باشد؛ از جمله حوادثی که در زندگی انسان رخ می دهد؛ بیماری های گوناگون، مرگ های ناگهانی، سگته ها، زلزله ها، تصادفات و مانند آن.

سؤال دوم: حال که مرگ اینقدر نزدیک است و باید آماده بود، آمادگی به چه حاصل می شود؟

پاسخ: باید با توبه، خودسازی، ادای دیون و حقوق مردم، انجام اعمال صالح، کمک به مردم، همواره به یاد خدا بودن، و اموری همانند آن، خود را آماده مرگ کنیم.

سؤال سوم: مخاطب کلام حضرت چه کسانی هستند؟

پاسخ: آنچه از جمله «فَقَدْ أَظَلَّكُمْ» استفاده می شود این است که مخاطب حضرت همه مردم هستند و مرگ سایه اش را بر سر همه مردم انداخته است.

شاید کثرت مرگ های ناگهانی در این عصر و زمان از یک نظر از اَلطَّافُ الهی باشد! بدین معنی که چون اسباب هوی و هوس نسبت به گذشته بسیار فراوان گشته و انسان ها از مرگ غافل شده اند، مرگ های ناگهانی آن ها را از این غفلت هوشیار می سازد.

«وَكُونُوا قَوْمًا صَّالِحِينَ فَانْتَبَهُوا» این جمله اشاره به جمعیت و کاروانی است که شب هنگام به خواب رفته اند، ناگهان رئیس کاروان بانک بیدار باش می زند و فرمان حرکت صادر می کند، کاروانیان از خواب برمی خیزند، به اطراف خویش می نگرند، آن جا را منزلگاه سفر می یابند، نه جای ماندن! دنیا و انسان ها بسان این کاروان و منزلگاه آن است.

چه کسی بر کاروان های انسانی صیحه می زند؟ حضرت فرمود: «کَفَى

بِالْمَوْتِ وَاعْظَا؛ اِگرِ وَاَعِظْ و موعظه کننده می خواهید، مرگ بهترین موعظه کننده است»<sup>(1)</sup>. مرگ با زبان بی زبانی چه می گوید؟ مرگ خاموشی است، اما یک دنیا خروش دارد! بنابراین مرگ و میرها، قبرستان ها، بیماری ها، حوادث مختلف، همه این امور، بانک بیدار باش و فرمان حرکت را سر می دهند، اما افسوس که گوش شنوایی نیست!

«وَعَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسَّ تَبَدَّلُوا» حال که از خواب غفلت بیدار شدید و فهمیدید که دنیا بسان مسافرخانه است و جای ماندن نیست، دنیای خود را به آخرت تبدیل کنید. دیگر توقّف نکنید و با تهیّه زاد و توشه کافی به همراه کاروان به حرکت ادامه دهید.

آنچه قطعی و روشن است و هیچ شک و شبهه ای در آن نیست، این که همه ما را همراه این کاروان می ببرند و سرانجام همه کاروانیان بدون شک مرگ است. پس چه خوب که از خواب غفلت برخیزیم و زاد و توشه مناسبی برای این سفر تهیّه کنیم.

\*\*\*

ص: 178

---

1- بحار الانوار، جلد 6، صفحه 132. این روایت در بحار الانوار، جلد 64، صفحه 29، و جلد 71، صفحه 264، و جلد 73، صفحه 342، و جلد 77، صفحه 137، و 388 نیز آمده است.



اشاره

قال علی (علیه السلام):

«الْأَلَا- وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شَدَّ سُمْسُ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَخُلِعَتْ لُجْمُهَا، فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَأَعْطُوا أَرْمَتَهَا، فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ»؛

«آگاه باشید که خطاها و گناهان همانند مرکب های چموش و نافرمانی است که لجامی ندارند و سوار خود را به زمین می زنند و آن ها را به درون جهنم می فرستند، ولی تقوی مرکبی رام و راهوار است، که لجامش به دست صاحبش می باشد و سوار خویش را به سر منزل مقصود می رساند و به بهشت وارد می کند»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

تشبیه فوق برای بیان عاقبت تقوی و بی تقوایی، بهترین تشبیهی است که می توان بیان کرد. حقیقتاً بی تقوایی همانند اسب افسارگسیخته ای می باشد که اختیار را از سوارش سلب می کند؛ زیرا یک گناه منشأ چندین گناه دیگر می شود و تا آن جا پیش می رود که جایی برای گناهکار جز جهنم باقی نمی ماند!

داستان جوانی که در عالم رؤیا شیطان را خواب می بیند که از او

ص: 180

می خواهد یکی از سه کار را انجام دهد: «یا پدرش را بکشد، یا خواهرش را کتک بزند، و یا شراب بنوشد» شاهد خوبی برای این ادعاست. جوان شراب را انتخاب می نماید، تا خود را از قتل پدر و ایزد خواهر حفظ کند، اما هنگامی که جام شراب را سر می کشد، عقلش زایل می شود و از حالت طبیعی خارج می گردد. سپس، هم پدر را به قتل می رساند و هم سر و سینه خواهرش را می شکند! (1)

حقیقتاً گناهان این گونه اند، گناه همانند باتلاقی است که گناهکار را به تدریج در کام خود فرو می برد، تا آن جا که ناگهان خود را غرق در باتلاق می بیند و دیگر نمی تواند کاری انجام دهد، مگر این که لطف الهی شاملش گردد.

گناه نه تنها آخرت انسان، بلکه دنیای آدمی را نیز خراب می کند. بنابراین، گناه نه مرکب مناسبی نه برای جهان آخرت و نه برای دنیا می باشد. بدین جهت به ما دستور داده شده که هر روز نفس خود را محاسبه کنیم، تا اگر خدای ناکرده بر این مرکب چموش سوار شده ایم، قبل از این که سرعت گیرد و از کنترل خارج شود خود را نجات دهیم.

بارالها! ما ضعیف هستیم و راه طولانی و پرسنگلاخی در پیش داریم که جز با لطف و امداد و عنایت تو پیمودنی نیست، پروردگارا خودت ما را در طی این مسیر رهبر باش!

\*\*\*

ص: 181

---

1- شیطان دشمن دیرینه انسان، صفحه 190.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُقَوْمُ مَكَانَ رَيْبَةٍ»؛

«کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، در مکانی که «ریبه» است توقف نکند»(1).

شرح و تفسیر

واژه «ریبه» دو معنی دارد:

الف) شک و تردید و اتهام؛ یعنی شخص مؤمن به جایی که مورد اتهام قرار می گیرد نمی رود، و لهذا بزرگان و پرهیزکاران به چنین مکان های پا نمی گذاشتند و اگر انسان به چنین مکانی رفت و مورد تهمت و سوءظن دیگران قرار گرفت، همان گونه که در روایت آمده است، نباید دیگران که به او بدبین شده اند را ملامت نماید، بلکه باید خود را سرزنش کند(2).

ب) معنی دیگر ریبه همان چیزی است که در بحث نکاح و نگاه آمده است. آن جا گفته اند که نگاه به دست و صورت زن نامحرم با دو شرط جایز است؛ نخست این که به «قصده لذت» انجام نشود و دیگر این که «ریبه» نباشد؛ یعنی خطر لغزش و وقوع در گناه وجود نداشته باشد، طبق

ص: 182

1- اصول کافی، جلد 2، صفحه 378، کتاب الایمان و الکفر، باب مجالسة اهل المعاصی، حدیث 10.

2- بحار الانوار، جلد 71، صفحه 91.

این معنی شخص مؤمن نباید در مجلسی برود که خطر لغزش در دامان گناه وجود دارد و احتمال انحراف او می رود.

روایات فراوانی داریم که ما را از شرکت در مجلس گناه نهی می کند (1) و این مطلب چند دلیل عقلی و منطقی دارد:

1- بودن در مجلس گناه، هر چند انسان گناهی انجام ندهد، امضاء و تأیید آن گناه است و جرم این کار برای افراد شناخته شده و بزرگ ترهای فامیل و روحانیون سنگین تر است!

2- ابهت گناه هم در نظر شما و هم در نظر مردم شکسته می شود. نمونه اش مجالس عروسی زمان ماست، که شرکت در آن برای مؤمنین یک مشکل شده است. مؤمنین نباید در چنین مجالسی شرکت کنند و صریحاً علت آن را بیان نمایند، بگویند: «ما به شما علاقه داریم، ولی خدا را بیش تر دوست داریم. مسؤولیت شرعی ما فوق علاقه ماست».

3- این کار سبب دلگرمی و تشویق گناهکاران می شود، وقتی یک انسان گناهکار در مجلسی می رقصد، اگر دو نفر تماشا کنند تا یکصد نفر، خیلی تفاوت می کند. خواننده و نوازنده گناهکار وقتی دور خود را شلوغ ببیند تشویق می شود. در حدیثی که پیرامون آیه شریفه 30 سوره حج (وَاجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ) وارد شده، می خوانیم: «همین که به یک خواننده احسن بگویی قول زور محسوب می شود» (2). بنابراین تشویق گناهکار و مجلس گناه، چه با شرکت و چه تشویق لفظی، جایز نیست.

4- وسوسه های شیطان کم کم دامن شخص شرکت کننده را نیز می گیرد، چه تضمینی وجود دارد که انسان در مجالس آلوده شرکت کند و آلوده نشود؟ مبتلایان به مواد مخدر ابتدا فقط در مجالس مواد مخدر شرکت می کردند، ولی تدریجاً مبتلی و معتاد گشتند!

\*\*\*

ص: 183

---

1- برخی از این روایات را در میزان الحکمة، جلد 2، صفحه 54، باب 519، مطالعه فرمایید.

2- انوار الفقاهة، کتاب التجارة، المكاسب المحرمة، صفحه 313.

قال علی (علیه السلام):

«الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»؛

«حلم پرده ای است پوشاننده، و عقل شمشیری بران، پس عیوب اخلاقیّت را با (پرده) حلم بپوشان، و هوس های سرکشت را با (شمشیر) عقل بکش»(1).

### شرح و تفسیر

در تمام عالم هستی دو نیرو با هم قرین شده است؛ نیروی محرکه و نیروی بازدارنده. تعادل این دو نیرو باعث نظم در عالم هستی می گردد. در آسمان ها نیروی محرکه ای وجود دارد که باعث حرکت سیارات منظومه شمسی می شود (نیروی گریز از مرکز)، و نیروی بازدارنده ای نیز وجود دارد که تعادل را ایجاد می کند (نیروی جاذبه).

در وجود بشر نیز این دو نیرو وجود دارد. قسمتی از اعصاب نیروی محرکه است و بخشی از آن بازدارنده است و این دو نیرو باعث تعادل در تمام اعضای انسان می شود. اعصاب «سمپاتیک» و «پاراسمپاتیک» دو عامل محرک و بازدارنده درون بدن آدمی هستند.

انبیاء نیز در دعوت خود از این دو ابزار استفاده کرده اند و به تعبیر

ص: 184

قرآن، هم بشارت دهنده بودند و هم اندازکننده، هم وعده بهشت می دادند و هم مردم را از آتش سوزان جهنم بیم می دادند.

قوانین شرع مقدّس هم چنین است. تشویق های اسلامی، مانند آن بخشی از زکات که برای «مؤلفه قلوبهم»<sup>(1)</sup> در نظر گرفته شده، نیروی محرکه است. و قانون مجازات اسلامی، از قبیل قصاص و دیات و حدود، نیروی بازدارنده است. به هر حال مجموعه عالم مجموعه تعادل این دو نیروست.

روایت فوق نیز همین مطلب را می فرماید. می گوید: انسان باید دارای دو نیرو باشد. عقل و حلم، نیروی محرکه عقل که همچون شمشیر بران، باعث حرکت است و نیروی بازدارنده حلم که اعمال انسان را کنترل می کند. هوی و هوس را با شمشیر بران عقل قلع و قمع کن و لنگی و نقص خلقیات را با نیروی حلم و بردباری بپوشان. اگر انسان ها این دو نیرو را با هم ترکیب نمایند جامعه ای سالم خواهند داشت.

\*\*\*

ص: 185

---

1- منظور از «مؤلفه قلوبهم»، که در آیه 60 سوره توبه آمده، افراد ضعیف الایمانی است که با گرفتن زکات تقویت می شوند و به اسلام تمایل پیدا می کنند.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَتَّقِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ»؛

«آگاه باشید! هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانشش بهره گیرد»(1).

شرح و تفسیر

الگوگیری در طبیعت هر انسانی وجود دارد. بدین جهت اگر الگوهای صحیح و واقعی معرفی نشوند، مردم از الگوهای ناسالم پیروی می کنند. لذا خداوند متعال در آیه 164 سوره آل عمران بر مؤمنین منت می گذارد که پیامبری از جنس خود آن ها، نه فرشتگان، به سوی آن ها فرستاده است. سر این مطلب همان الگوپذیری است، چون هر جنسی از هم جنس خود می تواند الگو بگیرد.

روایت فوق نیز اشاره به همین مطلب دارد. در این روایت دو مطلب به چشم می خورد:

نخست این که مردم در اعمالشان شباهت به امام خویش داشته باشند.

دیگر این که در مسایل علمی از نور علم و هدایت او استفاده کنند.

ص: 186

بنابراین هم در عمل و هم در علم، لزوم الگوپذیری سالم و والا توصیه شده است و اساساً یکی از اصرار این که مردم همواره باید امامی داشته باشند و زمین هیچ گاه خالی از حجت الهی نباشد(1) همین مسأله لزوم الگوگیری است. و این جاست که یکی از میدان های وسوسه شیطان باز می شود و الگوهای نامناسب از سوی شیطان صفتان ارائه می شود.

با توجه به لزوم وجود الگوهای مناسب و میل طبیعی مردم به الگوگیری و ارائه الگوهای نامناسب از سوی شیطان صفتان، معرفی الگوهای سالم و صحیح و احیاء و ترویج آن ها در جامعه امری ضروری است. این نکته روشن است که معرفی الگوها و تبلیغ از آن ها در جامعه نیاز ضروری جامعه است، نه این که الگوها نیازی به این معرفی ها داشته باشند(2).

\*\*\*

ص: 187

- 
- 1- امام علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: «اللهم بلی لاتخلوا الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً، و اما خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بیئاته؛ خداوندا! آری، هرگز زمین از کسی که به حجت الهی قیام کند خالی نمی شود، خواه ظاهر و آشکار باشد، و یا ترسان و پنهان، تا دلایل الهی و نشانه های او باطل نگردد». (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 147).
  - 2- مشروح مباحث مربوط به «أسوه ها و الگوها» را در کتاب اخلاق در قرآن، جلد اول، صفحه 365 به بعد، مطالعه فرمایید.

قال علی (علیه السلام):

«لَا يَذُوقُ الْمَرْءُ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ، حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: الْفِقْهُ فِي الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعَاشِ»؛

«هیچ انسانی طعم ایمان را نمی چشد، مگر این که دارای سه خصلت باشد:

1- آگاهی در دین، 2- صبر در برابر مصیبت ها، 3- اندازه گیری در مخارج»(1).

### شرح و تفسیر

آیا «ایمان» دارای طعم خاصی است، که چشیدنی باشد؟

پاسخ این سؤال روشن است، معمولاً وقتی می خواهند احساس کامل نسبت به چیزی را بیان کنند تعبیر به چشیدن می کنند. و منظور از چشیدن طعم ایمان، درک آن با تمام وجود و احساس آرامش روح و اطمینان در سایه ایمان است، آن آرامش و نورانیت و روحانیت و حالت خاصی که با هیچ زبانی قابل توصیف نیست، همان لذت روحانی و حالت انبساط قلب و صفا و نورانیتی که نمی توان آن را توصیف کرد، هر تعبیری از آن نارساست، و حقیقتاً درک شدنی و وصف ناشدنی است!

حال باید دید که چه رابطه ای میان این سه خصلت و طعم ایمان وجود دارد.

ص: 188

---

1- بحارالانوار، جلد 1، صفحه 20 و جلد 68، صفحه 85 و 346.

الف) «أَلْفَقُهُ فِي الدِّينِ»؛ تا انسان آگاهی و معرفت کامل نسبت به مسایل مختلف دین پیدا نکند، چگونه می تواند اعتقاد محکم و التزام عملی نسبت به احکام دینی پیدا کند، و تا وقتی که ایمان و عمل شایسته ای حاصل نشود چشیدن طعم ایمان امکان پذیر نخواهد بود.

ب) دومین خصلتی که بدون آن طعم ایمان چشیده نمی شود، صبر و شکیبایی در برابر مشکلات است. بسیاری از کسانی که در مقابل مصائب و حوادث تلخ زانو می زنند و به همه کائنات بدبین می شوند و در دل یا در زبان به خدا اعتراض دارند! چنین انسان هایی چگونه می توانند طعم ایمان را بچشند؟ در حالی که مصائب و سختی ها فلسفه های روشنی دارد که مؤمن حقیقی آن را درک می کند، مصیبت ها گاه هشداری است به انسان به هنگام غفلت. گاه کفاره گناهان و خطاها و معصیت های اوست. و فلسفه های دیگری که این جا جای شرح آن نیست (1). همین قدر باید بدانیم که هیچ حادثه ای در این عالم بی علت و تصادفی نیست.

ج) «وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعَاشِ» اما رابطه طعم ایمان با برنامه ریزی صحیح در امر معاش و زندگی، از این نظر است که شخصی که برنامه صحیح اقتصادی در زندگی و مخارج روزمره خود ندارد و مبتلا به مشکلات و گناه و گاه اسراف و زیاده روی می شود، روشن است که انسانی که مبتلا به چنین مشکلاتی می گردد، که منتهی به معصیت می شود، نمی تواند طعم ایمان را بچشد.

نتیجه این که طعم ایمان در سایه معرفت دینی، شکیبایی در تحمل مشکلات، و برنامه ریزی صحیح در امر زندگی حاصل می شود.

\*\*\*

ص: 189

---

1- مشروح این مطلب را در «پنجاه درس اصول عقاید»، صفحه 93 مطالعه فرمایید.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَغَشَى بَصَرَهُ، وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ»؛

«هر کس به چیزی (دیوانه وار) عشق بورزد، چشمانش را ضعیف می کند، و قلبش را بیمار می سازد، سپس با چشمی معیوب می نگرد، و با گوش‌های ناشنوا می شنود، (زیرا) خواسته های دل، عقلش را از کار انداخته، و دنیا قلبش را میرانده است»(1).

شرح و تفسیر

این جملات به مسأله مهمی برای همه انسان ها اشاره دارد، و آن این که: انسان در صورتی می تواند در زندگی خویش راه صحیح را طی کند که شناخت درستی از «حق» و «باطل» و «صحيح» و «فاسد» داشته باشد و خوشبختانه خداوند ابزار شناخت را در اختیار همگان قرار داده است.

«وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ»؛ «خداوند برای شما (ابزار شناختی، که عبارتند از: گوش و چشم و عقل قرار داده است»(2).

ولی گاهی این ابزار تبدیل به موانع و حجاب هایی برای شناخت می شود که در این صورت نتیجه معکوس می دهد.

ص: 190

1- نهج البلاغه، خطبه 109.

2- سوره نحل، آیه 78.

موانع شناخت فراوان است و شرح آن را در تفسیر پیام قرآن، جلد اول، آورده ایم (1). یکی از موانع شناخت عشق سوزان به مسایل غیر واقعی است که در حدیث فوق به آن اشاره شده است. این مطلب را هر کس در زندگی شخصی خود تجربه کرده است. گاه دیده ایم که مبتلایان به عشق سوزان، گناه را در لباس عبادت انجام می دهند! و ترک عبادت را عبادت می پندارند! این مسأله مخصوصاً در جریانات حزبی و سیاسی خیلی روشن و آشکار است.

بنابراین بر ما لازم است که با الهام از این فرمایش نورانی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعادل را در همه مسایل، از جمله در عشق و محبت، مراعات کنیم تا دستخوش عوارض سوء آن نشویم و عشق سوزان بسان پرده ای ضخیم مانع شناخت حقایق نشود.

\*\*\*

ص: 191

---

1- مباحث مربوط به موانع و آفات شناخت در تفسیر پیام قرآن، جلد اول، صفحه 296 به بعد، آمده است.

قال علی (علیه السلام):

«وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ»؛

«چه بسیار هوی و هوس هایی که عقل ها را تحت سلطه خود در آورده و آن ها را اسیر کرده است»(1).

### شرح و تفسیر

در وجود هر انسانی دو نیرو وجود دارد:

1- نیروی عقل، که باید بر تمام اعضاء و نیروها و احساسات انسان امیر باشد.

2- تمایلات و شهوات نفسانی، که باید ابزار اجرایی عقل باشند و تحت فرمان او.

اگر هر یک از این دو نیرو در جای خود به کار گرفته شود، آنچه خداوند از انسان انتظار دارد به انجام می رسد، و انسان حقیقتاً خلیفه خداوند می شود. اما اگر برعکس شد، و هوی و هوس فرماندهی را در دست گرفت و عقل به عنوان ابزاری در اختیار آن قرار گرفت و اسیر تمایلات شهوانی شد، چنین انسانی از مسیر حق منحرف می گردد و این انحراف ممکن است آن قدر زیاد شود و چنین انسانی به قدری از صراط

ص: 192

مستقیم دور گردد، که مانند چهارپایان بلکه پست تر از آن ها شود!<sup>(1)</sup>.

آری اگر عقل، که به منزله پدر پر تجربه ای در یک خانواده است، اسیر تمایلات و بی بندوباری های جوان های خام و بی تجربه و مالا مال از شهوات گردد، چنین خانواده ای از هیچ خطری در امان نخواهد بود!

بنابراین اگر می خواهیم مورد نظر خداوند باشیم، باید عقل را در خانواده، جامعه، کلّ کشور، و بلکه سراسر دنیا حاکم کنیم و او را از اسارت هوی ها و هوس ها آزاد نماییم. در این صورت بدون شک جهان، که در شرایط موجود همچون جهنمی سوزان است، تبدیل به گلستانی با صفا خواهد شد، و همه انسان ها می توانند بدون تجاوز به حقوق یکدیگر، به صورت مسالمت آمیز زندگی راحت و بی دغدغه ای داشته باشند.

\*\*\*

ص: 193

---

1- در آیه 179 سوره اعراف و آیه 44 سوره فرقان به این مطلب اشاره شده است.

قال علی (علیه السلام):

«أَيْنَ الْعُقُولِ الْمُسْتَضِيحَةِ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى، وَالْأَبْصَارِ اللَّامِيحَةِ إِلَى مَنَارِ التَّقْوَى! أَيْنَ الْقُلُوبِ الَّتِي وَهَبَتْ لِلَّهِ، وَعُوقِدَتْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ!»؛

«کجایند آن عقل هایی که از چراغ های هدایت روشنی می گیرند؟! کجایند چشم هایی که به نشانه های تقوی می نگرند؟! و کجایند آن دل های که به خدا بخشیده شده و پیمان اطاعت خدا را بسته اند؟!» (1).

### شرح و تفسیر

در وجود انسان دو محور مهم وجود دارد: نخست محور عقل و علم است، که انسان به وسیله آن حقایق را درک می کند. دیگر محور عواطف و احساسات است. منظور از عواطف، انگیزه های غیر متکی به دلیل است که مایه حرکت و باعث فعالیت می شود و اگر درست هدایت شود به نتایج بسیار مطلوبی می رسد.

این که انسان می داند دو به اضافه دو مساوی است با چهار، این علم است؛ اما این که به فرزندش علاقه دارد، علم نیست؛ بلکه عاطفه است. اگر این دو (علم و عاطفه) اصلاح شود، یعنی علم متکی به مبدأ الهی و ارزشی گردد و عواطف هم مطابق موازین تعدیل گردد، انسان کامل می شود.

ص: 194

حضرت علی (علیه السلام) در روایت فوق برای تکامل در هر دو بخش ضابطه تعیین می کند. طبق فرمایش حضرت در جمله اول، اگر عقل هدایت شود و هادی او خداوند باشد و آدمی چشم به نور تقوی دوخته باشد و احساسات و غرایز خویش را به وسیله تقوی کنترل کند، شرط اول حاصل می شود. و در جمله دوم معیار عواطف و انگیزه ها را اخلاص و طاعت خداوند بیان می کند؛ یعنی دل را فقط در گرو او قرار دهیم، تنها با او پیمان ببندیم و تنها برای او عبادت کنیم. البته شرط دوم مشکل تر است، همان گونه که آن ضرب المثل عامیانه معروف می گوید: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل!».

خدایا! ما خود را به تو سپرده ایم، ما را در آنچه رضا و خشنودی توست موفق بدار.

\*\*\*

قال علی (علیه السلام):

«لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَيَقِينَكُمْ شَكًّا، إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا»؛

«علم و دانش خود را تبدیل به جهل و نادانی نکنید! و یقین خویش را مبدل به شک و تردید ننمایید! هنگامی که به چیزی علم پیدا کردید طبق آن عمل کنید، و زمانی که یقین یافتید اقدام نمایید»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

در روح و جان آدمی، امور مختلفی وجود دارد؛ یکی از آن‌ها ادراک است که آن را علم نامیده‌اند، و یکی دیگر از آن‌ها باورهاست.

سؤال: فرق بین «علم» و «باور» چیست؟

پاسخ: علم همان آگاهی است؛ چه قلب و جان انسان آن را بپذیرد و چه نپذیرد. ولی هر گاه انسان نسبت به چیزی علم پیدا کرد و دل و جانش نیز آن آگاهی را پذیرفت و در برابر آن تسلیم شد، به آن «باور» می‌گویند. خداوند در آیه 14 سوره نمل به این مطلب اشاره دارد، می‌فرماید:

(وَجَعَلُوا بَهَا وَاسْتَيَقَنَتَهَا أَنْفُسَهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا) «آن‌ها آیات الهی را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند».

ص: 196

فرعون، مخصوصاً بعد از مشاهده معجزات حضرت موسی (علیه السلام)، علم به خدا داشت و می دانست که «او» خالق جهان هستی و همه موجودات است، ولی این مطلب را «باور» نداشت و در برابر آن تسلیم نبود.

حضرت علی (علیه السلام) در روایت فوق علم و یقین را بر اساس آثار آن ها مورد ارزیابی قرار می دهد. بدین جهت علمی که به آن عمل نمی شود را جهل، و یقینی که موجب اقدام نمی گردد را شک و تردید معرفی می کند؛ زیرا کسی که، مثلاً، مدعی است یقین به قیامت دارد، ولی هیچ اثری در اعمال او دیده نمی شود، در حقیقت قیامت را باور نکرده است! بنابراین از دیدگاه فرهنگ اسلامی همه چیز زمانی ارزش پیدا می کند که در عمل تحقق پیدا کند و مورد عمل قرار می گیرد و چیزی که عینیت ندارد و فقط جنبه تئوری و ذهنی دارد ارزش چندانی در فرهنگ اسلامی ندارد.

سؤال: چرا به علم و یقین عمل نمی شود؟

پاسخ: در پاسخ به این سؤال به دو عامل می توان اشاره کرد:

1- ضعف علم و یقین از عوامل عمل نکردن به آن چیزی است که نسبت به آن علم داریم. اگر حقیقتاً بدانیم که خوردن مال یتیم مانند خوردن آتش است،<sup>(1)</sup> هرگز اقدام به خوردن آن نمی کنیم. پس تزلزل پایه های ایمان و ضعف مبانی اعتقادی و علمی سبب می شوند که ایمان در عمل نمایان نشود.

2- گاه هوی و هوس های سرکش مانع از عمل کردن به علم و یقین می گردد، هوی و هوس ها گاهی همچون سیلاب های قوی سدّ محکم علم و یقین را در هم می شکنند و برای جلوگیری از چنین ضایعاتی باید پایه های ایمان و یقین محکم تر گردد، تا بدان جا که هیچ سیلابی قادر بر شکستن سدّ ایمان و یقین نباشد.

\*\*\*

ص: 197

---

1- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در سفر معراج عدّه ای را دیدم که آتش از دهانشان وارد و از پشت آن ها خارج می گشت! از جبرئیل پرسیدم: آن ها کیانند؟ جبرئیل گفت: «آن ها کسانی هستند که اموال یتیمان را به ظلم خورده اند!» (میزان الحکمه، باب 4238، حدیث 22590).

قال علی (علیه السلام):

«اللَّهُ قَدْ أَعْطَانِي مِنَ الْعَقْلِ مَا لَوْ قُسِّمَ عَلَى جَمِيعِ حُمَقَاءِ الدُّنْيَا وَمَجَانِينِهَا لَصَارُوا بِهِ عُقْلَاءَ، وَمِنَ الْقُوَّةِ مَا لَوْ قُسِّمَ عَلَى جَمِيعِ ضِعْفَاءِ الدُّنْيَا لَصَارُوا بِهِ أَقْوِيَاءَ، وَمِنَ الشُّجَاعَةِ مَا لَوْ قُسِّمَ عَلَى جَمِيعِ جُبْنَاءِ الدُّنْيَا لَصَارُوا بِهِ شَجْعَانًا»؛ «خداوند به من آن قدر عقل داده که اگر بین تمام بی عقل های دنیا تقسیم کنند، همه آن ها عاقل می شوند؛ و آن قدر به من نیرو و توان داده که اگر بین تمام ضعیفان دنیا تقسیم کنند، همه آن ها توانمند می گردند؛ و آن قدر به من شجاعت داده که اگر بین تمام ترسوهای دنیا تقسیم کنند، همه آن ها شجاع می شوند!»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

هنگامی که دشمنان اسلام در ماجرای «لیلة المبيت»<sup>(2)</sup> به خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) هجوم بردند و حضرت علی (علیه السلام) را در رختخواب پیامبر (صلی الله علیه و آله) یافتند، عده ای گفتند: «علی را بکشیم!» ابوجهل با لحن گستاخانه ای گفت: «این جوان بیچاره را رها کنید، محمد او را فریب داده است!» علی (علیه السلام) در پاسخ ابوجهل جملات مهمّ بالا را بیان فرمود، تا آن ها بدانند با چه کسی رو به رو هستند و آنچه می گویند سراسر اشتباه است.

ص: 198

1- بحار الانوار، جلد 19، صفحه 83.

2- مشروح داستان «لیلة المبيت» را در کتاب «آیات ولایت در قرآن» آورده ایم.

با توجّه به این که حضرت علی (علیه السلام) خودستایی نمی کند و اهل گزافه و مبالغه گویی هم نمی باشد، می فهمیم که وجود او مجموعه ای از عقل و علم و شجاعت است، به اندازه یک جهان؛ یعنی خداوند یک دنیا را در یک انسان جمع کرده است.

مطلب دیگر این که علی (علیه السلام) در سخت ترین لحظات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را تنها نگذاشت. صحنه های خطرناک در طول عمر پر برکت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) کم نبوده است، ولی در سه مورد خطر به اوج خود رسید و علی در تمام این سه مورد نقش حیاتی داشت. 1- لیلة المبيت. 2- جنگ أحد. 3- جنگ خندق.

پس از پایان یافتن جنگ أحد، وقتی علی با بدنی مجروح و خون آلود خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، عرض کرد: «هنگامی که گرما گرم دفاع از شما بودم و همانند پروانه ای بر گرد شمع وجودتان می چرخیدم، ضربات فراوانی بر من وارد شد. که شانزده ضربه آن سنگین بود، به گونه ای که چهار بار نقش بر زمین شدم، هر بار که زمین می خوردم شخص والایی می آمد و زیر بغلم را می گرفت و مرا بلند می کرد و می گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفاع کن! یا رسول الله این شخص که بود؟».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بشارت باد بر تو! آن شخص جبریل امین، امین وحی خداوند بود! (1).

در جنگ خندق، که داستان مبارزه علی (علیه السلام) و عمر بن عبدود بسیار مشهور است، پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارزش مبارزه آن حضرت را در آن روز از عبادت تمام جن و انس بالاتر و والاتر می شمرد، چرا که هیچ کس آمادگی مقابله با «عمر بن عبدود» را نداشت و او بود که با شکست «عمر و»، یعنی

ص: 199

---

1- مشروح وقایع مربوط به جنگ أحد را در کتاب «فروغ ابدیت»، جلد دوم، صفحه 27 به بعد، مطالعه فرمایید.

بزرگ ترین قهرمان دشمن، لرزه بر اندام آن ها انداخت(1). آری علی (علیه السلام) در سخت ترین لحظات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را ترک نکرد و یار و یاور او بود.

ما به این علی (علیه السلام)، که امام اول ما شیعیان است، افتخار می کنیم. اما آیا فقط افتخار، به فضایل آن حضرت کافی است، و هیچ وظیفه ای در قبال آن نداریم؟ حقیقت این است که فضایل آن حضرت برای ما ایجاد مسؤولیت می کند و ما باید از صفات والای او بهره بگیریم و لااقل پرتوی از آن را در وجود خویش پیاده کنیم.

\*\*\*

ص: 200

---

1- جزییات مربوط به جنگ خندق، که نام دیگر آن «جنگ احزاب» است، را در جلد دوم «فروغ ابدیت» صفحه 121 به بعد، مطالعه فرمایید.



اشاره

قال علی (علیه السلام):

«إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ، يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا»؛

«مَثَل من در بین شما، مثل چراغ پر نوری در تاریکی است، تنها کسانی از آن بهره می برند که در شعاع نور آن باشند»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

در کلمات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) تعبیراتی دیده می شود که گاه ناآگاهان تصور می کنند که این سخنان خودستایی و تعریف از خویشان است. در حالی که بین خودستایی و معرفی کردن خویش تفاوت روشنی وجود دارد.

گاه شما شخصی را کاملاً می شناسید، ولی او بر اثر خودخواهی و غرور به ستایش از خود می پردازد، این کار خودستایی و مذموم است. ولی گاهی از اوقات شما آن شخص را نمی شناسید و او خود را معرفی می کند، رشته تخصصی اش را بیان می کند، تا بهتر بتوان از او بهره برد. این، خودستایی نیست و مذموم نمی باشد. آنچه درباره معصومین (علیهم السلام) نقل شده از قبیل قسم دوم است؛ نه اول.

حضرت علی (علیه السلام) علاوه بر روایت فوق در موارد دیگری نیز به معرفی

ص: 202

خود پرداخته است(1): مثلاً- در روایتی می خوانیم که آن حضرت خطاب به کمیل بن زیاد، در حالی که به سینه اش اشاره می کرد، فرمود:

«إِنَّ هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً؛ در سینه ام علم فراوانی وجود دارد. اگر افراد لایقی می یافتم به آن ها تعلیم می دادم»(2).

یا در روایت دیگری می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَا تَأْتِي السَّمَاءَ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ؛ ای مردم! پیش از این که مرا از دست بدهید آنچه می خواهید از من پرسید که من به راه های آسمان از راه های زمین آشناترم»(3).

و بالاخره در روایت فوق می فرماید: «من در میان شما به منزله چراغ پر نوری هستم که در تاریکی می درخشد، و کسانی می توانند از نور این چراغ استفاده کنند که وارد فضای این چراغ شوند».

این روایت اشاره به نکته مهمی دارد، که در روایات دیگر و برخی از آیات قرآن نیز مورد اشاره قرار گرفته و آن نکته این است:

ترقی و تکامل همواره بر دو پایه استوار است: 1- فاعلیت فاعل. 2- قابلیت قابل.

اگر بهترین امکانات پیشرفت و ترقی وجود داشته باشد، اما کسانی از آن استفاده کنند که قابلیت ندارند هیچ فایده ای ندارد، از خورشید نورانی تر سراغ نداریم، اما شخص نابینا نمی تواند از خورشید استفاده کند، چون قابلیت ندارد. اگر بهترین آب ها را با بذرهای اصلاح شده و باغبان های لایق و باران های پی در پی، در زمین شوره زار هدایت کنیم، بهره ای نمی گیریم؛ چون زمین شوره زار قابلیت بهره برداری ندارد.

ص: 203

---

1- کتاب هایی در این زمینه نوشته شده است. از جمله می توان به کتاب «علی (علیه السلام) از دیدگاه علی بن ابیطالب (علیه السلام)» اشاره کرد.

2- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 147.

3- نهج البلاغه، خطبه 189.

اشخاص زیادی تا پایان عمر در کنار انبیاء بودند، ولی کافر مردند؛ چون قابلیت دریافت نور هدایت را نداشتند. در اولین آیه سوره بقره می خوانیم که قرآن مجید هدایت گر افراد باتقوی است، نه همه مردم؛ یعنی برای کسانی که قابلیت هدایت را دارند هدایت گر است.

در ضمن قابلیت ها متفاوت است و هرکس به اندازه قابلیت خود از فیض خدایی استفاده می کند. قرآن مجید نیز می فرماید:

(أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةً بِقَدَرِهَا)؛ «هر درّه ای به اندازه ظرفیت خود آب ذخیره می کند»(1).

سؤال: قابلیت ها را چگونه افزایش دهیم؟

پاسخ: قابلیت ها دو بخش هستند: بخشی از آن ها ذاتی است، و بخشی دیگر اکتسابی. قسم اول قابل افزایش نیست، اما قسم دوم را می توان با توبه و تقوی و مداومت بر یاد خداوند، کنار زدن حجاب ها، شرکت در مجالس علم و معرفت، مطالعات مفید، انتخاب دوست مناسب، محیط خوب و مانند آن افزایش داد.

\*\*\*

ص: 204

---

1- سوره رعد، آیه 17.



اشاره

قال علی (علیه السلام):

«كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ»؛

«هر روزی که در آن، معصیت و نافرمانی خداوند نشود عید است»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

عید دو رقم است: عید «تشریحی» و عید «تکوینی».

عید تشریحی عیدی است که خداوند آن را عید قرار داده و حتماً مقارن با یک پیروزی است. گاه پیروزی بر هوای نفس، مثل عید سعید فطر که در ماه مبارک رمضان انسان بر هوای نفس خویش غلبه می کند. و گاه موفقیت در انجام مناسک حج، مثل عید سعید قربان، و گاه پیروزی در نصب امام شایسته و تحقق ولایت که در عید غدیر متبلور است.

اما عیدهای تکوینی نوعی بازگشت به جهان طبیعت است، مانند عید نوروز که یک عید کاملاً طبیعی است.

با توجه به توضیح بالا، حضرت علی (علیه السلام) هر روزی را که انسان موفق شود بر هوای نفس خویش غلبه کند و از اطاعت ابلیس و شیطان روی برتابد و دشمن بزرگ خویش را دشمن بگیرد و در یک کلمه عصیان نکند، آن روز را عید می داند.

ص: 206

با توجه به این روایت و توضیحاتی که گذشت، عید نوروز می تواند یک عید باشد، ولی نه به عنوان یک عید تشریحی. و روایاتی که در این زمینه وارد شده روایات معتبری نیست(1).

عید نوروز جنبه های مثبت و منفی متعددی دارد، جنبه های مثبت آن نظافت، صله رحم، کمک به اقشار ضعیف و کم درآمد و مانند آن است. و جنبه های منفی آن، مراسم خرافی چهارشنبه سوری، سیزده بدر، تشریفات کمرشکن، چشم و هم چشمی، مسافرت های گناه آلود، شکستن مرز محرمیت ها و امثال آن می باشد. حال اگر به جنبه های مثبت آن پرداخته شود و از جنبه های منفی آن اجتناب گردد، طبق روایت فوق عید نوروز طبیعی، عید تشریحی هم می شود و اگر خدای ناکرده برعکس شود، از منظر حضرت علی (علیه السلام) چنین روزی عید نخواهد بود.

جالب این که اسلام در برخورد با این آداب و رسوم می که مردم به آن اعتقاد داشته اند سعی کرده با هدایت آن به سمت جهات مثبت، یا تفسیری نو از آن، جنبه های منفی آن را از بین ببرد؛ مثلاً این سخن که «فلان زن بدقدم است!» را اسلام به شکل خاصی تفسیر و از آن استفاده کرده است. در روایتی می خوانیم: «مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ قَلَّةٌ مَهْرِهَا وَمِنْ شُومِهَا كَثْرَةُ مَهْرِهَا؛ زنانی خوش قدم هستند که مهریه ای سبک داشته باشند و زنانی بدقدم هستند که مهریه آنها سنگین باشد»(2) و این نکته جالبی است در برخورد با آداب و رسوم دیگران!

\*\*\*

ص: 207

---

1- قسمتی از این روایات را، در میزان الحکمة، باب 3006، جلد 7، صفحه 132، مطالعه فرمایید.

2- وسایل الشیعه، جلد 15، ابواب المهور، باب 5، حدیث 8.

قال علی (علیه السلام):

«كَمْ مِنْ غَافِلٍ يَنْسُجُ ثَوْبًا لِيَلْبَسَهُ وَإِنَّمَا هُوَ كَفَنُهُ، وَيَبْنِي بَيْتًا لِيَسْكُنَهُ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ»؛

«چه بسیار غافلانی که لباسی برای پوشیدن تهیه می کنند، اما همان لباس کفن آن ها می شود! و خانه ای برای سکونت می سازند و آن خانه قبر آن ها می گردد»(1).

### شرح و تفسیر

سؤال: غفلت نعمت است، یا بلا؟

پاسخ: غفلت از جهتی از نعمت های الهی است؛ زیرا زندگی بدون غفلت امکان پذیر نیست! خانواده ای که نوجوان عزیز خویش را از دست می دهد را تصور کنید، اگر آن سوز و گداز روزهای اول مرگ فرزند خود را در روزهای بعد هم داشته باشند، بزودی خود آن ها هم از بین خواهند رفت، ولی تدریجاً پرده های غفلت به عنوان یک نعمت الهی بر روی این مصیبت می افتد و کم کم آن را به فراموشی می سپارند. همچنین در مشکلات دیگر، مثل بی وفایی ها، خیانت ها، ضرر و زیان ها، شکست ها و مانند آن غفلت به کمک انسان می آید. امام صادق (علیه السلام) در توحید مفضل (2) به این معنی اشاره فرموده است.

ص: 208

1- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 382.

2- بحار الانوار، جلد 3، صفحه 57 به بعد.

البته اگر همین نعمت الهی از حدّ اعتدال خارج شود، تبدیل به یک بلا می شود؛ نسیم یک نعمت است؛ زیرا هوا را جابجا می کند، مسمومیت ها را از بین می برد، گل ها را بارور و میوه ها را به ثمر می نشاند، اما اگر از اعتدال خارج شود و تبدیل به طوفان گردد، مصیبت بزرگی می شود. بنابراین نسیم در حدّ اعتدال نعمت و خارج از آن حد، بلا است.

غفلت نیز چنین است، اگر انسان از پایان زندگی، از مرگ، از خداوند، از معاد غافل شود، بدبخت می گردد و گاهی ضررهای غیرقابل جبران می بیند؛ مثل این که تا آخرین لحظات زندگی غافل باشد و با مرگ از خواب غفلت بیدار شود، که دیگر وقتی برای جبران باقی نمی ماند.

### راه های مبارزه با غفلت

اولیاءالله برای از بین بردن این غفلت ها به مردم هشدار می دادند، یکی از هشدارها و راه های مبارزه با غفلت یادآوری مرگ است، این که گفته شده است: «هر شب وصیت نامه خود را زیر سر داشته باشید»<sup>(1)</sup>، به منظور رسیدن به همین هدف است. امام علی (علیه السلام) در حدیث فوق به دنبال همین مطلب است و می خواهد با یادآوری مرگ، غافلان را هوشیار سازد. طبق این روایت آن حضرت می فرماید: «غافل پارچه ای آماده پوشیدن می کند تا در این دنیا عیش و نوش کند، بی خبر از این که همین پارچه کفن او می گردد!». مخصوصاً در عصر و زمان ما که مرگ بسیار رایج و ساده گردیده است. شخص غافل خانه ای می سازد و از هر طریقی هزینه آن را تأمین می کند تا در آن زندگی نماید، غافل از این که همان خانه مقبره و محلّ دفن او می گردد! در قبرستان شهرهای بزرگ قبرهای زیادی از پیش توسط گورکن ها آماده می شود، چه بسا خود این گورکن ها بمیرند و در قبری که برای دیگران کنده اند دفن شوند!

نتیجه این که غفلت در حدّ طبیعی آن نعمت و اگر از اعتدال خارج شود تبدیل به بلا می گردد.

\*\*\*

ص: 209

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ»؛

«غیبت کردن آخرین تلاش افراد ناتوان است»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

در میان گناهان کبیره کمتر گناهی همانند غیبت نشانه پستی و ضعف و زبونی و ناجوانمردی است. آن ها که به مذمت و عیب جوئی مردم در پشت سر آن ها می پردازند و آبرو و حیثیت افراد را با افشای عیوب پنهانی، که غالب مردم به یکی از این عیوب گرفتارند، می برند و آتش حسد و کینه خود را به این وسیله فرومی نشانند، افرادی ناتوان و فاقد شخصیتند، که در مبارزه بی دلیل و ظالمانه خود شهامت ندارند و تمام قدرتشان این است که از پشت خنجر بزنند.

در حدیث (2) آمده است: «آن کس که غیبت مردم کند اگر توبه نماید آخرین کس است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند نخستین کسی است که وارد دوزخ می شود!»<sup>(3)</sup>.

در آیه 12 سوره حجرات غیبت به خوردن گوشت مرده برادر مسلمان تشبیه شده است!<sup>(4)</sup>

ص: 210

1- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 461.

2- بحار الانوار، جلد 72، صفحه 222.

3- یکصد و پنجاه درس زندگی، صفحه 60.

4- مشروح مباحث مربوط به آیه مذکور، و پاره ای از مطالب مربوط به غیبت را، در کتاب «مثال های زیبای قرآن»، جلد دوم، آورده ایم.

و در حدیث دیگری چنین می خوانیم: «در روز قیامت برای جبران خسارت حیثیتی غیبت شونده، ثواب کارهای غیبت کننده را به پرونده غیبت شونده منتقل می کنند و اگر ثوابی نداشته باشد، گناهان غیبت شونده را به پرونده غیبت کننده منتقل می نمایند!» (1).

با توجه به آنچه گذشت، انسان عاقل هرگز غیبت نمی کند؛ زیرا غیبت شونده یا دوست اوست و یا دشمنش می باشد. اگر دوست او باشد شخص عاقل در تحت هیچ شرایطی حاضر به خوردن گوشت مرده دوست خود نمی شود و اگر دشمنش باشد هرگز راضی نمی شود که ثواب اعمالش در روز قیامت به پرونده اعمال او منتقل گردد، یا مجازات گناهان غیبت شونده را متحمل شود!

بنابراین عقل سلیم حکم می کند که با کمک همدیگر این گناه کبیره را از زندگی خویش بشویم، و جامعه را از شرّ عواقب سوء و تبعات آن رهایی بخشیم.

\*\*\*

ص: 211

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«الْعَاقِلُ عَدُوٌّ لِدَنِّهِ وَالْجَاهِلُ عَبْدٌ شَهْوَتِهِ»؛

«انسان عاقل دشمن هوس ها و شهوات خویش است، ولی شخص نادان اسیر و بنده شهوات خود می باشد»(1).

شرح و تفسیر

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات زنده عقل اوست(2). و گرنه از نظر جسمانی بسیار ضعیف و آسیب پذیر و نیازمند است، به گونه ای که بخشی از علم طب را از حیوانات فراگرفته است! بعضی از حیوانات به هنگام بیماری از گیاهان خاصی استفاده می کنند و درمان می شوند. انسان از این حیوانات راه درمان برخی بیماری ها را فرا گرفته است! تحمل انسان در برابر آفات طبیعی و مشکلات بسیار کمتر از حیوانات است. به هر حال امتیاز انسان به عقل اوست، عقلی که او را حاکم مطلق بر جهان کرده است.

ولی سؤالی که در این جا مطرح می باشد این است که عقل چیست؟

از دیدگاه مادی ها عقل چیزی است که انسان را با کمترین زحمت به

ص: 212

1- میزان الحکمة، باب 2805، حدیث 13173، (جلد 6، صفحه 420).

2- احادیث مختلف پیرامون عقل را در میزان الحکمه، فصل 365 (جلد 6، صفحه 394 به بعد) مطالعه فرمایید. بیش از سیصد حدیث در کتاب فوق پیرامون عقل ذکر شده است!

بیشترین منافع برسانند! اما از دیدگاه خداپرستان عقل چیزی است که موجب جلب رضای خداوند شود و انسان را به سعادت برساند! (1).

حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر عقل می فرماید: «عقل کسی است که مخالف و دشمن هواپرستی باشد و بی عقل و نادان کسی است که اسیر خواسته های دل خویشتن است». منظور از «لذت» در این روایت «هواپرستی» است و گرنه اسلام نه تنها با «لذت» مخالف نیست (2)، بلکه دستور داده است که هر روز بخشی از وقت انسان صرف سرگرمی های سالم شود، تا برای باقی مانده روز توان انجام کارها را داشته باشد. بنابراین مراد از لذت در این حدیث هوی و هوس های نامشروع است.

جمله بعدی روایت که تصریح به کلمه «شهوت» دارد شاهد خوبی بر این مدعا است، طبق این روایت شریف دنیای امروز، که غرق در هوی و هوس، شهوات جنسی، مواد مخدر، فحشا، فساد، تبعیض و بی عدالتی و مانند آن است، دنیای عاقلی محسوب نمی گردد.

پروردگارا! ما را از اسارت شهوات و بندگی هوی و هوس ها برهان!

\*\*\*

ص: 213

---

1- شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: عقل چیست؟ امام فرمود: «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان؛ عقل آن است که انسان بر اثر آن به پرسش خداوند روی آورد و در نهایت به بهشت راه یابد». (بحارالانوار، جلد 33، صفحه 170).

2- همان گونه که خداوند متعال در آیه 32 سوره اعراف می فرماید: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ)؛ بگو: «چه کسی زینت های الهی را که خدا برای بندگان خود آفریده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟!».

## اشاره

قال علی (علیه السلام):

«وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنْعَامِ، يَرِدُونَهُ وُزُودًا لِلْأَنْعَامِ، وَيَأْتِيهِمْ إِلَيْهِ وَلَوْهَ الْحَمَامِ... وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ»؛ «خداوند حج خانه اش را واجب کرده و آن (خانه ساده و پر رمز و راز) را مرکز توجه و اقبال مردم قرار داده است. مشتاقان (قرب پروردگار) بسان تشنه کامانی که به آب گاه می روند (در کنار این چشمه فیض الهی آرام می گیرند و) از آن بهره می برند و مسلمانان همانند کبوتران (که به آشیانه خویش بازمی گردند) به این خانه پناه می برند... و شبیه فرشتگانی هستند که در بر گرد عرش الهی در طوافند»(1).

## شرح و تفسیر

حج از مهم‌ترین عبادات و دارای ابعاد مختلفی است، که هر کدام از دیگری مهم تر می باشد. یکی از ابعاد حج بُعد اخلاقی آن می باشد که مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عبارت فوق به آن پرداخته است:

تعابیری زیباتر از تعبیرات فوق در مورد حج تصوّر نمی شود؛ کعبه چشمه جوشان فیض الهی، کعبه پناهگاه مطمئن مسلمانان در برابر حوادث و مشکلات سخت، و بالاخره کعبه بسان عرش الهی است، که

ص: 214

مطاف فرشتگان مقرب پروردگار می باشد. بنابراین حج باید مرکز و پناهگاه مسلمانان در برابر طوفان ها و حوادث و بلاها و مشکلات باشد، حج باید تشنه کامان را سیراب گرداند. اما امروزه دو خطر برای از بین بردن روح حج احساس می شود، که توجه به آن لازم و ضروری است:

1- توجه بیش از حد به زرق و برق های مادی سفر حج، و مکه و مدینه را به عنوان بازاری برای عرضه کالاها یا خرید کالای مورد نظر شناختن، و با این قصد به آن جا سفر کردن، یکی از خطراتی است که فلسفه حج را تهدید می کند. متأسفانه تمام هم و غم جمعی از زوار از زمان ورود، تا هنگام خروج، تهیه سوغاتی است. در حالی که فلسفه حج این است که انسان ها را برای مدت زمان کوتاهی از زندگی مادی جدا کند و وارد ابعاد معنوی آن نماید. اما این جاذبه های کاذب اقتصادی، و توجه بیش از حد به مسأله سوغاتی باعث می شود که در همان لاک مادی خویش باقی بمانند.

2- برخی دیگر به عنوان یک سفر تفریحی به حج نگاه می کنند، بدین جهت همواره در فکر تهیه بهترین هتل ها، بهترین غذاها، بهترین وسیله های سواری، و سایر امکانات بهتر هستند و خلاصه تنها به مظاهر مادی حج توجه دارند. این خطر دیگری است که حج را تهدید می کند.

انقلاب اسلامی در سایه دین زنده می ماند. به همین جهت مخالفین و معاندین انقلاب سعی دارند جنبه های دینی را کم رنگ یا میان تهی کنند. بنابراین مسلمانان وظیفه دارند دعاهای کمیل، ندبه، زیارت های عاشورا و مانند آن، اعتکاف، نمازهای جمعه و جماعت، عبادات اجتماعی همچون حج و عمره را با شکوه هر چه بیش تر انجام دهند، تا دشمنان در این توطئه نیز با سرافکنندگی و شکست عقب نشینی کنند.

\*\*\*

### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«وَفِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَمَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ»؛

«بهار دل ها و چشمه های دانش در قرآن است و برای قلب و فکر جلایی جز قرآن نتوان یافت»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

جملات سه گانه فوق بسیار بلند و پرمحتوی است، مخصوصاً اگر توجه داشته باشیم که کسی این جملات زیبا را در توصیف قرآن مجید گفته، که در دامان قرآن پرورش یافته، و از ابتدا شروع وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا انقطاع آن در کنار خاتم الانبیا و در خدمت قرآن بوده، و یکی از نویسندگان وحی شمرده می شود. خلاصه، گوینده این سخن کسی است که قرآن را باید از او آموخت! زیرا شاگردان او، مانند ابن عباس، مفسران بزرگ قرآن هستند، تا چه رسد به آن حضرتش.

با توجه به این مقدمه کوتاه، نگاه کنجکاوانه ای به جملات سه گانه بالا می کنیم:

1- «وَفِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ»<sup>(2)</sup> در فصل بهار تمام گیاهان زنده، گل ها

ص: 216

1- نهج البلاغه، خطبه 176.

2- شبیه این جمله در خطبه 110 و 198 نهج البلاغه نیز آمده است.

خندان، درختان باطراوات، جنگل‌ها و بیابان‌ها سرسبز، میوه‌ها آماده چیدن و خلاصه تمام طبیعت زنده، زیبا و پرشکوه و خرم و باطراوت است. هنگامی که نسیم قرآن بر قلب‌ها می‌وزد بهار دل‌ها شروع می‌شود. گل‌های اخلاق و صفات زیبا شکوفه می‌کند، درختان پربار تواضع و صبر و استقامت به بار می‌نشینند، و یخ‌های وجود انسان، که بر اثر گناه به وجود آمده، کم‌کم آب می‌شود، و آثار باقی مانده زمستان که بوی مرگ و نابودی می‌دهد به تدریج از بین می‌رود. و روشن است که هر چه بیش‌تر در خدمت قرآن باشیم، بهار قلب‌هایمان پرشکوه‌تر و پربارتر خواهد شد.

2- «وَيَنبِئُ الْعِلْمَ»، «ینابیع» جمع «ینبوع» به معنای «چشمه» است؛ نه یک چشمه بلکه چشمه‌های فراوان علم و دانش در قرآن مجید وجود دارد. بدین جهت است که معتقدیم هر چقدر با قرآن مجید کار شود و در آن اندیشه و تدبیر گردد، مفاهیم تازه و مطالب جدیدی از آن استخراج می‌شود و دلیل بر این مطلب وجود نکات نو و مفاهیم جدید در کتاب‌های تفسیری جدید، نسبت به کتب تفسیری قدیم است.

علاّمه بلخی، یکی از علماء افغانستان، که چهارده سال از عمرش را در زندان‌های حکومت‌های سلطنتی افغانستان بسر برد، گفت: «در طول این مدّت موفق شدم بیش از هزار مرتبه قرآن مجید را ختم کنم! هر بار که قرآن را می‌خواندم به مطالب جدیدی می‌رسیدم که در مرتبه قبل نرسیده بودم» و به یقین اگر باز هم تکرار می‌شد، مطالب تازه‌تری مکشوف می‌گشت.

ما تفسیر نمونه را در طول پانزده سال به صورت مرتّب و بی‌وقفه نوشتیم و هفت سال هم نوشتن دوره اول تفسیر پیام قرآن طول کشید، جمعاً بیست و دو سال کار مستمر با قرآن داشتیم، به گونه‌ای که این کار

در سفر و حضر، در تبعید و خانه ادامه داشت و در هیچ شرایطی تعطیل نمی شد. ولی اکنون که قرآن را مطالعه می کنم، باز به مطالب جدیدی دست می یابم و آن ها را یادداشت نموده تا ان شاءالله در آینده منتشر سازم. آری سرچشمه های جوشان علوم در قرآن مجید است.

3- «وَمَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ» هرگاه احساس کردی قلبت بر اثر گناه، یا غفلت از خدا، یا دور ماندن از حق و مانند آن، زنگار گرفته، قرآن را باز کن و آیاتش را تلاوت نما و در آن تدبّر کن، تا قلبت را صیقل و جلا دهد!

علی (علیه السلام) اهل مبالغه و گزافه گویی نیست. تعبیرات سه گانه فوق حقایق انکارناپذیری در مورد قرآن است، و لهذا در روایت دیگری می خوانیم:

«کسی که قرآن - با توصیف هایی که ذکر شد- دارد همه چیز دارد، و کسی که قرآن ندارد هیچ چیز ندارد؛ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى»<sup>(1)</sup>.

با توجه به این مطالب نباید لحظه ای در عمل به قرآن تردید و سستی کنیم، تا مبدا دیگران در عمل به قرآن از ما پیشی بجویند و نگرانی حضرت علی (علیه السلام) در بستر بیماری و در آخرین لحظات عمرش، که فرمود: «مبدا دیگران در عمل به قرآن بر شما سبقت بگیرند»<sup>(2)</sup> تحقق یابد!

ص: 218

---

1- نهج البلاغه، خطبه 176.

2- نهج البلاغه، نامه 47.



### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى»؛

«آگاه باشید! هیچ کس با داشتن قرآن نیازمند نخواهد بود! و هیچ کس بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود!»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه مطالب گوناگون و بحث های فراوانی پیرامون قرآن بیان کرده است. یکی از زیباترین آن ها، سخن فوق است. معنای این روایت این است که تمام نیازهای بشر در قرآن وجود دارد؛ نیازهای اجتماعی، فردی، اخلاقی، اقتصادی، نظامی و مانند آن. بدین جهت اگر قرآن را داشته باشید و به آن عمل کنید هرگز نیازمند نخواهید بود و اگر قرآن را رها کنید، هر چند همه چیز داشته باشید، هرگز بی نیاز نخواهید بود.

نه تنها کل قرآن انسان را بی نیاز می کند، بلکه گاه یک آیه قرآن برای تمام عمر انسان کافی است و می تواند سرمشق خوب و مناسبی برای سراسر زندگی او باشد. همان گونه که آیه آخر سوره زلزال بر تمام زندگانی آن عرب بیابانی نورافشانی کرد.

ص: 220

توضیح این که: مرد عربی (1) خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! به من قرآن بیاموز.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یکی از اصحابش را فراخواند و به او دستور داد که به آن مرد عرب تعلیم قرآن کند.

صحابی رسول الله (صلی الله علیه و آله) سوره «زلزال» را به مرد عرب تعلیم داد. وقتی عرب بیابانی سوره زلزال را فراگرفت، از جای برخاست تا با پیامبر (صلی الله علیه و آله) خداحافظی کند و برود. همگان متعجب شدند!

حضرت فرمود: کجا می روی؟

مرد عرب عرض کرد: یا رسول الله! دو آیه آخر این سوره (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (2) برای تمام عمر من کافی است!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «او را به حال خود بگذارید، که مرد فقیهی شد!» (3).

آری اگر کسی معتقد باشد که فردای قیامت کمترین و کوچک ترین اعمال و گفتار او در مقابلش مجسم می شود و باید پاسخگوی آن باشد، همین عقیده او را در تمام زندگی از خطاها و لغزش ها حفظ و به نیکی ها دعوت می کند.

آری با داشتن قرآن و عمل کردن به آن نیازی وجود نخواهد داشت و بدون قرآن، هر چند تمام امکانات فراهم باشد، انسان نیازمند خواهد بود.

برخی تصوّر می کنند غربی های دورافتاده از معارف الهی و دارای تمام

ص: 221

---

1- نویسنده کتاب پرتوی از قرآن، در قسمت دوم جزء سی ام کتاب مذکور، صفحه 224 می گوید: «وی صعصعة بن ناجیه، جدّ فرزندق بوده است».

2- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این دو آیه را «جامعه» نامید و عبدالله بن مسعود، یکی از اصحاب پیامبر، آن را «محکم ترین» آیات قرآن شمرده است. (مجمع البیان، جلد 5، صفحه 527).

3- تفسیر نمونه، جلد 27، صفحه 231.

امکانات مادی، انسان های خوشبختی هستند. در حالی که در مهد تمدن غرب، یعنی آمریکا، اساسی ترین نیاز بشر، یعنی امنیت، وجود ندارد! به گونه ای که رفت و آمد در شب در بسیاری از شهرها خطرناک است! همان گونه که تردد در روز، اگر پول قابل توجهی همراه انسان باشد، خالی از خطرات مهم نخواهد بود؛ چرا که به قول یکی از دانشمندان فرانسوی تمام ارزش های آمریکایی در دلار خلاصه می شود و همه چیز فدای آن می گردد، دلار معبود آن هاست! کودکان آن ها در مدارس به روی معلم و هم کلاسی های خود اسلحه می کشند و بارها اتفاق افتاده که آن ها را کشته اند، مواد مخدر و مراکز فساد در آن جا غوغا می کند، هر چند صنایع آن ها دنیا را پر کرده است.

به هر حال ما مسلمانان باید قدر این عطیه و نعمت بی بدیل الهی را بدانیم و آن را پاس بداریم و در فهم و درک مضامین آیات نورانی آن تلاش کنیم و سپس برای عمل به این نسخه شفابخش دامن همت به کمر زنیم و دیگران را نیز نسبت به عمل به آن تشویق کنیم.

\*\*\*



اشاره

قال علی (علیه السلام):

«فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتَهُ، وَمَعْقِلاً مَنِعاً ذُرْوَتَهُ»؛

«ای مسلمانان! تقوی را پیشه خود سازید، و به آن چنگ بزنید؛ زیرا تقوی ریسمانی استوار، و دستگیره ای محکم، و پناهگاهی مطمئن است» (1).

شرح و تفسیر

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه خود دو تشبیه برای تقوی بیان فرموده است:

در جمله اول تقوی را به ریسمانی تشبیه کرده که دستگیره آن محکم است، چنین تشبیهی برای قرآن مجید نیز بیان شده است (2).

این تشبیه ممکن است اشاره به یکی از دو چیز باشد:

1- دنیا مانند چاهی است که مردم در اعماق آن هستند، در چنین وضعیتی ریسمان محکمی لازم است تا مردم با تمسک به آن، از چاه نجات یابند. حضرت علی (علیه السلام) تقوی را به منزله ریسمانی معرفی کرده است که انسان می تواند به وسیله آن از چاه هوای نفس و جهان ماده

ص: 224

1- نهج البلاغه، خطبه 190.

2- در روایتی از امام رضا (علیه السلام) قرآن به «حبل الله المتین» توصیف شده است. به میزان الحکمة، باب 3294، حدیث 16136، (جلد 8، صفحه 70) مراجعه کنید.

2- کوهنوردانی که می خواهند از درّه های خطرناک عبور کنند، معمولاً یک طناب طولانی همراه دارند و همه آن ها به آن طناب متصل هستند تا اگر یکی لغزید، بقیه او را نگهدارند و احتمال این که همه آن ها بلغزند بسیار کم است، بنابراین اگر یک نفر بلغزد سقوط نمی کند، چون به آن ریسمان متصل است.

شاید آیه شریفه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) (1) نیز اشاره به همین مطلب باشد، که وقتی همه راهیان قلّه سعادت به ریسمان الهی چنگ زدند و به آن متصل شدند، اگر بعضی لغزش هایی داشته باشند، دیگران او را از سقوط حفظ می کنند.

در تشبیه دوم، تقوی به قلّه ای تشبیه شده که خارج از دسترس دشمن است. انسان متقی بر فراز چنین قلّه تسخیرناپذیری قرار دارد.

آری با تمسک به ریسمان نقوای الهی می توان از چاه مخوف هوای نفس خارج شد و به قلّه کمال و سعادت صعود کرد و از دسترس دشمن در پناهگاهی مطمئن قرار گرفت.

\*\*\*

ص: 225

## اشاره

قال علی (علیه السلام):

«اعلموا عباد الله، إِنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، ... أَلَا- وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا، وَبِالتَّقْوَى تَذُرُّكَ الْغَايَةَ الْقُصْوَى»؛

«ای بندگان خدا! بدانید که تقوی قلعه ای محکم و نیرومند است، اما بدکاری و گناه حصار است و بی دفاع ... آگاه باشید که با تقوی می توان ریشه گناهان را برید و با یقین به برترین درجه مقصود نائل شد»<sup>(1)</sup>.

## شرح و تفسیر

انسان در این دنیا مورد هجوم انواع آفات و بلاهاست، هم از نظر جسمانی و هم از نظر روحی. خداوند متعال یک نوع ابزار دفاعی در جسم انسان قرار داده که میکروب ها را دفع می کند و اگر این نیروی دفاعی نبود انسان عمر چندانی نمی کرد. بیماری ایدز، که متأسفانه ارمغان عصر ماست، نیروی دفاعی جسم انسان را از بین می برد و گلبول های سفید را نابود می سازد.

خداوند در مسایل روحی و اخلاقی نیز یک نیروی دفاعی آفریده که جلوی بیماری ها را می گیرد و آن تقوی است؛ آدم بی تقوی مانند مبتلایان به ایدز می باشد! از روایت فوق، علاوه بر تشبیه زیبایی، که شرح

ص: 226

آن گذشت، دو نکته دیگر روشن می شود:

نخست معلوم می گردد که تقوی همان نیروی دفاعی درونی است. تقوی همان عدالت است، و عدالت همان تقوی است، تقوی اگر به مراحل بالا برسد همان عصمت است.

نکته دوم این که بهترین راه مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام، تقوی است. ما برای حفظ سلامت جسم نمی توانیم تمام جامعه را از میکروب ها پاک کنیم، اما می توانیم نیروی دفاعی بدن را تقویت کنیم. در مورد روح نیز چنین است که هر چند نمی توان تمام جامعه را از همه صفات رذیله و تهاجم ضد ارزشی دشمن پاک کرد، اما می توان تقوی را در درون تقویت نمود. و با نیروی تقوی با آن مقابله کرد.

\*\*\*

ص: 227

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«غَايَةُ الْجُودِ أَنْ تُعْطَى مِنْ نَفْسِكَ الْمَجْهُودَ»؛

«نهایت (و قلّه رفیع) جود و بخشش آن است که در حدّ توان، به دیگران بذل و بخشش نمایی»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

در عالم هستی همه موجودات طبیعتاً بخشنده هستند و از آنچه دارند در اختیار دیگران می گذارند؛ از جمله این موجودات می توان به خورشید عالم افروز اشاره کرد. خورشید دائماً در حال بخشش «نور» «حرارت» و «انرژی» به جهان هستی است. بر اثر این بذل و بخشش، روزانه سیصد هزار میلیون تن از وزن خورشید کاسته می شود! ولی این موجود پربرکت، همچون شمع می سوزد تا محفل موجودات منظومه شمسی را روشن سازد.

انسان که گل سرسبد موجودات جهان هستی است، و تمام جهان هستی برای خدمت به او خلق شده اند، و مقامی بالاتر از فرشتگان و ملائک دارد، و خلیفه و نماینده خداوند در زمین است، نیز باید هماهنگ با این قانون کلی، دیگران را از امکاناتی که دارد محروم نسازد و  
وصله ای

ص: 228

---

1- ارشاد مفید، صفحه 158 (به نقل از میزان الحکمة، باب 633، حدیث 2977).

ناهمرنگ با موجودات بخشنده جهان هستی نباشد. آیا شایسته است آدمی که همه چیز از خداوند می خواهد و امیدوار است خداوند حاجت های او را برآورده کند، و آنچه را می خواهد به او ببخشد، خود بخل ورزد و حاضر نباشد حاجت کسی را برآورده سازد؟

روایت فوق به همه سفارش می کند که هماهنگ با نظام هستی حرکت کنند و آنچه در توان دارند در کمک به دیگران مضایقه نکنند. جود و بخشش آثار مهمی در دنیا و آخرت دارد و آثار معنوی آن به قدری گسترده است که حتی ممکن است انسان های بی ایمان بخشنده را نیز از آتش نجات دهد!

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که به «عَدَى»، فرزند «حاتم طایی» فرمود:

«دَفِعَ عَنْ أَبِيكَ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ؛ عذاب شدید از پدرت به خاطر سخاوتش برداشته شد!» (1).

مباحث مربوط به جود و بخشش دامنه دار است (2)، در این جا به همین مقدار قناعت می کنیم، به امید آن که ما نیز همچون سایر موجودات جهان هستی، دیگران را در امکانات خویش سهیم کنیم.

\*\*\*

ص: 229

---

1- بحار الانوار، جلد 68، صفحه 354.

2- مشروح این مباحث را در «اخلاق در قرآن»، جلد 2، صفحه 385 به بعد، مطالعه فرمایید.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«تَمَامُ الْعِفَافِ الرِّضَا بِالْكَفَافِ»؛

«کمال عفت در آن است که انسان به مقدار نیازش قناعت کند»(1).

شرح و تفسیر

علماء علم اخلاق معتقدند که صفات فضیلت اخلاقی حدّ وسط بین إفراط و تفریط است، که هر دو رذیله اخلاقی محسوب می شود. آن ها برای انسان چهار صفت اصلی اخلاقی قائلند؛ شجاعت، عفت، حکمت و عدالت.

عفت حدّ اعتدال قوه شهویه است، اگر از حدّ بگذرد شهوت می شود. شهوترانی و شهوت پرستی؛ البتّه شهوت به معنای عامّ کلمه؛ یعنی تسلیم خواسته های نفس شدن. و اگر پایین تر از حدّ اعتدال باشد تبلی محسوب می شود و اگر در حدّ اعتدال باشد عفت است. مثلاً علاقه به مال و کار و فعالیت برای تحصیل آن، اگر زیاد از حدّ باشد دنیاپرستی است که مذموم می باشد، و اگر اصلاً دنبال آن نرود سستی و تبلی است که آن هم مذموم می باشد، اما اگر در حدّ اعتدال و به اندازه نیاز باشد عفت است که امر بسیار خوبی شمرده می شود. با توجه به این مقدمه به شرح و تفسیر

ص: 230

روایت باز می‌گردیم.

حضرت می‌فرماید: «کمال عفت در این است که انسان به مقدار نیازش قناعت کند».

محققان می‌گویند: ثروت‌های دنیا در سه مسیر مصرف می‌گردد:

1- ضروریات زندگی؛ بدین معنی که به حداقل احتیاجات زندگی قناعت شود.

2- مسایل رفاهی؛ که بالاتر از ضروریات زندگی است، اما در حد اسراف نیست.

3- شهوات و هوس‌ها؛ متأسفانه آمارها نشان می‌دهد که قسمت عمده ثروت‌های دنیا در مسیر سوم مصرف می‌شود و حد و حصری ندارد و نمونه‌های فراوانی می‌توان برای آن ذکر کرد که کاخ‌های شاهان و سرمایه‌داران بزرگ و زرق و برق‌های دنیاپرستان نمونه بارز آن است.

روایت مزبور قطعاً شامل مورد اول می‌شود و بدون شک مورد سوم را نفی می‌کند، اما ممکن است مورد دوم را نیز شامل شود، زیرا آنچه بالاتر از ضروریات زندگی است و در حد اسراف نمی‌باشد، جزء نیازهای انسان محسوب می‌گردد.

\*\*\*

ص: 231

قال علی (علیه السلام):

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ، وَسَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِ، وَشَهَوَاتِ الْجَنَانِ، وَهَفَوَاتِ اللِّسَانِ»؛

«الهی! نگاه های اشارت آمیز، سخنان بی فایده، خواسته های نابجای دل، و لغزش های زبان را بر من ببخش!»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

از احادیث و روایات معصومان (علیهم السلام) استفاده می شود که دو نوع گناه، بسیار خطرناک است:

1- نخست گناهان صغیره، مخصوصاً برای افراد متدین که معمولاً از گناهان کبیره فاصله می گیرند و چون آن ها را با اهمیّت تلقی می کنند آلوده آن نمی شوند، ولی نسبت به گناهان صغیره این برخورد را ندارند و بدین جهت خطر آلودگی به آن وجود دارد.

2- نوع دوم گناهی که مخفی و پنهان است و جز انسان و خدایش هیچ کس از آن آگاه نمی گردد.

روایت فوق پیرامون قسم دوم این گناهان بحث می کند. این روایت هر چند در قالب دعا و طلب بخشایش از این نوع گناهان است، ولی در

ص: 232

---

1- نهج البلاغه، خطبه 78.

حقیقت نوعی درس برای مخاطبین است که از چنان گناहانی پرهیزند. گناهان پنهانی نظیر استهزا کردن و تحقیر نمودن شخصی محترم، با نگاه چشم، یا اشاره بی موردی که باعث ریختن آبروی انسان آبرومندی گردد، یا گناهانی که با شوخی های بی مورد و الفاظ بی ارزش و ناشایست انجام می گیرد، شوخی هایی که گاه جدی تر از جدی است! و برخی از این طریق انتقام جویی می کنند! و گناهانی نظیر ریا و خودنمایی که سدّ مهمّی در برابر قبولی طاعات و عبادات محسوب می گردد.

خلاصه باید از این نوع گناهان، که مانعی برای انجام آن جز ایمان و تقوی وجود ندارد، به خداوند کریم پناه ببریم. و از خدا بنخواهیم که این گناهان را بر ما بیخشد.

\*\*\*

قال علی (علیه السلام):

«فإنَّ الجهادَ بابٌ منْ أبوابِ الجنَّةِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخاصَّةِ أولیائِهِ، وَهُوَ لباسُ التَّقوی، وَدَرْعُ اللهِ الحَصینَةُ»؛

«بی شک جهاد دری از درهای بهشت است، که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است، جهاد لباس تقوی و زره مستحکم خداست»(1).

### شرح و تفسیر

تقوی در این حدیث پر معنی به لباس تشبیه شده است. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در حقیقت با این جمله، به آیه 26 سوره اعراف اشاره دارد؛ آن جا که خداوند متعال می فرماید:

(یا بنی آدمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَیْكُمْ لِبَاساً یُؤَارِی سَؤَاتِکُمْ وَرِیشاً وَلباسُ التَّقوی ذلِکَ خَیْرٌ ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللهِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُونَ)؛ «ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و مایه زینت شماست؛ اما لباس تقوی بهتر است. این ها (همه) از آیات خداست، تا متذکر نعمت های او شوند».

خداوند متعال در این آیه شریفه بر بندگان خویش به خاطر لباس مَّت می گذارد و تعبیر «أَنْزَلْنَا» در مورد لباس جالب است، سرّ آن این

ص: 234

است که خداوند آب را از آسمان نازل می کند، حیوانات آن را می نوشند و گیاهان مورد نیاز آن ها می روید و تغذیه می کنند. سپس بر بدن آن ها پشم و مو می روید و انسان ها با آن پشم و موها برای خویش لباس تهیه می کنند. البته می توان گفت که در تعبیراتی مانند «انزلنا» لازم نیست که همیشه یک علو مکانی مثل علو آسمان نسبت به زمین باشد؛ بلکه علو مقامی هم کافی است. چرا که خداوند مکان خاصی ندارد.

بنابراین چون خداوند متعال لباس را به انسان ارزانی داشته، تعبیر به «انزلنا» شده است؛ هر چند لباس در روی زمین آماده شده باشد.

## نقش لباس

لباس سه نقش اساسی دارد:

1- جنبه حفاظت دارد؛ زیرا جلوی آسیب های خارجی را می گیرد.

2- ساتر العیوب است و از آشکار شدن عیوب انسان جلوگیری می نماید.

3- باعث زینت و احترام انسان می شود؛ زیرا انسان برهنه شبیه به حیوانات است و لهذا می توان لباس را تابلوی شخصیت انسان دانست و بسیاری از صفات اخلاقی انسان را روی این تابلو می توان قرائت کرد. از تابلوی لباس به راحتی می توان پی برد که صاحب آن کم حوصله است یا پر حوصله؟ منظم است، یا نامنظم؟ تند است، یا ملایم؟ با خانواده اش مشکل دارد، یا ندارد؟

خلاصه این که لباس این سه هدف را دنبال می کند و اگر نگاهی به لباس هایی که اکنون پوشیده می شود، مخصوصاً آنچه برخی از جوانان و زنان می پوشند، بیندازیم متوجه خواهیم شد که متأسفانه پاره ای از آن ها هدف های اصلی لباس خود را فراموش کرده اند!

ص: 235

به هر حال تقوی نیز لباسی است که این سه هدف را دنبال می کند :

اولاً: تقوی از روح انسان محافظت می کند و او را از لغزش های اخلاقی حفظ می کند؛ لغزش های اخلاقی که نه تنها روح او را مجروح، بلکه کرامت انسانی او را نابود می کند!.

ثانیاً: تقوی عیوب اخلاقی انسان را می پوشاند و مانع بروز آن می گردد.

و ثالثاً: تقوی زینت و نشانه شخصیت است، انسان متقی حتی در نزد انسان های بی تقوی محترم است.

تقوی تنها یک لباس عادی و معمولی نیست، بلکه به عنوان لباس جنگ هم می تواند مورد استفاده قرار گیرد. و از آن جا که جهاد یک رویداد دائمی زندگی انسان است، مخصوصاً در بُعد جهاد اصغر و مبارزه با نفس، نیاز به این لباس دائمی و همیشگی است.

بنابراین باید همواره از این لباس رزم سود جست، تا انسان را از آفات و خطرات حفظ کند و عیوب او را بپوشاند و زینت مناسبی برایش باشد.

\*\*\*



اشاره

قال علی (علیه السلام):

«یا کَمِیلُ! الْمُؤْمِنُ مِرآةُ الْمُؤْمِنِ، لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فَاقَتَهُ وَيُجَمِّلُ حَالَتَهُ»؛

«ای کمیل! مؤمن آینه سایر مؤمنان است، زیرا (برای او دو کار انجام می دهد)، 1 - نقاط ضعف او را برطرف می سازد و 2 - نقاط قوتش را بیش تر می کند»(1).

شرح و تفسیر

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایت مذکور به دو خدمت از مهم‌ترین خدمات متعددی که یک آینه انجام می دهد اشاره فرموده است، ولی این دو، ویژگی هایی دارد که در این جا به پنج مورد آن اشاره می شود:

1- آینه عیب و حُسن، نقطه ضعف و قوت، بدی و خوبی افراد را بدون سر و صدا و جار و جنجال به آن ها نشان می دهد. بدون این که دیگران، حتی کسانی که در کنار آینه هستند، متوجه شوند این کار را انجام می دهد و آبروی شخص را نمی برد.

2- آینه صاف خوبی و بدی را به همان اندازه ای که هست نشان می دهد، نه کمتر و نه زیاده تر. جناحی نیز عمل نمی کند، که عیوب دوستانش را کوچک جلوه دهد و خوبی های آن ها را بزرگ و در مورد دیگران بالعکس عمل کند.

3- آینه عیب انسان را بیان می نماید، ولی هرگز او را ملامت و سرزنش

ص: 238

نمی کند و انسان را نزد دیگران تحقیر و کوچک نمی نماید.

4- بیان حُسن و عیب کسی که در مقابل آینه قرار می گیرد همیشگی است و آینه از این کار خسته نمی شود، نه مانند بعضی افراد که اگر خسته نباشد، سرحال باشد، گرفتاری نداشته باشد، به فکر معایب و محاسن دوستش می باشد و گرنه گویا چشم ها را برهم می گذارد و هیچ نمی بیند.

5- انسان هر چه به آینه نزدیک تر شود عیب و حسن خود را بهتر متوجه می شود، البته به شرط این که آینه مقابل او چهار صفت داشته باشد:

الف) باید نور و روشنایی در آن بیفتد و گرنه نمی تواند کاری کند.

ب) گرد و غبار و زنگار نداشته باشد، بلکه باید تمیز و صاف باشد.

ج) آینه نباید کج و معوج باشد، بلکه باید صاف و شفاف باشد.

د) کسی که به آینه نگاه می کند باید چشم بینا داشته باشد، آینه تنها در صورتی قابل استفاده است که بیننده آن چشم بینا داشته باشد.

با توجه به ویژگی های پنج گانه آینه، و این که مؤمن به آینه تشبیه شده است، شخص مؤمن نیز باید دارای این اوصاف باشد. ولی متأسفانه بعضی، فقط عیوب دیگران را می بینند و چشمانشان را به روی خوبی ها بسته اند. بدین جهت طرف مقابل هم حرف او را نمی پذیرد.

ما باید به هنگام تذکر و امر به معروف، محاسن را قبل از معایب بیان کنیم، تا صاحب عیب بپذیرد و در صدد رفع آن برآید. بعضی دیگر، عیوب مردم را در انظار دیگران مطرح می کنند و آن ها را تحقیر و سرزنش می نمایند. برخی، هر چه به دوست خود نزدیک تر می شوند، کمتر عیوب او را متذکر می شوند. و آخرین سخن این که مؤمن علاوه بر این که برای تک تک مؤمنین آینه است، باید برای کل جامعه هم آینه ای با شرایط چهارگانه بالا باشد. همان گونه که رسانه ها، مطبوعات، روزنامه ها، کتاب ها و مانند آن نیز می توانند آینه های عمومی خوبی باشند؛ مشروط بر این که آنچه راهست بگویند، نه آنچه را دوست دارند.

\*\*\*

قال علی (علیه السلام):

«الْمُؤْمِنُ وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزَاهِرِ، ثَبُوتٌ عِنْدَ الْمَكَارِهِ، صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، سَدُّ كُورٍ عِنْدَ الرَّخَاءِ، قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، لَا يَطْلُبُ الْأَعْدَاءَ، وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ، النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، وَنَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ...»؛

«مؤمن در مقابل حوادث سخت و تکان دهنده ثابت و استوار، و به هنگام ناخوش آیندها محکم و پا برجاست، در برابر بلاها صبور و پرتحمل، در مقابل نعمت ها شاکر و سپاس گزار، و به آنچه خداوند روزی اش ساخته قانع است. مؤمن به دشمنانش نیز تعدی نمی کند، و بار خود را بر دوش دوستانش نمی گذارد، مردم از او در آرامش اند، (هر چند) جان و تنش در زحمت باشد»(1).

### شرح و تفسیر

احادیث فراوانی در مورد ویژگی های افراد باایمان وارد شده، که هر کدام از یک زاویه شخصیت مؤمن را بیان می کند. در روایت فوق نه صفت از صفات مؤمنان واقعی بیان شده، که قسمتی از آن اخلاق فردی مؤمن را بیان می کند و بخشی دیگر مربوط به اخلاق جمعی و نوع برخورد او با اجتماع است. در آغاز اشاره ای به صفات فردی او دارد:

1 و 2- «الْمُؤْمِنُ وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزَاهِرِ، ثَبُوتٌ عِنْدَ الْمَكَارِهِ»: «هزاهز» از ماده

ص: 240

---

1- میزان الحکمة، باب 291، حدیث 1408، (جلد اول، صفحه 332).

«هَزَّ» به معنی حوادث تکان دهنده است، و این کلمه مفهوم وسیعی دارد. این حوادث تکان دهنده، گاه مصائب، گاه حملات دشمن، گاه بیماری های صعب العلاج، و گاه زلزله ها و طوفان های سخت و طاقت فرساست. مؤمن در مقابل تمام این حوادث استوار و ثابت قدم و همچون کوه می باشد، مؤمن به کمک ایمانش در مقابل طوفان ها، خود را گم نمی کند و دست پاچه نمی شود، بلکه باوقار، طوفان ها را از سر می گذراند.

3- «صَبُّورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ»؛ به هنگام بلاء و حوادث دردناک، که دامنگیر هر انسانی می شود، بی تابی و بی قراری نمی کند، جزع و فزع نمی نماید، بلکه صبر را پیشه خویش می سازد، تا از امتحان الهی سرفراز بیرون آید.

4- «شَّكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ»؛ مؤمن همان گونه که مصیبت و نِقَمَت کاسه صبرش را لبریز نمی کند و او را از خود بی خود نمی سازد، فزونی نعمت نیز او را از یاد خدا، یعنی صاحب اصلی این نعمت ها، غافل نمی کند؛ بلکه به هنگام راحتی هم به یاد خداست و شکر نعمت هایش را می گذارد. مؤمن نه تنها در زبان و گفتار شاکر نعمت های الهی است، بلکه در عمل هم چنین است؛ یعنی نعمت های الهی را فقط در مسیر رضای پروردگار صرف می کند.

5- «قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ»؛ مؤمن به آنچه دارد قانع است، و ثمره قناعت آرامش است. بدین جهت با یک زندگی ساده به آرامش می رسد، اما افرادی هستند که با داشتن کاخ ها و ثروت ها کمترین آرامشی ندارند.

در ذیل روایت به چهار ویژگی اجتماعی آن ها اشاره می فرماید: ستم آن ها به کسی نمی رسد، حتی به دشمنان آن ها، و بر دوستان خود تحمیل نمی کنند، عادت به فرافکنی مشکلات ندارند، لذا همه مردم از دست آن ها در راحتند، هر چند خودشان در مشکل باشند.

خداوندا ما را یاری کن که مصداق بارز این صفات والا باشیم.

قال علی (علیه السلام):

«إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ سِتَّةً بِسِتَّةٍ: الْعَرَبَ بِالْعَصْبِيَّةِ، وَالذَّهَاقِينَ بِالْكِبْرِ، وَالْأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ، وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ، وَالشُّجَارَ بِالْخِيَانَةِ، وَأَهْلَ الرُّسْتَقِ بِالْجَهْلِ»؛  
«خداوند شش گروه را به خاطر شش عمل (یا صفت) مجازات می نماید: عرب ها را به خاطر تعصّب (نابجا)، و کدخدایان را به خاطر کبر و غرور، و زمامداران را به خاطر ظلم و ستم، و فقیهان را به خاطر حسادت، و بازرگانان را به خاطر خیانت (در اموال مردم)، و روستاییان (جاهل) را به خاطر جهل و نادانی»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

به توضیحی کوتاه پیرامون هر یک از گروه های ششگانه فوق توجّه کنید:

- 1- «الْعَرَبَ بِالْعَصْبِيَّةِ»؛ عرب های متعصّب را به خاطر صفت زشت تعصّب در برابر حق مجازات می کند، عصبیّتی که مانع قبول حق و حقیقت می شود و بسان پرده ای از مشاهده واقعیت ها جلوگیری می کند!
- 2- «وَالذَّهَاقِينَ بِالْكِبْرِ»؛ «دهقان» مفرد «دهاقین» به معنی «دهبان» و «کدخدا» و «خان» است و در واقع معرّب دهگان (به معنی صاحب ده یا رئیس ده) می باشد<sup>(2)</sup>. به هر حال خداوند «کدخدا» و «خان» را به خاطر

ص: 242

1- بحار الانوار، جلد 75، صفحه 59.

2- فرهنگ عمید، صفحه 602.

غرور و تکبری که دارد مجازات می نماید. برخی از خوانین آن قدر مغرور و متکبر هستند که به رعیت و مردم خود همانند حیواناتشان نگاه می کنند و کمترین ارزشی برای آن ها قائل نیستند!

3- «وَالْأُمَرَاءُ بِالْجَوْرِ»؛ سومین دسته ای که در این روایت به آن ها اشاره شده، زمامداران و حکمرانان بر مردم هستند. عامل مجازات و عذاب این گروه، ظلم و جوری است که بر مردم تحت فرمان خود روا می دارند.

4- «وَالْفُقَهَاءُ بِالْحَسَدِ»؛ حسادت نیز یکی از عوامل عذاب الهی است و این صفت زشت و رذیله اخلاقی عامل عذاب علما و فقها و دانشمندان حسود است. فقهای که با کمک گرفتن از حسادت می خواهند مقام و منزلت دیگران را زایل کنند، گرفتار عذاب الهی می شوند!

5- «وَالتَّجَارَ بِالْخِيَانَةِ»؛ خداوند بازرگانان را به خاطر خیانت در اموال مردم عذاب می نماید. کم فروشی، غش در معامله، پرداختن طلب طلبکاران، احتکار و مانند آن، نوعی خیانت است.

6- «وَأَهْلَ الرُّسْتاقِ بِالْجَهْلِ»؛ روستاییان نیز بر اثر جهل و نادانی و بی اطلاعی از معارف دینی مشمول مجازات می شوند. کسی که قدرت بر تحقیق و پرسش دارد و به دنبال آن نمی رود و در جهل می ماند جهل عذر او نمی شود، بلکه چنین جهلی عامل عذابش می گردد.

نکات سه گانه

1- بدون شک هر کس مبتلا به این افعال و صفات شود، مشمول عذاب خداوند می گردد؛ هر چند در زمره یکی از گروه های فوق نباشد. یعنی انسان حسود مجازات دارد هر چند جزء «فقها» نباشد، همان گونه که شخص متکبر طعم تلخ عذاب الهی را خواهد چشید هر چند «کدخدا» یا

ص: 243

«خان» نباشد، همچنین نسبت به بقیه صفات.

با توجه به مطلب فوق این سؤال مطرح می شود که: چرا هر یک از صفات فوق به طایفه خاصی نسبت داده شده، در حالی که مبتلا شدن به هر یک از این صفات برای هر گروه و شخصی امکان پذیر است؟

در جواب این سؤال توجه به این نکته لازم است که هر گروهی یک نقطه آسیب پذیری دارد، که لغزش او در آن نقطه شدیدتر است. روایت فوق در واقع نقطه آسیب پذیری هر یک از جمعیت های شش گانه را بیان کرده است.

به عبارت دیگر، بعضی در مقابل برخی گناهان بیمه اند؛ مثل این که هرگز قمار نمی زند و یا لب به شراب آلوده نمی کند، ولی در مورد برخی دیگر از گناهان کاملاً در خطر و لغزش قرار دارد. این روایت به گناهان نوع دوم پرداخته است.

2- اصول و ریشه های بدبختی انسان ها همان شش صفتی است که در روایت بالا به آن اشاره شد. اگر این صفات از جامعه بشریت رخت بر بندد و روزی تعصب و تکبر و ظلم و حسادت و خیانت و جهالت ریشه کن گردد، قطعاً چنان دنیایی همچون بهشت خواهد بود. به امید آن روز!

\*\*\*

ص: 244



قال علی (علیه السلام):

«وَلَا تَصْعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى، وَلَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا، وَلَا تَشِيمُوا بَارِقَهَا، وَلَا تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا، وَلَا تُجَبِّئُوا نَاعِقَهَا»؛

«کسی که تقوی او را بالا برده است شما او را پایین نیاورید، و کسی که دنیا او را بالا برده شما او را بالا نبرید، زرق و برق دنیا توجه شما را جلب نکند، و به سخن آن کس که شما را به دنیا ترغیب می کند گوش فرا ندهید، و به ندایش پاسخ نگویند»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

محور هر جامعه ای نظام ارزشی آن جامعه است و همان است که به جامعه شکل و جهت می دهد. اگر محور ارزشی جامعه ای منافع مادی باشد همه برنامه های آن جامعه بر همین محور دور می زند؛ تعلیم و تربیت، ادارات و سازمان ها، کتاب ها و مطبوعات و رسانه ها، سینماها و مراکز هنری، میادین ورزشی و دیگر برنامه های آن جامعه سمت و سوی منافع مادی می گیرد و بالعکس، اگر محور جامعه ای تقوی باشد، همه برنامه های آن جامعه رنگ و بوی تقوی می گیرد و این جاست که سخن از کرامت انسان به طور جدی مطرح می گردد.

ص: 246

کار مهمّ پیامبران الهی - صلوات الله علیهم اجمعین - تعویض محورها بود. و کار عمدۀ شیاطین و استکبار، تخریب محورهای ارزشی است. بدین جهت آن ها سعی دارند به مردم تلقین کنند که اصل اساسی اقتصاد و منافع مادی است، نه معنویّت و جهان آخرت!

هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به رسالت مبعوث می شود و محورهای ارزشی جامعه را عوض می کند، محصولات جامعه نیز عوض می شود. جامعه ای که تا قبل از آمدن اسلام به افراد پست و بی ارزشی چون ابوسفیان و ابوجهل می بالید، محصولات جدیدی پیدا می کند و به انسان های بی نظیر یا کم نظیری همچون علی (علیه السلام) و مقداد و ابوذر می بالد.

روایت فوق، با اشاره به محور ارزشی اسلام، سفارش می کند: کسانی که بر اساس ارزش های الهی و تقوی مورد لطف خداوند قرار گرفته و در جامعه جایگاه ممتازی پیدا کرده اند، این افراد را به بهانه های پوچ و واهی مادی از جایگاه خود پایین نکشید و کسانی که بر اساس محورهای ارزشی دنیاپرستان بناحق جایگاهی پیدا کرده اند، شما مرعوب زرق و برق مقام و موقعیّت آن ها قرار نگیرید و به تأیید و کمک آن ها پردازید.

خلاصه این که: «محورهای ارزشی خویش را با قاطعیّت حفظ کنید».

\*\*\*

## اشاره

قال علی (علیه السلام):

«يَا كَمِيلُ! إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةٌ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ، النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَهَمَّجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ»؛

«ای کمیل! این دل‌ها همانند ظرف هاست؛ بهترین آن‌ها، ظرفی است که قدرت حفظ و نگهداری و گنجایش بیش‌تری داشته باشد، بنابراین آنچه برای تو می‌گویم حفظ کن. مردم سه گروهند: اول علمای ربّانی، دوم دانش‌طلبانی که در راه نجات دنبال تحصیل علم هستند، و سوم احمقان بی‌سر و پا که دنبال هر صدایی می‌روند (و پای هر پرچمی سینه می‌زنند) و با هر بادی حرکت می‌کنند! همان‌ها که با نور علم روشن نشده‌اند و به ستون محکمی تکیه نکرده‌اند»(1).

## شرح و تفسیر

محتوای این روایت مهم است؛ زیرا هر قدر فهم و درک مخاطب بالاتر باشد، گوینده حکیم و عالمی چون امیرمؤمنان (علیه السلام) مطالب والاتری بیان می‌کند. و از آن‌جا که مخاطب در این حدیث کمیل بن زیاد است، که از اصحاب خاص و محرم اسرار آن حضرت می‌باشد، روایت اهمّیت خاصی دارد.

«يَا كَمِيلُ! إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةٌ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا»؛ حضرت در اولین

ص: 248

جمله دل های انسان ها را تشبیه به ظرف هایی کرده است، و روشن است که بهترین آن ها، ظرفی است که گنجایش بیش تر و قدرت حفظ و نگهداری بهتری داشته باشد. بنابراین قلب و دلی بهترین دل ها است که گنجایش بیش تری برای علم و معرفت داشته باشد.

از جمله آغازین حدیث نکته مهمی روشن می شود و آن این که: فیض خداوند همانند همه صفاتش بی نهایت و نامحدود است، پس چرا بهره انسان ها از فیض خدا متفاوت است؟

پاسخ این پرسش با دقت در جمله اول حدیث، که قابلیت ها متفاوت است، روشن می شود. ظرف هایی که انسان ها برای جمع آوری معرفت و استفاده از فیض الهی آورده اند متفاوت می باشد، بدین جهت بهره آن ها متفاوت است، باران رحمت الهی از آسمان بر همه سرزمین ها نازل می شود، اما بهره همه زمین ها یکسان نیست؛ بلکه هر زمینی به اندازه استعداد و وسعتش از باران بهره می گیرد. پس همان گونه که این جا مشکل از ناحیه باران نیست، بلکه از ناحیه زمین هاست، آن جا هم مشکل از ناحیه فیض خداوند نیست، بلکه مشکل از ناحیه ظرفیت ما انسان هاست. حضرت علی (علیه السلام) پس از این که کمیل بن زیاد را به این نکته مهم توجه می دهد، می فرماید:

«الْأَناسُ ثَلَاثَةٌ»؛ مردم سه دسته اند؛ یعنی تمام انسان ها در یکی از این سه دسته جای دارند و دسته چهارمی وجود ندارد، باید دقت کنیم که در کدام دسته قرار داریم.

1- «فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ»؛ دسته اول علمای ربّانی هستند، دانشمندانی که کار تربیت مردم را بر عهده گرفته اند و همچون خورشید تابان با نور علم خویش به تربیت نفوس می پردازند، نه عالمی که خاموش است و در

گوشه ای خزیده است؛ آری، عالمی که در وسط جامعه و قلب اجتماع به هدایت خلق می پردازد. اگر جزء این گروه باشیم چه افتخاری از آن بالاتر، که انسان بر جایگاه پیامبران تکیه زند!

2- «وَمُعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ»؛ دسته دوم دانش طلبانی هستند که در برابر دانشمندان زانو بر زمین زده اند، تا با استفاده از نور علم آن ها نجات یابند. تفاوت گروه اول و دوم همانند تفاوت ماه و خورشید است! خورشید خود منبع تولید نور است؛ اما ماه نور تولید نمی کند، ولی از نور خورشید استفاده می کند و آن را منعکس می نماید تا دیگران هم استفاده کنند. کسانی که در این گروه هستند نیز انسان های خوشبختی هستند و می توانند با سعی و تلاش در زمره گروه اول قرار گیرند و به تربیت انسان های آماده پردازند.

3- «وَهَمَّجٌ رَعَا»؛ دسته سوم از مردم - که متأسفانه تعداد آن ها کم نیست - افراد احمق، نادان، بی هدف و بی برنامه هستند، که نه خود دارای نور هدایت هستند و نه از نور هادیان جامعه استفاده می کنند! حضرت برخلاف دو گروه اول که به بیان جمله کوتاهی درباره آن ها قناعت کرد، به شرح حال این گروه می پردازد و چهره آن ها را کاملاً روشن می نماید، بدین جهت چهار ویژگی آن ها را به شرح زیر بیان می کند :

الف) «أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ»؛ این ها استقلال فکری ندارند و به دنبال هر صدایی حرکت می کنند، امروز پای پرچم این گروه سینه می زند و فردا که این گروه در موقعیت بدی قرار گیرند بر ضد آن ها شعار سر می دهند! دلخوش کردن به حمایت و طرفداری چنین انسان هایی کمال سادگی است. نه زنده باد گفتن آن ها مایه تقویت است و نه مرده باد گفتنشان مایه تزلزل و ضعف می باشد.

ب) «يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ»؛ انسان های ضعیف الاراده ای که جزء دسته سوم هستند از خود وزنی ندارند. بدین جهت قادر بر حفظ خود در برابر طوفان های اجتماعی نمی باشند، بلکه به همراه هر بادی از هر سوئی به حرکت در می آیند، و حتی نسیمی آن ها را از جا می کند و به همراه خود می برد!

ج) «لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ»؛ این گروه از نور علم هادیان جامعه بهره ای نبرده اند، در ظلمت و تاریکی بسر می برند. این جمله در حقیقت علت بدبختی و مشکلات این گروه است. این افراد چون از نور هدایت مریبان دلسوز جامعه استفاده نکرده اند، انسان های ضعیف الاراده و بی وزنی شده اند و نه تنها خود در جامعه سرگردان و حیران هستند، بلکه مایه خطر و ضرر برای سایر مردم نیز محسوب می گردند.

د) «وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى زُكْنٍ وَثِيقٍ»؛ این جمله دلیل دیگری برای بی وزنی گروه سوم است، از آن جا که این گروه تکیه گاهی در جامعه ندارند، یعنی نه خود تکیه گاه هستند و نه به تکیه گاه محکم و مطمئنی پناه برده اند، بدین جهت با کوچک ترین نسیمی حرکت می کنند و لحظه به لحظه تغییر جهت می دهند و رنگ عوض می کنند.

آفرین و هزاران آفرین و درود بی انتها بر گوینده این سخنان پرازش! حال باید لحظه ای با خود خلوت کنیم و انگشت تفکر بر پیشانی نهیم، تا ببینیم که در کدام گروه هستیم. اگر در گروه اول یا دوم هستیم خدا را بر این نعمت بزرگ شکر گوئیم و اگر خدای ناکرده در زمره گروه سوم هستیم، هر چه زودتر به فکر اصلاح خویش برآئیم، که فردا دیر است!

\*\*\*

## اشاره

قال علی (علیه السلام):

«مَنْ حَسَنَتْ بِهِ الظُّنُونُ، رَمَقَتْهُ الرَّجَالُ بِالْعُيُونِ»؛

«هنگامی که انسان (مشمول نعمت های الهی می شود و) افراد به او خوشبین شوند، مورد حسادت حسودان واقع می شود»<sup>(1)</sup>.

## شرح و تفسیر

توجه به چند نکته در مورد حدیث فوق لازم است:

1- «رَمَقَ» به معنای نظر کردن است، و به شخص بیدار «رامِقٌ» می گویند. این که گفته می شود: «فلان کس هنوز رمقی داشت» یعنی نظر می کرد. ولی به هر حال در این جا کنایه از حسادت یا کنجکاوی است. معنای روایت این است که چنین شخصی که توجه مردم به او جلب شده و نعمت های الهی به سویش سرازیر گشته و در جامعه شخصیتی برجسته پیدا کرده، مورد حسادت حسودان نیز واقع می شود و باید خود را برای این مطلب آماده کند، یعنی تحمل کارشکنی های حسودان را داشته باشد.

این مطلب در واقع اشاره به سخن دیگری از مولی امیرمؤمنان (علیه السلام) است که فرمود: «لَا تَتَأَلَوْنَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى»؛ انسان به نعمتی از

ص: 252

دنیا نمی رسد، مگر این که نعمت دیگری را از دست می دهد(1). زیرا نعمت های دنیا قابل جمع نیستند. در این جا هم مشمول نعمت های الهی شدن با رهایی از چنگال حسودان قابل جمع نیست، پس باید آماده تحمّل این مطلب بود؛ زیرا دامنه توقّعات مردم نسبت به چنین کسی به طور طبیعی گسترش پیدا می کند، و نباید از این نظر ناراحت شود. 2- شخصی که مورد حُسن ظنّ مردم است و دیده ها به سوی او جلب شده تمام اعمالش زیر ذره بین می رود و مردم در کوچک ترین کردار و گفتار او دقّت می کنند و این امر وظیفه او را سنگین تر و مسؤولیتش را فزون تر می سازد بنابراین باید مراقب سخنان و اعمال خویش باشد، تا بهانه ای به دست مخالفان و حسودان ندهد.

\*\*\*

ص: 253

---

1- نهج البلاغه، خطبه 145.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«إِنَّ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً، فَاتِّصَالَ الْفَرَاغِ مَفْسَدَةٌ»؛

«اگر کار و تلاش خسته کننده باشد، بی کاری باعث فساد است!»(1).

شرح و تفسیر

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این روایت کوتاه، اما زیبا و پرمعنی، به مسأله بسیار مهمی اشاره کرده است و آن این که: کار و اشتغال تنها یک مسأله اقتصادی نیست، بلکه یک مسأله مهم اخلاقی نیز می باشد؛ بدین جهت آن حضرت، بیکاری را یکی از عوامل فساد و کار را عامل جلوگیری از آن بیان می کند. در شعر معروفی می خوانیم:

إِنَّ السَّبَابَ وَالْفَرَاغَ وَالْحِدَّةَ \*\*\*\*\* مَفْسَدَةٌ لِلْمَرْءِ أَيَّ مَفْسَدَةٍ

«جوانی و بیکاری و داشتن پول، باعث مفسده های مهمی است»(2).

آمار و ارقام نیز آنچه را در روایت فوق آمده تأیید می کند. لازم به توضیح است که منظور از کار و شغل در این روایت، الزاماً کار و کاسبی که در ذهن ما هست نمی باشد، بلکه منظور هر نوع کار مفید و مشروعی است که انسان را مشغول سازد.

ص: 254

1- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 419.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد 3، صفحه 340.

این که در روایات آمده است: «شیطان لشکریانش را در فاصله زمانی بین نماز مغرب و عشا بسیج می کند»<sup>(1)</sup> به خاطر این است که در این ساعت معمولاً مردم بیکار هستند، بدین جهت آن لحظات «ساعة الغفلة» نامیده شده<sup>(2)</sup>، و «نماز غفيله» که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود را نیز بدین جهت «نماز غفيله» نامیده اند که از آثار زیان بار غفلت می کاهد.

علاوه بر همه این ها، روشن است که هیچ کس در هیچ کجای دنیا بدون کار و فعالیت به جایی نمی رسد، و لهذا علما بزرگ پرکارترین افراد زمان خویش بودند و سفر و حضر، تعطیلی و غیر تعطیلی برای آن ها تفاوتی نداشته است. بلکه تعطیلات یا سفرها، نوع کار آن ها را تغییر می داد، اما هرگز مطالعات و فعالیت های علمی آن ها را تعطیل نمی کرد. و این نکته بسیار مهمی است که تمام دانشجویان و مراکز علمی و طلاب و حوزه های علمیّه باید بر اساس آن از تعطیلات و اوقات فراغت خویش، به نحو احسن استفاده نمایند.

\*\*\*

ص: 255

---

1- وسایل الشیعه، جلد 4، ابواب التعقیب، باب 36، حدیث 5.

2- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 95.

### اشاره

قال علی (علیه السلام):

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ، وَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِهِ، وَأَنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ، وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ»؛

«کسی که به جاده علم و دانش قدم نهد خداوند او را به سوی بهشت رهنمون خواهد شد، و فرشتگان بال و پر خویش را با میل و رغبت زیر پاهای اهل علم می گسترانند و تمام موجودات آسمان و زمین، حتی ماهیان دریا، برای طالب علم استغفار می کنند»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

حضرت علی (علیه السلام) در این سه جمله، اهمیت و ارزش بی نظیر جویندگان علم و دانش را بیان می فرماید. خوشا به حال کسانی که مشمول این روایت هستند.

### علم و دانش راه بهشت است

در جمله اول ارتباط و پیوندی بین بهشت و علم و دانش برقرار می کند، و راه رسیدن به بهشت را گذر از خیابان ها و کوچه های علم و

ص: 256

دانایی معرفی می نماید. مفهوم این سخن آن است که راه جهنم از کوره راه های جهل و نادانی می گذرد! همان گونه که در آیه شریفه 179 سوره اعراف به این مطلب تصریح شده است. خداوند متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ)؛ «به یقین گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن ها دل ها [=عقل ها]ی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند، و) نمی فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی بینند؛ و گوش هایی که با آن نمی شنوند؛ آن ها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه تر! آن ها همان غافلانند».

چرا بدتر از چهارپایان هستند؟

زیرا با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند؛ آری این آیه علت جهنمی شدن عده ای از جهنمیان را جهل آن ها می داند و ما به اسلام افتخار می کنیم که راه بهشت را علم و دانش، و راه جهنم را جهل معرفتی می کند! برخلاف بعضی مذاهب ساختگی که حیات خویش را در جهل مردم می دانستند و بدین جهت با علم مبارزه می کردند و حتی اگر در کتابخانه شخصی بیش از نوزده عدد کتاب بود، عیب می دانستند! عجیب این که فصول نخستین تورات کنونی که مورد قبول یهودیان و مسیحیان دنیاست، علت اخراج حضرت آدم (علیه السلام) از بهشت را رسیدن او به علم و دانایی معرفتی کرده است! در آن جا آمده است که چون آدم از درخت علم و دانایی خورد، به جرم دانایی از بهشت رانده شد! چقدر فرق است بین مکتبی که راه بهشت را علم و دانایی می داند و مکتبی که علم را سبب خروج از بهشت می شمارد؟!!

ص: 257

استغفار تمام موجودات برای جویندگان علم

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جمله سوم از استغفار تمام موجودات زمین و آسمان، حتی ماهی های دریا، برای دانشجویان علم و دانش سخن می گوید. انبیا، اولیا، جانشینان آنان، فرشتگان، تمام انسان ها، تمام جانداران، حتی ماهیان دریا، برای طالبان دانش از خداوند عالم طلب غفران و رحمت می کنند و بدون شک دعایی که زمزمه تمام جهان هستی باشد به اجابت می رسد.

فرشتگان برای طالب علم بال و پر می گشایند

امام (علیه السلام) در قسمت دوم روایت فوق خیر از بال و پر گشودن ملائکه بر سر راه اهل علم - آن هم نه با جبر و فشار، بلکه با میل و رغبت و اختیار - می دهد، یعنی هنگامی که طلاب و دانشجویان به سوی کلاس درس حرکت می کنند، بر بال ملائک گام می نهند!

راستی چرا فرشتگان با آن مقام والایی که دارند چنین می کنند؟

پاسخ آن روشن است: فرشتگان قدر علم و دانش را می دانند، چون وقتی آدم آفریده شد، از سبب آفرینش آدم پرسیدند؟

خداوند در داستان آفرینش آدم به علم و دانش او اشاره کرد و در مسابقه علم و دانش بین آدم و فرشتگان، آدم برنده شد. از آن جا فهمیدند سجده در برابر آدم برای چه بوده است، آن ها از این طریق به ارزش حقیقی علم و دانش پی بردند و بدین جهت بال و پر خویش را برای جویندگان علم و دانش می گسترانند. کسانی که در مسیر علم و دانش گام برمی دارند باید قدر مقام بزرگ خویش را بدانند و همواره خدا را نسبت به آن شاکر باشند و دیگران را از دانش خود محروم نسازند.

ص: 258

طلّاب محترم! دانشجویان عزیز! و تمام عزیزانی که در راه علم و دانش گام برمی دارید! اندکی بر این نعمت های بزرگ الهی که نصیبتان شده اندیشه کنید و از این که تا این حدّ مشمول نعمت های پروردگار شده اید، او را همواره شکرگزار باشید و قدر خویش را بدانید. بسیاری کسانی که آرزو دارند در مسیر علم و دانش گام نهند، ولی توفیق رفیق آن ها نمی شود. بی جهت نیست که این توفیق شامل حال شما شده است، علل این توفیق الهی خود بحث مفصلی می طلبد، ولی آنچه مسلم است خداوند حکیم روی حساب و کتاب چنین نعمتی را شامل حال بعضی می کند و برخی را از آن محروم می نماید.

راستی چه غرور آفرین و مسرت بخش است که انسان در مسیری گام نهد که به بهشت خداوند منتهی می شود و در این مسیر بر روی بال و پر فرشتگان حرکت کند و مشمول دعای خیر تمام موجودات عالم نیز گردد. آیا افتخاری بالاتر از این پیدا می شود!

\*\*\*

ص: 259

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«ثَلَاثٌ يُمْتَحَنُ بِهَا عُقُولُ الرَّجَالِ: هُنَّ الْمَالُ وَالْوَلَايَةُ وَالْمُصِيبَةُ»؛

(با سه چیز عقل انسان ها محک زده می شود: ثروت، پست و مقام، مصیبت ها و مشکلات) (1).

شرح و تفسیر

خداوند متعال فلسفه و اساس خلقت انسان را آزمایش و امتحان از او بیان می کند. بدین جهت دنیا به منزله جلسه بزرگ امتحان، و قیامت به مثابه زمان دادن کارنامه امتحان شوندگان می باشد! بنابراین نباید دعا کرد که خدا ما را به امتحان و آزمایش مبتلا نکند؛ زیرا این دعا با هدف خلقت منافات دارد و دور از اجابت است، بلکه باید از خداوند خواست که با آزمایش های سخت و سنگین ما را آزمایش نکند، پروردگارا ما را به موادی که نمره قبولی نمی آوریم امتحان ننما. آزمون های خداوند ابزار تکامل ها و پیشرفت هاست و مواد خاصی ندارد، ولی سه ماده ای که در این حدیث بدان اشاره شده، از همه مهم تر است.

ماده اول: مال و ثروت است، یکی از مواد امتحانی که در این روایت بدان اشاره شده، ثروت های کلان است. تحصیل بیش از نیاز ثروت و

ص: 260

مصرف نکردن آن بسان حمل مقدار زیادی موادّ غذایی توسط کوهنورد حریصی است که فقط قصد دارد یک روز بالای کوه بماند و بعد ناچار می شود بقیّه را بالای کوه بگذارد و برگردد! کسانی در این مادّه امتحانی قبولند که با داشتن مال و ثروت عقل خود را گم نکنند و هوش خود را از دست ندهند.

مادّه دوم: مصائب و مشکلات زندگی است، قبولی در این مادّه امتحانی صبر و تحمل زیادی می طلبد، که در این صورت مأجور هم خواهد بود. و اگر صبر و تحمل نکند و جزع و فزع آغاز نماید نه تنها قبول نمی شود، که بار گناهانش سنگین تر می گردد.

مادّه سوم: پست و مقام است، بسیاری افراد می گویند که با به دست آوردن مقام، همه گذشته خود را به فراموشی می سپارند و آلوده همه چیز می شوند. انسان عاقل و باشخصیت کسی است که هیچ امری سبب نشود تا حقیقت ها را نبیند یا به فراموشی بسپارد. نمونه های فراوانی از این آزادمردان در طول تاریخ و در میان علما و دانشمندان بزرگ دینی دیده می شود.

\*\*\*

ص: 261

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«مَنْ غَرَسَ أَشْجَارَ التُّقَى جَنَى ثِمَارَ الْهُدَى»؛

«کسی که در وجود خویش نهال تقوی بکارد، میوه های هدایت را از آن به دست می آورد»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

مضمون و محتوای روایت فوق، که ثمره و نتیجه تقوی در همین دنیا است، در آیات و روایات مختلفی مطرح شده است؛ ثمره تقوی در آیه شریفه 282 سوره بقره تعلیم و دانش الهی، و در آیه شریفه 29 سوره انفال دست یافتن به قدرت تمیز بین حق و باطل (فرقان) و در آیه دوم سوره بقره ثمره آن هدایت مطرح شده است. اما آنچه در روایت فوق مطرح شده فقط ارتباط میان هدایت و تقوی است که هر چه تقوی بیش تر شود هدایت الهی بیش تر نصیب انسان می گردد؛ زیرا قلب همچون آینه است، وقتی آینه غبارآلود شود حقایق را منعکس نمی کند، اما اگر آینه دل را با قراردادن در مسیر نسیم تقوی از غبار گناه بزدایم، چهره حقیقت به خوبی در آن منعکس می شود. بنابراین نور هدایت همواره در حال تابیدن است و لحظه ای قطع نمی گردد.

ص: 262

جمال یار ندارد حجاب و پرده ای \*\*\* غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد!

ضمناً از روایت فوق می توان استفاده کرد که علاوه بر پیمودن راه معرفت از طریق جاده استدلال و فلسفه، مسیر دیگری نیز وجود دارد. و آن، طریق عرفان اسلامی است که از راه شهود حاصل می گردد. همان چیزی که در آیه 29 سوره انفال به آن اشاره شده است، که با تقوی و گام نهادن در جاده وسیع عرفان اسلامی برای شخص متقی قدرتی حاصل می گردد که به راحتی حق و باطل و حقیقت و سراب را از یکدیگر تشخیص خواهد داد.

نکته دیگر این که تأثیر تقوی و هدایت دو طرفه است؛ یعنی همانطور که هر چه تقوی زیادتیر شود هدایت فزونی می یابد، هر چه هدایت هم بیش تر شود انسان به مراحل عالی تری از تقوی دست می یابد.

بنابراین باید سعی و تلاش نماییم تقوی الهی را در زندگی فردی و اجتماعی، در مسایل دینی و سیاسی و اقتصادی و اداری و خلاصه تمام زوایای زندگی خود پیاده کنیم، تا تمام امت اسلامی میوه های هدایت الهی را از این درخت بارور و تنومند بچینند و از آن به نحو شایسته بهره مند گردند.

\*\*\*

ص: 263

قال علی (علیه السلام):

«يَسِيرُ الْمَعْرِفَةَ يُوجِبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا»؛

«مقدار کمی از معرفت و عرفان، سبب زهد در دنیا می گردد»(1).

### شرح و تفسیر

منظور از «معرفت» در روایت فوق، که باعث عدم وابستگی به دنیا می شود و سبب می گردد که انسان اسیر دنیا نگردد، چیست؟

برای پاسخ این سؤال باید به سه نکته توجه کرد:

1- منظور از معرفت در این روایت معرفت الله است؛ یعنی اگر انسان مختصر شناختی نسبت به خداوند و صفات جلال و جمال او داشته باشد در دنیا زاهد می شود، و هرگز اسیر دنیا نمی گردد. کسی که دارای معرفت الله است، می داند که خدا دریای کمال است و تمام جهان هستی با همه بزرگیش کمتر از شبنم در مقابل بزرگ ترین اقیانوس هاست! بدون شک چنین انسانی اسیر دنیا نمی شود. کسی که به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) «فقط آفریدگار هستی در نظر او بزرگ است و هر آنچه غیر اوست در نظرش کوچک و صغیر است؛ «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي

ص: 264

أَعْيُنِهِمْ»(1) وابسته به دنیا نمی‌گردد. بر اساس همین جهان بینی است که آن حضرت دنیا را از آب بینی حیوانی بی ارزش تر می‌شمارد!(2).

2- منظور معرفت و شناخت خود دنیا است؛ یعنی اگر آدمی دنیای ناپایدار و بی وفا را بشناسد، دنیایی که ممکن است انسان را یک شبه از اوج ثروت و قدرت به نهایت فقر و نکبت تنزل دهد، دنیایی که در یک لحظه امکان دارد سلامتی انسان را بگیرد، دنیایی که بر اثر یک حادثه ممکن است تمام دوستان و بستگان و نزدیکان انسان را به کام مرگ فروبرد، آیا به چنین دنیایی می‌توان دل بست؟! پس وابستگان و اسیران دنیا، دنیا را نشناخته‌اند؛ زیرا اگر نسبت به ماهیت دنیا معرفت و شناخت پیدا کنند، هر چند معرفت اندکی باشد، اسیر آن نمی‌گردند.

3- شناخت مقام و ارزش انسان باعث می‌گردد که وابسته به دنیا نگردد. اگر انسان قدر خود را بداند و قیمت و ارزش خود را بشناسد، خود را به یک مقام ناپایدار یا اندکی از مال نمی‌فروشد. این متاع پریمی که می‌تواند برتر از فرشتگان باشد را نباید ارزان فروخت، آن را به کمتر از بهشت و رضوان الهی نباید فروخت. اما کسی که نمی‌داند انسان خلیفه الله است و تمام فرشتگان در برابرش سجده کرده‌اند، خود را ارزان می‌فروشد. همان طور که شخص ناآشنا به گوهرهای گران قیمت امکان دارد آن را به ثمن بخس بفروشد!

هیچ مانعی ندارد که هر سه تفسیر در معنی روایت جمع باشد؛ یعنی معرفت خداوند و دنیا و خود انسان باعث می‌شود که آدمی به دنیا وابسته نگردد و خود را اسیر آن نکند.

\*\*\*

ص: 265

---

1- نهج البلاغه، خطبه 193.

2- نهج البلاغه، خطبه 3.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«مِلاکُ الدِّینِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى»؛

«معیار دینداری مخالفت با هوای نفس است»(1).

شرح و تفسیر

هر چیزی ملاکی دارد که با آن سنجیده می شود. ملاک دینداری و بی دینی چیست؟ آیا ملاک دینداری فقط نماز خواندن است؟ آیا حجاب به تنهایی می تواند معیار قرار گیرد؟ همان گونه که بعضی مردم نماز یا حجاب را مرز دینداران و بی دینان معرفی می کنند. آیا کنترل زبان و حفظ آن می تواند به تنهایی ترازوی سنجش دینداری باشد؟

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) در این روایت کوتاه و عمیق، معیار و ملاک جامع و کاملی را برای مسأله مورد بحث بیان فرموده است. هر چند امور مذکور نیز ملاک هستند؛ ولی ملاک کامل و فراگیر چیز دیگری است، حتی گاه می شود که همان عبادت و حجاب و حفظ زبان بر اثر خواهش دل است. داستان معروف زیر شاهد خوبی بر این بحث است:

شخصی سالیان درازی در صف اول نماز جماعت شرکت می کرد. روزی دیر به مسجد رسید و در صف آخر قرار گرفت، احساس بدی به او دست

ص: 266

---

1- میزان الحکمة، باب 4041، حدیث 21135 (جلد دهم، صفحه 382).

داد. با خود گفت: حالا مردم چه می گویند! فلانی هر روز در صف اول بود، چرا امروز در صف آخر قرار گرفته است؟! پس از این افکار و تخیلات، ناگهان تکانی خورد که ای وای بر من! سالیان دراز نمازهایم را خراب کردم، باید همه را قضا کنم؟ چون آلوده به انگیزه غیر خدایی بود!

به همین جهت در روایتی می خوانیم که: «مجنوب فراوانی نماز و روزه و سایر عبادات دیگران مشوید! چون گاهی این ها را از سر عادت انجام می دهند، بلکه افراد را به راستگویی و آدای امانت امتحان کنید»<sup>(1)</sup>. بنابراین آن کس که تابع عقل و فرمان خداست دیندار، و آن که تابع هوای نفس است بی دین است.

در تفسیر آیه شریفه (تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ)<sup>(2)</sup> این سؤال مطرح شده است: چرا خداوند بنی اسرائیل را به خاطر این کار سرزنش می کند، در حالی که (تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ) که کار خوبی است؛ هر چند برای (وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ) مستحق سرزنش هستند؟

برخی از مفسرین گفته اند: «آن ایمان ببعض نیز بی ارزش بوده است، چون به چیزهایی ایمان می آوردند که با هوای نفس آن ها سازگار بود. بنابراین در واقع ایمان به هوای نفس بود، نه ایمان به خدا!»<sup>(3)</sup>.

خلاصه این که روایت فوق ملاک و معیار سنجش دینداران از بی دینان را مخالفت با هوای نفس می شمارد و با این ترازوی دقیق می توانیم میزان دینداری خویش را به خوبی بسنجیم.

\*\*\*

ص: 267

---

1- میزان الحکمة، باب 300، حدیث 1490 (جلد اول، صفحه 344).

2- سوره نساء، آیه 150.

3- تفسیر نمونه، جلد 4، صفحه 189.

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَّالِ تَسْتَفِرُّهَا الْأَطْمَاعُ وَتَرْتَهِنُهَا الْمُنَى وَتَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ»؛

«قلب های انسان های نادان را طمع از جای خود تکان می دهد و آرزوهای دراز آن را به گروگان می گیرد، و زرق و برق دنیا آن را در دام خود اسیر می سازد»(1).

شرح و تفسیر

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) طبق روایت فوق، سه نشانه برای روح و قلب افراد نادان بیان می کند:

1- نخست این که طمع قلب آن ها را از جایگاه اصلی خود تکان داده است. طمع به معنای انتظار بیهوده از کسی داشتن است؛ مثل این که شخصی کاری کرده که استحقاق هزار تومان مزد دارد، ولی انتظار دارد که ده برابر آن به او بدهند.

2- دیگر این که آرزوهای طولانی، که یکی از عوامل قساوت قلب است(2)، قلب جاهل را به گروگان گرفته است. طبیعی است که گروگان قادر بر انجام وظایف خویش نیست و در نتیجه نمی تواند

ص: 268

1- اصول کافی، جلد اول، کتاب العقل و الجهل، حدیث 16.

2- این مطلب در روایات مختلفی از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است. به میزان الحکمة، باب 3402، جلد 8، صفحه 238 مراجعه فرمایید.

عکس العمل های مناسبی ارائه دهد. بدین جهت عکس العمل های انسان نادان در مقابل کُنش های مختلف، مناسب نیست.

3- نشانه سوم قلب جاهل، توجه به ظواهر و غفلت از واقعیت هاست. عالم، اسیر زرق و برق های دنیای مادی نمی شود و واقعیت ها را می بیند، ولی جاهل دائماً گرفتار اوهام و خیالات است و اسیر دام زرق و برق دنیاست، بدین جهت خطّ سیر عالم که بر اساس درک واقعیت ها طراحی شده، صراط المستقیم، ولی مسیر جاهل بیراهه است.

سؤال: چرا، عالم واقع بین است و جاهل اسیر ظواهر است و خیال پرور؟

پاسخ: اولاً «علم» روشنایی و «جهل» تاریکی است (1) و طبیعی است کسی که روشنایی در اختیار دارد واقعیات را دریابد و کسی که در تاریکی گام برمی دارد اسیر اوهام و خیالات شود. ثانیاً جاهل گرفتار هوی و هوس است، و هوی و هوس چشم حق بین انسان را کور می کند. بدین جهت عالم واقع بین است و جاهل دچار اوهام و خیالات می شود.

\*\*\*

ص: 269

---

1- میزان الحکمة، باب 2833، حدیث 13379، (جلد 6، صفحه 452).

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُسْحِطِّ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛

«کسی که در انتظار ظهور ما باشد مانند کسی است که در میدان جهاد به خون آغشته است»(1).

شرح و تفسیر

دو تفسیر برای این روایت می توان ذکر کرد؛ که منافاتی با یکدیگر ندارد.

1- منتظران ظهور اعمالی انجام می دهند که نتیجه اش با نتیجه جهاد در راه خداوند یکی است؛ همان گونه که حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «جهاد باعث عظمت و علو و سربلندی دین و نصرت حق و عدالت می شود»(2).

نتیجه انتظار منتظران واقعی نیز همین امور است، انتظاری که در پرتو آن خودسازی و اجرای احکام اسلام و رسانیدن ندای دین با استفاده از قلم و بیان و تمام وسایل روز به اقصی نقاط عالم تحقق یابد.

سؤال: ما چگونه منتظرانی هستیم؟

پاسخ: برخی از منتظران فقط با تکرار این جمله «آقا! در ظهورت شتاب کن»، خود را منتظر می دانند!

برخی دیگر، انتظار را فقط در خواندن دعای «ندبه» و زیارت «آل یاسین» و مانند آن خلاصه کرده اند.

ص: 270

1- بحار الانوار، جلد 10، صفحه 104.

2- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 252.

برخی علاوه بر این، به مسجد مقدّس جمکران نیز مشرّف می شوند، و همین را کافی می دانند!

این گونه تفسیرها از انتظار سبب می شود که وقتی چنین روایات پر معنایی را می بینیم تعجّب می کنیم و از خود می پرسیم: «که چطور ثواب یک دعا، با تلاش مجاهدی که در خون خود غلطیده برابر است؟!». اما اگر انتظار را به آماده سازی مردم سراسر جهان برای ظهور آن حضرت تفسیر کنیم، انتظار معادل جهاد بلکه گاهی ابعاد گسترده تر دارد!

2- بُعد بیرونی انتظار همان تفسیر اول بود؛ اما بعد درونی انتظار جهاد با نفس است، ما باید خود را بسازیم و آماده کنیم. چون او مجری عدالت است، من اگر ظالم باشم چگونه می توانم منتظر ظهور او باشم. او طیب و طاهر است، من اگر آلوده باشم چگونه مدعی انتظار اویم و.... بنابراین انتظار واقعی در صورتی تحقّق می یابد که جهاد با نفس را انجام دهیم و چنان ساخته شویم که لایق سربازی آن حضرت گردیم. روشن است که جهاد با نفس به مراتب سخت تر از جهاد با دشمن است، به همین جهت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در آن حدیث مشهور خطاب به مسلمانانی که از جنگی سخت برگشته بودند فرمود: «مَرَحَبًا بِقَوْمٍ فَضَّوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، قَالُوا: وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: الْجِهَادُ مَعَ النَّفْسِ» (1).

نتیجه این که انتظار باید در بعد درونی و بیرونی آن برای مردم تفسیر شود تا به صورت بی محتوی در نیاید و در محدوده دعا خلاصه نشود. اگر ما در انتظار مهمان محترمی باشیم، چه می کنیم؟ هم خود را تمیز می کنیم و هم خانه تکانی می نماییم. آیا منتظران امام زمان - عجل الله فرجه - نباید خانه تکانی کنند؟!.

\*\*\*

ص: 271

1- میزان الحکمة، باب 586، حدیث 2741، (جلد 2، صفحه 140).

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«فَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) بِالْحَقِّ، لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ»؛

«خداوند متعال محمد (صلى الله عليه وآله) را به حق مبعوث ساخت، تا بندگانش را از پرستش بت ها خارج و به عبادت خود دعوت کند، و آن ها را از زیر بار طاعت شیطان آزاد ساخته به اطاعت خود سوق دهد»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

آیات و روایت متعددی وجود دارد که در آن ها اهداف مهمی برای بعثت پیامبران الهی مطرح شده است<sup>(2)</sup>. روایت فوق به دو هدف از اهداف مهم بعثت می پردازد، که در آیات قرآن نیز به آن اشاره شده است:

- 1- رها ساختن مردم از پرستش بت ها و هدایت آن ها به پرستش خداوند یگانه.
- 2- رها ساختن مردم از پیروی شیطان و فراخواندن آنان به پیروی از خداوند رحمان.

در مورد هدف اول باید توجه داشت که «اوثنان»، که مفرد آن «وثن»

ص: 272

---

1- نهج البلاغه، خطبه 147.

2- مشروح این آیات را در پیام قرآن، جلد 7، صفحه 13 به بعد، مطالعه فرمایید.

است و به معنی «بت» می باشد، معنای وسیعی دارد؛ بنابراین هر چند با ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و زحمات فراوان آن حضرت، بت پرستی به ظاهر برچیده شد، ولی با توجه به این که در فرهنگ اسلامی هر چیزی که انسان را از خدا دور سازد و به خود جذب کند بت می باشد، در عصر و زمان ما انواع دیگری از بت پرستی وجود دارد! که باید مردم را از آن رها ساخت و به سوی پرستش خدای یکتا دعوت کرد.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ، وَنِسَاؤُهُمْ قِبَلَتُهُمْ، وَدَنَانِيرُهُمْ دِينُهُمْ، وَشَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ، وَلَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ؛ زمانی بر مردم خواهد آمد که شکم هایشان معبود آن ها، و زنانشان قبله گاه آن ها، و سرمایه شان دین آن ها است، و شرفشان را در معرض فروش قرار می دهند و از ایمان جز نام آن باقی نمی ماند...». (مردم که از این سخن، پس از برچیده شدن بساط بت پرستی در عصر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بسیار متعجب شده بودند پرسیدند: (یا رَسُولَ اللهِ! اَيُّعْبُدُونَ الْأَصْدَ نَامَ؛ آیا امکان دارد که مسلمانان دوباره به بت پرستی روی آورند؟ قَالَ: «نَعَمْ، كُلُّ دَرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَدَنَمٌ»؛ حضرت فرمودند: «بله (البته نه به شکل بت پرستان قبل از اسلام، بلکه) هر درهمی بتی برای آن ها محسوب می شود (و آن ها را از یاد خدا غافل می سازد!)»(1).

در روایت دیگری نیز می خوانیم: «هنگامی که اولین درهم و دینار را ساختند، شیطان بسیار خوشحال شد و آن ها را بر چشمش نهاد و سپس آن ها را بوسید و گفت: شما نور چشمان من هستید! اگر از این پس انسان ها بت پرستی نکنند، اما شما را بپرستند، من غمی نخواهم داشت!»(2).

آنچه گفته شد یک نوع بت پرستی است که در عصر ما رواج دارد و

ص: 273

1- بحار الانوار، جلد 22، صفحه 453.

2- بحار الانوار، جلد 70، صفحه 137.

بت پرستی اشکال دیگری هم دارد که تعریف کامل آن در جمله زیر آمده است: «كُلَّمَا شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صَنَمُكَ؛ هر چیزی که تو را از یاد خدا باز دارد آن بت توست».

اگر بعضی از دل ها را بشکافیم بت خانه بزرگی خواهد بود! دلی کعبه پروردگار است که جز خدا در آن دل نباشد و اگر غیر خدا را هم بخواهد، در راستای رضایت خداوند باشد.

اما در مورد هدف دوم نیز باید توجه داشت که شیطان مفهوم وسیعی دارد؛ زیرا شیطان به معنای یک موجود طغیانگر در برابر خداوند است، بنابراین پیروی از هر موجودی که در برابر خداوند طغیانگری می کند پیروی از شیطان است. حتی گوش فرادادن به هر سخنی اطاعت از صاحب آن سخن شمرده می شود؛ اگر آن سخن برای رضای خدا باشد، عبادت الهی محسوب می شود و اگر در راه خلاف باشد، عبادت شیطان است (1).

\*\*\*

ص: 274

---

1- میزان الحکمة، باب 2496، حدیث 11352، (جلد 6، صفحه 19).



## اشاره

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ»؛

«آن کس که در راه خدا جهاد کند و شربت شهادت بنوشد، بلند مقام تر از آن کس نیست که توانایی بر گناه داشته باشد و دامن خود را آلوده نکند!» (1).

## شرح و تفسیر

بزرگ ترین جهاد از نظر منطق اسلام، جهاد با هوس های سرکش، مخصوصاً در محیط های آلوده است. حتی جهاد با دشمن آن گاه نتیجه بخش خواهد بود که با اخلاص و اتحاد و نیت پاک و به دور از خودخواهی و اغراض شخصی صورت گیرد و این ها جز با پرورش اخلاقی کافی و جهاد با نفس ممکن نیست.

به همین دلیل حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «آن ها که در میدان جهاد با هوا و هوس پیروز می گردند و در محیط های آلوده دامن خود را پاک نگه می دارند، کمتر از مجاهدان شهید در راه خدا نیستند!» بلکه در ادامه این حدیث در نهج البلاغه می خوانیم که این گونه افراد در ردیف فرشتگان آسمانی هستند! (2).

سرّ این اهمّیت فوق العاده، و تأکیدهای فراوان رهبران دینی بر مبارزه

ص: 276

1- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 474.

2- یکصد و پنجاه درس زندگی، صفحه 43.

با هوای نفس، تا آن جا که آن را «جهاد اکبر» نامیده اند، این است که منشأ بسیاری از گناهان یا تمام گناهان هواهای نفسانی و هوس های شیطانی است و از آن جا که خطر این دشمن انسانیّت زیاد و محدوده عملیاتی اش گسترده و از نظر زمان و مکان محدودیتی ندارد، لذا مبارزه با آن ارزش ویژه ای محسوب می شود و جهادگر با آن هم ردیف شهیدان می گردد و خوشا به حال هر دو گروه!

\*\*\*

ص: 277

اشاره

قال علی (علیه السلام):

«جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ عَمَلٍ ثَوَابًا وَلِكُلِّ شَيْءٍ حِسَابًا»؛

«خداوند حکیم برای هر عمل نیکی ثواب و برای هر چیزی حساب قرار داده است»<sup>(1)</sup>.

شرح و تفسیر

مسأله «محاسبه» رستاخیز یکی از ضروریات دین ماست. بدین جهت یکی از نام های فراوان روز قیامت<sup>(2)</sup>، «روز حساب رسی» می باشد.

نه تنها در روز قیامت «حساب» هست، بلکه طبق آنچه از آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) استفاده می شود، در این دنیا نیز حساب و کتاب وجود دارد، همان گونه که در عالم آفرینش و تکوین حساب بسیار دقیقی وجود دارد، همان گونه که «نظم» و «حساب» در عالم کبیر (جهان خلقت) و در عالم صغیر (بدن انسان) هم حاکم است. اگر آدمی در خلقت خویشتن دقت کند می فهمد که حساب ها چقدر دقیق و باریک است. وجود انسان از بیست و چند عنصر ترکیب شده است، انواع فلزات و شبه فلزات در وجود انسان هست؛ آهن، کلسیم، اکسیژن، ید، هیدروژن و مانند آن، از

ص: 278

1- غرر الحکم، حدیث شماره 4779.

2- در تفسیر پیام قرآن، جلد 5، صفحه 49 به بعد، هفتاد نام برای روز قیامت ذکر شده است.

جمله ترکیبات بدن انسان است! تمام این ها طبق حساب معینی است که اگر کم یا زیاد شود انسان بیمار می شود. بنابراین بیماری بر اثر برهم ریختن حساب است. نه تنها ترکیبات شیمیایی بدن انسان حساب و کتاب دارد، بلکه حرکات فیزیکی بدن نیز حساب دارد؛ یعنی مثلاً مشخص است که ضربان یک قلب سالم در هر سنّ و سالی به هنگام خواب چقدر و در هنگام بیداری چقدر، به هنگام راه رفتن چقدر و به هنگام دویدن چه مقدار!

ضربان نبض آن قدر روی حساب و کتاب است که دکترهای قدیم از طریق آن، انواع بیماری ها را تشخیص می دادند. از این مهم تر، طبیعی می گفت: «می توانم تمام بیماری ها را از نگاه به چشم بیمار متوجه شوم، چشم آینه تمام بیماری های انسان است!». این ها همه نشانه حساب دقیق در سراسر عالم آفرینش است. اگر این را باور کنیم، یقین پیدا می کنیم که در شریعت نیز، همانند طبیعت، حساب خاصی حاکم است.

حضرت علی (علیه السلام) در حدیث فوق به همین مطلب اشاره دارد: «هر عمل خیری ثواب و هر کار بدی حساب دارد». باید بدانیم که تمام حوادث بزرگ و کوچک معلول علّت هایی است؛ هر چند به بسیاری از آن ها پی نمی بریم و انسان موفق کسی است که علّت هر حادثه ای را بیابد و از آن عبرت بگیرد.

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار نقل می کند که: «به حضرت علی (علیه السلام) خبر دادند مار یکی از یاران شما را گزیده و بسیار ناراحت است و بی تابی می کند.

حضرت فرمود: او را به خانه اش ببرید، به این زودی خوب نمی شود، او دارد کیفر یک عمل بد خود را پس می دهد!

دو ماه طول کشید تا این فرد خوب شد، پس از بهبودی خدمت امام رسید و از حضرتش توضیح خواست.

حضرت فرمود: تو نزد فلان حاکم ظالم بودی، قنبر وارد شد، تو به احترام قنبر تمام قامت برخواستی، آن حاکم پرسید: چرا جلوی این مرد بلند شدی؟ تو در جواب گفتی: آیا شما قنبر را نمی شناسید؟! او کسی است که ملائکه آسمان پر و بال خویش را بر سر راهش پهن می کنند تا او از روی آن عبور کند! حاکم عصبانی شد و قنبر را کتک زد. به خاطر آن تعریف نابجای تو، که باعث آزار قنبر شد، مار تورا گزید!» (1).

اگر حساب ها این قدر دقیق است، پس باید بیش تر مواظب اعمال خویش باشیم و در سلب توفیق ها، از بین رفتن نشاط عبادت ها، گرفتاری ها، مشکلات و امور دیگر، طبق این قانون به دنبال علت آن باشیم.

\*\*\*

ص: 280



قال علی (علیه السلام):

«أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفْهَمٌ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَا فِقْهَ فِيهَا»؛

«آگاه باشید! علمی که در آن فهم نباشد فایده ای ندارد. بدانید! قرائت قرآن اگر همراه با تدبیر و اندیشه (در معانی آن) نباشد بی فایده است. آگاه باشید! عبادتی که در آن تفکر و اندیشه نباشد خیری ندارد»<sup>(1)</sup>.

### شرح و تفسیر

سؤال: در جمله اول می خوانیم: «علمی که در آن فهم نباشد خیری ندارد» مگر می شود علم و دانشی بدون تفهم حاصل گردد؟

پاسخ: بله، بسیار است علم و دانش هایی که حاصل آن تنها ذخیره کردن مشتی دانستنی ها و قواعد یا فورمول های خشک است که صاحب آن، در آن تفکر نمی کند و به نتیجه آن نمی اندیشد. دانشمندی که توانست هسته اتم را بشکافد و این نیروی عظیم را آزاد کند، برای چه هدفی این کار را کرد؟ آیا هدفش نابودی همه موجودات زنده و از بین بردن تمام آثار حیات و زندگی در شهر «ناکازاکی» و «هیروشیما» ژاپن بود، که هنوز هم بعد از ده ها سال متأسفانه آثار شوم آن موجود است!؟

ص: 282

---

1- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب صفة العلماء، حدیث سوم.

یا منظورش تولید نیروگاه های برق بود، تا به وسیله آن جهان را روشن کند و چرخ های کارخانجات را به گردش درآورد و استفاده های مثبت فراوان دیگر از آن بشود؟

متأسفانه بسیاری از دانشمندان مادی در علوم و دانش های خویش تفهّم ندارند، بدین جهت دنیا تبدیل به ظلمتکده ای می گردد. دنیایی که دانشمندان آن هدفی جز لذّات مادی ندارند و برای آن ها تفاوتی نمی کند که با اختراعات و اکتشافات آن ها کارخانجات داروسازی فعّال شود یا کارخانجات بمب سازی، بلکه هر کدام درآمد بیش تری عاید آن ها کند و دلارهای فزون تری به جیب آن ها سرازیر نماید، همان را ترجیح می دهند! چنین دنیایی حقیقتاً ظلمتکده و چنان دانشی در حقیقت زیانبار است!

در جمله دوم می خوانیم: «آگاه باشید تلاوت قرآن اگر توأم با اندیشه نباشد سودی ندارد» آری، بسیاری کسانی که قرآن تلاوت می کنند، ولی مورد لعن قرآن هستند(1)؛ زیرا به دستورات این نسخه شفابخش آسمانی عمل نمی کنند؛ آن ها هنگامی که آیات مربوط به غیبت را می خوانند، در حالی که خود غیبت می کنند مورد لعن این آیات قرار می گیرند! هنگامی که آیات مربوط به ربا را قرائت می کنند، در حالی که آلوده به این گناه بزرگ و کثیف هستند، مورد لعن آیات ربا واقع می شوند! و همچنین در سایر آیاتی که به آن عمل نمی کنند.

«تدبیر» از ریشه «دبّر» (بر وزن ابر) گرفته شده و به معنای عاقبت اندیشی است، تلاوت کننده قرآن هنگام تلاوت آیات شریفه باید به عاقبت کسانی که آیات تلاوت شده در مورد آن ها سخن می گوید بیندیشد

ص: 283

---

1- میزان الحکمة، باب 2311، حدیث 16250، (جلد 8، صفحه 90).

که قرائت یک آیه همراه با تدبیر از یک ختم قرآن بی تدبیر ارزشمندتر است!

در جمله سوم می فرماید: «عبادت بدون تفکر هم فایده ای ندارد». آیا هنگامی که در مقابل پروردگار می ایستیم و آیات بلند و پرمحتوای سوره حمد را می خوانیم، در معانی آن آیات تفکر می کنیم؟ وقتی به (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) می رسیم، نگاهی به قلب خویش کنیم و ببینیم آیا حقیقتاً فقط خدا را می پرستیم و فقط از او کمک می گیریم؟ یا هوای پرستی، مال پرستی، مقام پرستی در کُنج دل ما جایی برای پرستش خدا نگذارده است؟! هنگامی که به تشهد می رسیم و به یگانگی خداوند شهادت می دهیم، سری به قلب خویش بزنیم و ملاحظه کنیم که آیا هیچ بتی در خانه قلب ما وجود ندارد، یا این خانه خدا به اشغال انواع بت ها در آمده است؟ آری باید عبادت همراه با تفکر باشد، چرا که یک عبادت همراه با تفکر می تواند سرنوشت ما را متحول و دگرگون نماید.

\*\*\*

ص: 284



قال علی (علیه السلام):

«یا کَمِیلُ! إِنَّ ذُنُوبَكَ أَكْثَرُ مِنْ حَسَنَاتِكَ، وَغَفْلَتَكَ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِكَ، وَنِعْمَ اللَّهُ عَلَيْكَ أَكْثَرُ مِنْ عَمَلِكَ»؛

«ای کمیل! خطاهایت، از کارهای خوبت بیش تر، و غفلتت از حضور قلبت فزون تر، و نعمت‌های پروردگار از قدرت شکرگزاری تو بیش تر است. (1)».

### شرح و تفسیر

در تفسیر جملات سه گانه فوق باید به این نکات توجه کرد:

1- این که نعمت‌های پروردگار فزون تر از قدرت شکرگزاری انسان هاست مطلبی واضح و بدیهی است. به عنوان مثال، اگر نعمت بسیار ارزشمند چشم از انسان گرفته شود، چه مصیبت بزرگی رخ می‌دهد! اگر انسان بخواهد تا آخر عمر تنها شکر همین یک نعمت را بجا آورد، آیا قادر خواهد بود؟ چشمه جوشانی که در چشم انسان‌ها وجود دارد و دائماً سطح چشم را مرطوب نگه می‌دارد، و اگر نباشد پلک‌ها چشم را آزار خواهند داد و در مدت زمان کوتاهی بینایی انسان را از بین خواهند برد، و چاه فاضلابی که اضافه آب چشم را جذب می‌کند و اگر نباشد انسان دائماً گریان و صورتش خیس خواهد بود! آیا این‌ها

ص: 286

نعمت های بزرگ الهی نیستند؟ اگر یکی از این ها نبود (چشمه جوشان، یا چاه فاضلاب) چه می شد؟ گاهی از اوقات نعمت هایی داریم که در طول زندگی متوجه آن نمی شویم! حقیقتاً که نعمت های پروردگار فزون تر از قدرت شکرگزاری ما انسان هاست.

2- اما جمله دوم: «وَعَفَلْتَكْ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِكَ»، با یک محاسبه ساده آن را هم تصدیق خواهیم کرد. در طول شبانه روز چقدر به یاد خدا هستیم؟ تمام نمازهای شبانه روزی ما چقدر طول می کشد؟ در مدتی که مشغول خواندن نماز هستیم، چقدر به یاد خدا هستیم؟ اگر به یاد خدا باشیم، همه گمشده ها را در نماز نمی یابیم! کیست که دائماً متوجه خدا باشد؟ آیا در حال خواب و کار به یاد خدا هستیم؟ بله، اولیاءالله در حال خواب هم به یاد خدا هستند، ولی آن ها انگشت شمار هستند. نتیجه این که مدت زمان غفلت از یاد خدا، بیش تر از زمان حضور قلب است.

3- اما جمله سوم: «إِنَّ ذُنُوبَكَ أَكْثَرُ مِنْ حَسَنَاتِكَ»، نیز با قدری تفکر روشن می شود. متأسفانه بسیاری از گناهان را گناه نمی شمیریم! دروغ ها، تهمت ها غیبت ها، ناشکری ها، شایعه سازی ها، نقل شایعات، تمسخر دیگران و مانند آن. یا برخی کارها شایسته شخصیت انسان نیست، ولی انجام می دهیم! مثل پرگویی، نماز بی حضور قلب، نمازی که شک بین 3 و 4 و 5 می کنیم، اتلاف وقت و مانند آن. و گاهی حسناتی را انجام می دهیم که به ظاهر حسنه است، ولی هنگامی که در آن دقیق می شویم می بینیم که عبادت نیست. بنابراین گناهان ما از حسنات ما بیش تر است.

سؤال: هدف حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) از این جملات سه گانه چیست؟

پاسخ: هدف حضرت این است که مبدا ما خود را از خداوند طلبکار بدانیم، بلکه باید همواره خویش را بدهکار پروردگار حساب کنیم و به فکر جبران باشیم. یکی از رموز تکامل همین است که خود را ناقص بدانیم. آن کس که خود را کامل می داند، اول بدبختی و توقف اوست.

\*\*\*

## اشاره

قال علی (علیه السلام):

«يا كَمَيْلُ! سَمِّ كُلَّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ، وَقُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، وَادْكُرْنَا وَسَمِّ بِاسْمِ مَائِنَا وَصَلِّ عَلَيْنَا، وَأَدِرْ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِكَ وَمَا تَحَوَّطُهُ عِنَايَتِكَ، وَتُكْفُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛

«ای کمیل! هر روز را با یاد خدا آغاز کن و ذکر «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» را هر روز فراموش نکن، و توکل بر خدا بکن (هر روز «تَوَكَّلْتَ عَلَى اللَّهِ» بگو) و همه روز یادی از ما کن (و صلوات بر ما بفرست). سپس به خودت و خانه ات و خانواده ات فوت کن. (با انجام این اعمال) به فضل خداوند از شر آن روز ایمن خواهی بود»(1).

## شرح و تفسیر

انتخاب این جمله های چهارگانه و گذاردن آن ها در کنار هم، همان گونه که بارها گفته ایم، بی جهت و تصادفی نیست. بلکه به خاطر رابطه ای است که با یکدیگر دارند.

اما «بسم الله الرحمن الرحيم» به خاطر این که هر کاری در فرهنگ اسلامی باید با یاد و نام خداوند شروع گردد و هر کار با ارزشی بدون آن آغاز شود به سرانجام نمی رسد(2).

ص: 288

1- بحار الانوار، جلد 74، صفحه 412.

2- شرح این مطلب در حدیث اول گذشت.

و اما تکرار «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» در هر روز بدین جهت است که باور کنیم تمام قوت ها و قدرت ها از اوست، و حایل و مانع بین ما و ناملایمات نیز آن قادر مطلق می باشد. ما بدون اتکا بر او نه توان انجام کاری را داریم و نه نیروی دفع موانع.

و اما واگذاری همه امور به خداوند عالم بر سر و آشکار و توکل بر آن قدرت مطلق، بدین جهت است که با تمام وجود به درگاهش عرض کنیم: «خدایا! ما از خود چیزی نداریم و بدون تکیه بر لطف تو و توکل بر قدرت و علم تو، قادر بر هیچ کاری نیستیم. هر چه هست از ناحیه تو و به دست توست».

و بالا-خره در پایان با جمله ای کوتاه، به چهارده معصوم (علیهم السلام) متوسل شویم. مثل این که گفته شود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيُّمَةَ الْمَعْصُومِينَ».

انسان با انجام این اعمال چهارگانه و اعتقاد به مضامین آن، هر روزه از شرّ آن در امان خواهد بود، از هر شرّی؛ هم شرّ نفس خویشتن و هم شرّ شیاطین جنّ و انس و هم آفات و بلاها و حوادث گوناگون و خلاصه از هر نوع شرّی در امان خواهد بود.

### تخلّق به صفات الله

مسأله مهمّ در اذکار الله تخلّق به ذکرهاست؛ یعنی ذکر نباید صرفاً لقلقه زبان باشد، بلکه باید در روح و جان انسان نفوذ کند و اثر بگذارد و انسان را به رنگ خودش در آورد. یک قطعه آهن سیاه سرد وقتی که در درون آتش نهاده می شود به رنگ آتش در می آید و متخلّق به خُلق آتش می گردد. بنابراین، ما هم که این ذکرها را تکرار می کنیم باید همراه با تکرار آن، تدریجاً پلی از زبانمان به قلبمان بزنیم و مضامین آن را باور کنیم.

پایان

ص: 289

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

